

بچیاں جنگ عورکی سحری

شہر پر کیا قدمائی ختن

خطبہ دوم

پہلی

دوسرا

این دوباره گستره دشت و کوه و شهر
چتو کبود مشتمل انفجارهاست
رزم آوران حبهه آزادی
خشم گشته خود را
در غرض مد اوم رکارها
فریاد می کند
وز تده های پیکر در خون تهدیدگان
اسطوره حمامه دوران را
بنیار میکند



این جزو نوشته چریکهای فدائی خلق و حاصل تجربیات آنها نامدار ۱۳۵۱ است . ارزش فوق العاده این کتاب که در نوع خود در جهان بسی نظیر است ، نموداری است از عظمت کار چریکهای حمامه آفرین خلق و صداقت مطلق آنها در برخورد به تجربه مبارزات گشته ، برای ادامه افتخار آمیز آن در آینده .

این اثر مانند نوشته های دیگر مبارزین ایران - و از جمله جزو ضرورت مبارزه سلحنه و رد تئوری بقا که اکون بصورت یک اثر آموزشی برای خلق های دیگر جهان و از جمله خلق مبارز ظفار در آمده است - جای خود را در کار آثار کلاسیکی مانند جنگ چریکی شهری کارلوس ماریکلا باز خواهد کرد . این افتخار بحق شایسته کسانی است که خون خود را وشیقه پیمان آشتنی ناپذیری و دشمنی جاودانی خلق و خد خلق کرده اند . درود بس

پایان به قهرمانی این انسانهای نوین باد.

این جزوی در ایران توسط خود فدائیان و با بخدمت گرفتن امکانات چریکی چاپ شده است. چاپ حاضر تکثیر یکی از این نسخ است بهمان صفحه ۱۵۱ کتاب

در حین نقل و انتقال هفتوان شده است و بنابراین سفید گذاشته میشود. اگر موفق به درسی به آن شدیم جدایانه چاپ خواهیم کرد.

از زیر فوق العاده این کتاب بخصوص برای گروه های متعددی کاخیرا بوجود آمده اند - ایداع میکند که پذیرش آن در ایران بعد وسیع صورت کشید، بنابراین علاوه بر استفاده از امکانات محدود سنتی، از یکایک خواندنگار میخواهیم که با استفاده از ابتكارات شخصی و ما ملاحظه مسائل امنیتی، یک یا چند جلد از آنرا به ایران بفرستند. این حد اقل دین است بر کسانی که این کتاب را میخواستند.

سازمانهای جبهه ملی ایران خارج از کشور

(بخش خاور میانه)

اسناد ۱۳۵۱



سازمان امنیتی و نیروهای مسلح

بخش خاور میانه

ایران

فهرست

صفحه

مطالب

- | | |
|----------------------------------------------------|-----|
| ۱- تهاجم به کلانتری قلهک | ۱ |
| ۲- چگونگی اجرای حکم دادگاه خلق در مردم لرستان | ۱۰ |
| ۳- مصادره موجودی بانک ملی آیینهها در | ۱۷ |
| ۴- حادثه خیابان طا ورسی | ۲۸ |
| ۵- شرح محاصره خانه تیمی شهرها پور | ۳۷ |
| ۶- جندگ و گریزدربیا بانهای جنوب پسرانی تهران | ۶۸ |
| ۷- شرح ماجرا محاصره خانه مهر آباد | ۸۸ |
| ۸- انلخاریا سگاه منیریه | ۹۷ |
| ۹- حمله ناموفق مصادره موجودی بانک ملی وزراء | ۱۰۰ |
| ۱۰- حادثه خیابان ا بطی | ۱۰۵ |
| ۱۱- زد و خورد بانهمن در خیابان با بانهان | ۹۰ |
| ۱۲- جریان تخریب در خط انتقال نیروی پری کرج - تهران | ۱۰۲ |
| ۱۳- انلخار دکلهای پری در جنوب نیروگاه فرج آباد | ۱۰۸ |
| ۱۴- مصادره از بانک ملی ایران شعبه صفویه | ۱۱۴ |
| ۱۵- مصادره موجودی اتومبیل حامل پول بانک بازرگانی | ۱۲۸ |
| ۱۶- حادثه انلخار در ضمن حمل مواد | ۱۶۶ |
| ۱۷- فرار از محاصره خانه تیمی خیابان سليمانیه | ۱۶۹ |

تفصیل بـ :

سام رزمند گان جانبا زحلی که در نبرد رویارویی
با دشمن ویا تحت شکنجهها و غیر انسانی نوکران
امپریالیسم بجهاد رسیدند.

تفصیل بـ :

سام سیار زین راستقیسی که در زندانها رزیم
ناهیستی ها، دلیرانه مقاومت میورزند.

تفصیل بـ :

سام گروههای چریکی که سرستاده بخاطر رهائی
خن ایران پیکار میکنند.

الف

« مقدمه »

نژدیک بدهیان است که از میا رزات مسلحان شهری در ایسرا
میگذرد. در طول این مدت در گیریها و عملیات چریکی بسیاری انجام
گرفته است. این عملیات و پیغوریها مسلحان چریکی تجارتی ناس
کنیکی و تکنیکی شخص برای جنبش ببار آورده است.

از جانب دیگر استگاهای پلیسی رژیم نیز در طول این پیغوریها تجربه
اندوخته و پیوهای را برای چلوگیری از فعالیتها چریکی آموخته اند
و عمل این پیوهای را اعمال مینمایند.

مناخ و استفاده از تجارت مدن جریکی از میکسو، و آگاهی به شیوه ها
در وحیات دهن از سوی دیگر و موضوعی هستند که هر چریک کم تجربه باشد
با آنها آشنایوده و اصولی را پیدا ناگای از این آگاهی ها و تجارت است
متعهدان در چریک زندگی چریکی خودبکار بینند. بدین استفاده از این
تجارت و آگاهی ها ویدون گشته و کاربرد آنها در زندگی عملی همچو
عنصر چریک و با هسته چریکی قادر به ادا موبقاً ویا نجام رسانیدن
وظایف انقلابی خود را هندبود.

ما با دفعه ای تجربه سازمان یا فتو و تعلیم دیده سروکار داریم
نه منی که با غارت منابع و پیغ اقتصادی ما خود را به مدرنترین
وسائل و تجهیزات تکنیکی مجذب ساخته است. هم اکنون دهن با بهره
گیری از تجارت کارخانه ای امپریالیسم جهانی ویا فرستادن متخصصین
پلیس کشورهای آمریکا لاتین خود را به آخرین تجارت خود چریکی

ب

امپریالیسم آمریکا و داریسته های مزدوری مجوز میازده هم
اکنون دهن نیروها خود را در فرمای تحقیقاتی پیزه سازمان
داده و پیک جدگ پیزه بر علیه میهن برستان نت زده است.
با اینهمه اکنون چنین بمرحله ای از رشد خود رسانیده است که نا بودی
پسر کوب آن برای دهن بصورت امری محال درآمده است. ولی این
بعنای آن نیت که بدین من از نظر تاکنیکی کم بهانهم. هم از
این رفت که باید هوا ره همیها روان آمده باشم.
عملیات چریکی و حتی زندگانی روزمره چریکی رعایت یکرته ریزه
کاریها را الزامی میازده. رعایت این ریزه کاریها برای عنابر
و یعنی ریزه که میخواهند بین روزه بپیوندند بعلت دارای بودن نه
تشوییک وغیر عملی بھای اندکی دارد های این کم بهادران به انتباط
دقیق چریکی ناشی از پاره ای حلتها لیبرالیسم - خود روزه
نهز میباشد که ملتها ضربات بیضماری به گروه های جوان میباشد.
در این جزو کوچک میغودتا مسائل اصولی و تکنیکها دریزه
کاریها تجربه شده چند چریکی شهری در قالب وقایع رخداده بصورت
ملموس وعینی در اختیار رفنا اتفاقی ترا رگیرد.
تمام مبارزین راستینی که دستهای خود را برای برداشت
سلاح برزمین افتاده همچهاد را میگند و به پیکار مقدس برای رهایی
خلق ادامه میمند. متعهدانند که رهندومای این جزو را بطور جدی
و فعال بکار گیرند.

با پیدا نت که ؛ "برخور رجدی با قضا با شرط صداقت انقلابی است" .
ما به هیچ وجود مجا زنیستیم که باین رهمنوونها و تجارت که بهمای گزارشی
برای آنها پرداخته ایم کم بپادیم .

مطالب این جزو در توضیح رفتارهای نوشتۀ آن است که خود متنقید است
دو گروهها و عملیات هرکت داشته‌اند از این رو مطالب همگی
یک‌ست نبوده و از لحاظ نگاری در قسم‌های مختلف تفاوت‌هایی به داشتند
می‌خوردند. به حال فرم نوشته مورد نظر ما نبوده است که بلکه ما خواستار
انتقال تجارت مبارزینی هستیم که در دنیا رترین هر آیه بدون هیچ
امکان و حماقت مادی بروی های خود بمناسبتی هر یک فرد ای خلیق
ایستادند و جوی خود را بدآمیریا لیس و نوکران دست بسینند این تعجب‌یار
کردند. مطالب این جزو بیان کننده اراده استوار فدائیانی است
که همه چیز خود را ازست می‌هند تا همه چیز را بچنگ آورند
ازادی خلق همان چیزی است که در نهایت بـ
چنگ خواهد آمد.

”چریکهای فدائی خلق“

حمله به کلانتری قلهک اولین تهاجم تیمی از گروه ما در تهران بوده، رنقا قبل از این عمل هیچ تجربه مسلحانها در شهر نداشتند. نتا بیج حاصله از این عمل حاوی درسهاشی آموختنی است و ما بعدها نه تنها نتا بیج تاکتیکی مشخصی از آن گرفتیم بلکه بعضی از اصولی را که در شرایط پذیرفته بودیم عمل تجربه کردیم. لذا مادر را بنجاسعی می‌کنیم به تحلیلی که منجر به شناخت کاملتراز این عمل گردید بپردازیم. بعداً از تشكیل تیم مادر دیماه ۹۶، بفرماندهی رفیق شهید «سعون احمدزاده» هدفتی وقت لازم بود تا رفقائی که قبل ایکدیگر را نمی‌شنادند و حدتی رگانیک که لازمه بیک تیم مسلح است و بیاند «از آنجا- تیکا فرادتیم مادر بیرونی از اصول ما رکسیم- لذینیم با یکدیگر وحدت کامل را هستند و علاوه بر آن فرمانده تیم ما برخوردار بسیار فعال و مویشکا نانه با قضاها می‌کرد. لذا ما موفق شدیم بگونه‌ای ارگانیک و خلاق تفکل یا بیم.

برای انتخاب و اجرا یک عمل مسلح شهری بحث‌های فراوان
مده، بعلت اینکه در آغازیک مبارزه چریکی در شهر بودیم و ممکن است این
از نظر تسلیحات نیز تدارک هویم، لذا تهاجم بیک کلانتری و تصاحب
مسلسل پاسبان جلوی درب را انتخاب کردیم.
شناسانی سیستم اتیک از تمام کلانتریها آغاز شد، این شناسانی پیشتر

و با لآخره خلوت بودن منطقه قلهک در هب. پننظرما پلیس شمال شهریعت آمیزه کمتریا هلق بخاطر سکونت بوزراها در آن مناطق موجودی تعلیر شده، طفیلی ویئرا راده استوکالاسیت به پلیس کلانتریها ای جنوب شهر از همهایاری، تحرك و تجربه کمتری برخوردار است. (۱)

طراحی تهاج

یک هفته قبل از طراحی عمل، ماهینی سرت کردیم و بعد آنرا رها نمودیم. این کاریه پیشنهاد فرمانده تیم به این منظور صورت گرفت که بتوان د رطراحی عمل، مواضع رفقا را مشخص نموده، و آنگا عملیات را بدین گونه طراحی کردیم:

شماره ۱: فرمانده عملیات، مستول تسلیم کردن پاسبان و درهندگام در کیری مستول جناح شرقی

شماره ۲: مستول خارج کردن مسلسل از چنگ پاسبان
شماره ۳: مستول آتش زدن موافع با زد ارنده در عمل بوسیله کوکتل مولوتوف

شماره ۴: معاف فرمانده و مستول جناح غربی

۱- برای هناسائی و طرح یک عمل اکنون ما بگونه ای دیگر با سائل برخورد نمیکنیم، بعضی از عواملی که در طرح بالا به آنها بهادرد شده در طراحی های کنونی ما آنچنان بهانداز دوجا پیشان را عوامل با زد ارنده دیگری که واقعی ترند گرفته است. این خود تکا مل تاکتیکی ما را که ناشی از کسب تجربه ای عملیات مسلحانه است، نشان میدهد.

از محیط ها رج کلانتریها صورت میگرفت، مادرانه مورده عوامیل خارجی بیش از عوامل داخلی پسها میدادیم و این پذیره عوامل نشست اینکه با در نظر گرفتن ساعت عمل (ساعت در طرح ساعت ۱۱:۳۰ شب انتخاب شده بود) که زمان آمدن پاسبانها به کلانتری پرا تبهمید و بعد تقسیم جبهت گشت هبای نه بوده در صورتیکه در گیری مقتدر میشد، پاسبانها نیکه بطرف پاسگاه میآمدند و هر لحظه تا ساعت ۱۲ تمامداشان زیادتر میشد، در استفاده از عوارض طبیعی و تعمیض کردن سنگرد تپیراندازی میتوانند نستندی ندازه ما از تحرك برخودا ربا شند، در صورتیکه افراد داشتیم کلانتری در محدوده سربسته ساختمان با بکار بردن چند کوکتل مولوتوف مقابله در رودی از هر گونه واکنشی یا زمینه اندند، دوم اینکه در صورتیکه طولانی شدن زد و خوردا حتماً اینکه مردم عادی صدمه به بینندزی ساد بوده (۱).

عوامل شناخته شده ای که منجر به انتخاب کلانتری قلهک شد عبارت بودند از:
۱- دور بودن در رودی حیا ط از ساختمان داخلي
۲- کور بودن جلوی رحیا ط بخاطر پیچ ابتدا شیخیا با ن دولت
۳- راه گریز مناسب از هیا با ن دولت بطریق جنوب

۱- در برا ره این مستله بحث فرا وان هدو با لآخره چندین نتیجه گرفتیم هر چند که هنگام عملیات میبا سیتی قاطعه ای عوامل پوش بیفعی نشده را بخند مت گرفت، و موفقیت عمل را به ملاحظات دیگر ربطی دارد، لکن تا آنجا که در حیطه قدرت ماست با یاد کوشید مردم عادی صدمه نه بینند.

میباشد با ادای کلمه « گرفتم » از جانب سه شماره ۲ عقب نشینی
کنند شماره ۱ و ۲ هر یک میباشد در دو سمت درب موضع کیرنده و
علاوه بر درگیری با افراد داخل کلاس تری ۱ میباشد طرف شرق و ۴
میباشد طرف غرب خیا بان را کنترل کنند بدعاز اعتمام عمل افراد به
طرف ماشین رفته شماره ۲ بغل است راننده مینهند شماره ۲ که
مسلسل تصاحبی را در اختیار دارد پشت سر راننده نشسته در صورت
وقوع حادثه ای از آن استفاده خواهد کرد شماره ۲ نخست و شماره
۱ بعداز او از درب دیگر ماشین سوار شده و راننده مسلسل خودی
را بشمارة ۱ مینمدد از راه گریزی که قبل از تعیین شده یعنی از خیا
بان دولت به خیا بان بجهال و بعد چاله هرز منطقه را ترک کرده
و بعد ماشین سرقتی را رها نموده با ماشین خودی که همان شب در
منطقه قرار داده بودیم بطرف پا یکا همان حرکت کنیم
این طرح را بعداز چندبار بررسی پذیرفتیم و بخاطر تطابق
عملکرد افراد در صحنه و چندبار طرح را تصریح کردیم.

اجرای موقعت آمیز عمل

چند روز قبل از عمل سرقت ماشینی توسط شماره ۲ و ۳ و ۵
صورت گرفته ماشین توسط فرمانده به رابط تیمی دیگر که از امکان
گاراز برخورد آن رنجیت نگهدا ری داده شده بود با لآخره روز صفر
نرا رسیده در آن روز رفقا یک بار دیگر طرح را مرور کرده و هر

شماره ۵ به راننده

شماره ۱ و ۲ میباشد از غرب به شرق بطرف کلانتری بروند، شماره ۳ و ۴
نیز بینا صله ۱۰ متری و بینا بال آنها در حرکتند. نفرینجم که راننده تیم
است میباشد پیچ خیا بان توقف کرده بمحض رسیدن شماره ۱ و ۲ مقابل
درب سریعا حرکت کرده بینا صله پیچ مقتری درب کلانتری از سمت شرق تو.
قف نماید و میباشد در صورت برخورد هرچند شدن عمل مسلسل
خودی را از ماشین خارج کرده و بفرمانده برساند شماره ۱ و ۲ پس از
رسیدن به مقابل درب کلانتری باشد باین شکل عمل کنند:

شماره ۱ اپاسان را تسلیم کرده و شماره ۲ مسلسل را از چندگانی
خارج کند. شماره ۲ موظف است هنگام میکده با اپاسان در گیر است اورا به
سمت شرق درب بکناند، بخاطر آنکه بعداز تصاحب مسلسل هنگام عقب-
نشینی بطرف ماشین در تیررس قرار نگیرد. (۱) شماره ۳ با کوکتل
وسایل نقلیه و درب خیا ط را با آتش میکشد تا هنگام عقب نشینی تعقیب
نمودیم، شماره ۴ مسلحانه بکمک شماره ۱ آمده در پناه آتش آنها تیم

(۱) - شماره ۲ معتقد بود بعداز رسیدن به اپاسان بلافاصله اورا
با یهدف قرار دهیم لیکن رفقا به دلایل ایفکه با اپاسان خود استثمار
میشود و بخاطر همکنون بخدمت نذگین پلیس در آمده و از خلق است وغیره
نظر شماره ۲ را رد کرده ولیکن در صحنه عمل نظر شماره ۴ تا ثیدند بدین
معنی که با اپاسان تسلیم نشدو اگر سریعاً اقدام نکرده بودیم افراد
را بمسلسل بسته بوده.

تقلیل شده است و آنرا رهان نمیکند و ممتنع از فرماندهی در این لحظه در فرمان
دیگر نیوز بجلوی درب میرسند شماره ۲ دوما همین را که یکی در داده است
کلاستری و دیگری جلوی درب پارک شده اند با کوکتل مولوتوف آتش
میزند و مادر طراحی عمل تصویر میکردیم بلاتا صله بعداً زعلیک به مفتر
پاسبان وی خواهد مرد و شماره ۲ مسلح را از چند گش خارج خواهد کرد
لکن اکنون حواست در صحنه عمل بگونه ای دیگر بتوغع میمیزند و شماره
۱ که میباشد بجنای غربی صحنه را کنترل کنید لا بکمک شماره ۲ که
کنار چشم آب با پاسبان کلنجار میرود آمده است وی همراه با شماره ۱
بطرف درب فرودی ساختمان برای جلوگیری از حرکت پاسبانهای
داخل شلیک میکند و با تحرکی عالی بطرف پاسبان آمده به کلی که
شماره ۲ صدمه نمیبرد با وظیک میکند این حرکت با اطراف و دفاتر بسیار
تکرار شده

پاسبان که خون ناهمی از اولین هلیک به مفتر و چشمها میباشد
سد و کرد است نمیتوانند جانی را ببینند زوزه پاسبان که از لحظه ای
قبل شروع شده هنوز ادا مده رودتا بعداً ترک صحنه نمیزد ادا ممیباشد
شماره ۲ با زدن پشت پاسبان را ناگهان بزمی میزند و مسلح را
ابتدا از چند گش و بعداً ز گردند خارج میکند و با امدادی بلند فریبا دیگرند
گرفتند !! در داخل ساختمان کلاستری همه‌ها بگوش میرسند پشت
پنجه های در تاریکی باشتاد و خمیده از این سو با آن سو میرود
چنین بدظر میرسند سایه های در حال رقصند
شخصی از با لکن ساخته ای مشرف بدر بکلاستری صحنه را میبینند

یک پنهانی و ظایف شان را مرور نمودند و در ساعت ۸ شب همگی
از منزل خارج شدیم راننده و شماره ۲ ماهیان را به منطقه تمویض
بردندو متول عملیات بعد از تحويل گرفتن ماهیان سرفتنی بسر
قرار تعیین شده آمده برای تسلط بر صحنه عمل یک با ر شماره ۱ و
۲ منطقه را پیاده بررسی کردند راننده نیز مسیر عقب نشینی را
بخاطر شناختن عوامل با زداینده جدیدی که ممکن بود بوجود آمده
باشه یک با ر طی میکند همه چیز آمده است و عمل را بدین
ترتیب آغاز میکنیم :

شماره ۱ و ۲ و پشت سر آنها شماره ۳ و ۴ بفاصله ۱۰ متر
در حرکتند پاسبان که مسلسلی به گردان دارند رسانه درب کلا -
نتری ایستاده است بعد از اینکه مارا میبینند خود را به کنوار
دیوار کفیده حفاظ میگیرد بخاطر اینکه عمل کاملاً غافلگیرانه
انجام شود میان شماره ۱ و ۲ صحبت از یک شکایت میشود و اینکه
جنا بسروان خوبی کار را درست خواهد کرد وقتی به مقابل پاسبان
میرسند شماره ۱ او را دعوت به سکوت و تسلیم هدن میکند لآن
پاسبان که میهو تهدید است خود را یک قدم بعقب میگردند کویدن
کلندگدن تا نیمه توطیق پاسبان ه گذاشتن نست روی مسلح برای جلو
گیری از عمل پاسبان توسط شماره ۲ ه نفانه گیری مفتر پاسبان
از نیم متری و هلیک توطیق شماره ۱ این هر سه عمل در یک آن
بوقوع میمیزند اکنون چهار نست روی مسلح قرار دارد بخاطر
واکنش فیزیکی بدن پاسبان ناهمی از هلیک شماره ۱ نست روی مسلح

بیش از ۵۰ نظر مسلح در ساختمان بودند، در صورتی که نیروی بالا مطلع در راه وجود نداشت، اگرمانیم ساعت دیرترها زودتر عمل را شروع میکردیم. (در آن صورت نیروی کمتری در کلانتری میبوده باید به گفت رفته بودند و یا هنوز به کلانتری نیا مده بودند) چه با میتوانستیم بداخل نیز حمله کنیم.

۱- نتیجه گرفتیم که به نیروهای دشمن بیش از حد بیها داده بودیم.

۲- همچگاه نباشد نیروهای دشمن را تسلیم خده فرض کرد، تجربه اخیر نشان داد که نیروهای دشمن خواه بدلیل ترس از محکمه بسیاری خواه بدلیل ترس از جان خود ممکن است مقاومت کنند.

۳- در این عمل شماره ۲ که علیرغم طرح بجا در گیری در شرق در غرب با پاسبان در گیرده بود مرداناً تقدیر قرار گرفت.

سرگ بر مزدوران ضد چلچی

و بعد بلافاصله وارد اطاق شده پنجره را من بندیده از سمت غرب پاسبان نی تا ۱۰۰ متری درب کلانتری میباشد و بعد از اینکه متوجه قضا یا میشود محننه را ترک میکند. درست هر سرچها ررا نیز چهار ریا پنج پاسبان خود را بهفت کپیوک تلفن و دیوا رمخفی کرده اند و هر چند کا هیکبا روز دانه و آرا من سرک میکند. پاسبانی از سمت شرق با آرامی از کنار دیوا ر خود را نزدیک میکند لیکن با حرکت شماره ۲ که در آن موقع بجز دو ماشین و چهار طرفی از ساختمان را نیز با آتش کنیده است و حالابیکارا یستاده و صنده را تماشا میکنند و پر و میشود و بگونه ای حقارت آمیز که از یک نیلا من بعد بخط مردبه بهشت درختی خزیده و بعد به تندي صنده را ترک میکند.

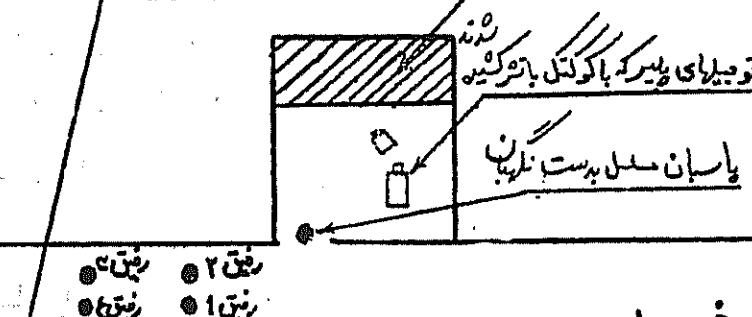
علیورغم تصور ما در طرح، هیچکس جرات دخالت را بخود نمیدهد و اکنون که ما صنده را ترک میکنیم پاسبان بخوبی را داده از غیبیت ما استفاده میکنند به مثابه در حیاط میآید ما بتدا تیری بطرف ما هلهک میکنند که باعث میشوند همه ماشین بشکند و بعد ۲ تیر پیا پسی هوانی هلهک میکنند ما که هم اکنون در ۱۵ متری کلانتری هستیم بدون توقف بحرکت خود را داده میهیم و صنده را ترک میکنیم و بعد از تعویض کردن ماشین بطرف پاکا همان مهربیم.

نتایج حامله از عمل

هنا سایی کامل نبود و برای من اساس طرح عمل نیز نقص داشت در تحقیقات بعدی متوجه شدیم که علیرغم تصور ما در زمان وقوع عمل

صفنهای بزرگده عملیاتی

ساختمان دولطنه/دانشگاه ملی
اوزبک سرده فنوصیت تملک



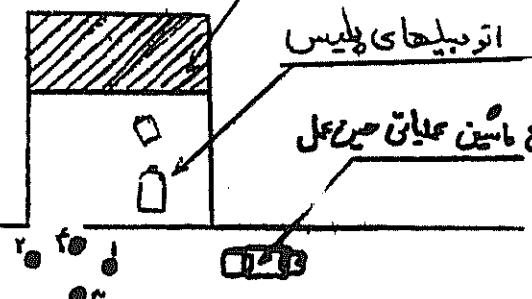
دُولَت - ق

آرایش تیم چند لحظه قبل از عمل

ساختمان کلام‌نگاری

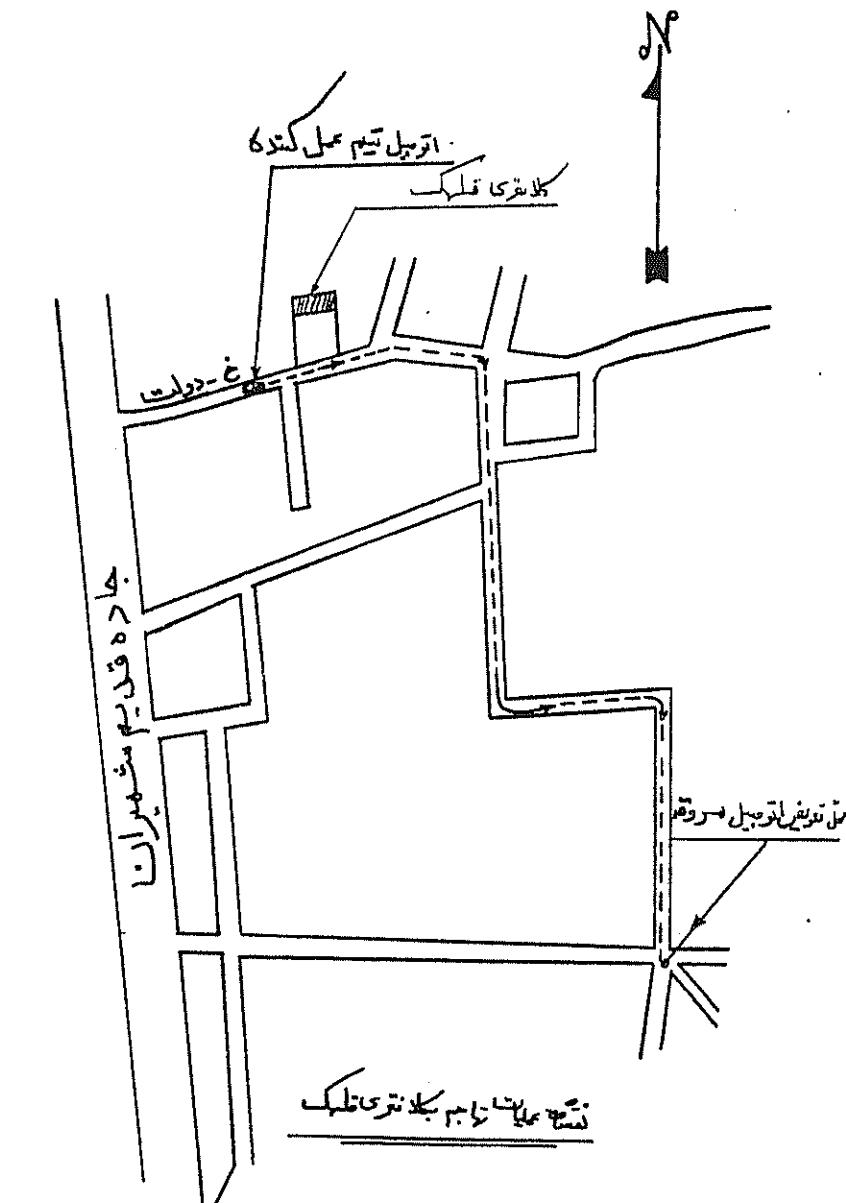
اتوبیلیٹس

طبع مائین عملیات صیر عمل



۲۰۷

آرائیں تیم ہنگام اجرائی عمل



چگونگی این رای حکم دادگاه خلیق
در مورد سر لشگر فرسیو و شائن

تاریخ الجام عمل: ۰۰/۱۱/۱۷

با احساسی سرشار از انتقام، مصمم و بی بازگشت، جو شاهد اعدام فرسیو خان و جلادر را تشکیل داده، اقدام به هنایانشی کردیم. ما علیهم غم ایند و سایل کار را نهیا نبود و اطلاع کمی از فرسیو خائن داشتیم با کار پیکر و متهمدانه عمل هنایانشی را سریعاً با نجام رسانیدیم. تمام راههای فرا راجه با ما شین و چه پهاده هنایانشی نموده و محل انجام عملهاست را انتخاب کردیم، پس از شناسانشی تقریباً کاملاً موضع از ران شخص و محل استقرار ماعین‌ها تعیین گردید. وضمناً ماهین دوم و ماهین اولی را که از عملیات بر می‌گشت اسکورت میکرد و در موقع مناسبی افراد میباشد باین ماهین منتقل شوند و ما شین عمل رها گردد. و بهمین شکل کار انجام مده. البته انتقال افراد از پیک ماهین بماشین دیگر در یک منطقه و راه کردن بماشین عمل در منطقه دیگر صورت گرفت زیرا این عمل برای ردگم کردن بسیار مناسب بود و پلیس را سردرگم میکرد. ماشین دم جزو موجودی گروه بود و برای اینکه هنایند نهاده عمل بدور بود ولی ماشین عمل میباشد از راه مصادره بست آهد البته اگر تاکسی میبود بعتر بود زیرا تاکسی نبراوان و کنترل آن بسیار سخت است بنا بر این میباشد بیک تاکسی مصادره محدوده عیب ندارد این بود که طرح طوری ریخته شده بود که میباشد

صبح رفعت عمل تاکسی مصادره میشده که البته معايب و مزايا تی در پسر داشت. برای انجام این عمل صحیح زودمن ویک رفیق دیگر از منزل خارج شدیم و در منطقه ای دور از مملکه خانه تیمی خودجلوی بیک تاکسی را گرفتیم و برای اندده آن گلتیم بروند بالان مکان (که از قبل آن - مکان را هدایا شانی کرده بودیم) راننده بسوی مکان حرکت کرد و وقتی که بمحل تعیین شده رسیده ما از دو طرف تاکسی پیاده شده و با تهدید راننده را وادار به پیاده شدن کردیم البته راننده خالکشید و مقاومتی نکرده که راگر محترمی بود اورا بیان متروکی راهنمایی کردیم و دویخت تومن با ودادیم و برای اینکه نتواند احیاناً خود را به پلیس برساند بیهی را بستیم ولی ستها بیهی را آزاد کردیم و مخفونت بکار بردن این حسن را داشت که نهمن راننده را ب مجرم همکاری با ما اذیت نمیکرد، و مرتبه میگفت: "تاکسی را کجا میگذا رید؟" برای آنکه خیال لق راحت خود محلی را با آدرس دانیم و بیان واطنهایان دادیم که آسیبی بعناین تعیین نمیزیم وازا و خدا حافظی کردیم و ماشین را برداشته و بمحل قرار دهیم دیگر لغتیم و آنها را با هاسایل مربوطه سوار کرد و بیسوی محوطه عمل روانه شدیم. (البته مصادره تاکسی بیهی از پیک دقیقه طول نکشید) هنوز تا ساعت صفر وقت زیادی داشتیم و بیان خودی کاملاً بمحوطه عمل وارد شدیم. طبق برنا مده ۳۰ متر با لاتراز خانه فرسیو خائن توقف کردیم همچنان در هیا با نبود فقط در خانه ای مدمتر دور تر شخصی در بیان کن منزلی مشغول ورزش بود و توجهی بمانداشت

لحظه را ننده ومصدر فرسیو خائن بسرعت بداخل خانه فرا کردند.
ما دونفر منتظربیرون آمدن ماشین بودیم که صدا از گبا رملحل رفیق
مارا ناخود آگاه و بسرعت کنار ماشین فرسیو خائن رها نید.
صلحه با ین شکل بود:

ماشین فرسیو خائن از زیر درحال سوختن بود و عملهای آتش
از دو طرف بداخل ماشین که از طرفین دربها بیش باز بود را میکردند.
فرسیو خائن درحال بیرون آمدن از ماشین بود و پیش باحالت دو و
فریاد زنان بسمت شرق خیابان که محوطه بازی بود فرا رمیکرد.
فرسیو خائن مات و مجهوت و با گنجی خاصی شروع به بیرون آمدن کرد
من کهد روقدمی او بودم ه پا همیک یک گلوله در حقیقت این به آرامی
نقش زمینش کردم در اینحال رفیقی که ما مور مادر را ننده فرسیو
خائن بود با لای سرا و ایستاده و همراه با من همیک میکرد. رفیق
فرمانده بعد از فرار را ننده ومصدر بسرعت خود را پکنا رفسیو خائن
رسانده و با مسلسل اورا هدف گرفت ولی مسلسل گیر کرده و عمل
نمیکرد. (رفیق ما مور مادر را ننده یک کوکتل مولوتف درست
داشت که مور را استناده قرار نداد) در اینحال که لاعمل را خاتمه مید
ادیم ه پسر فرسیو خائن که سینه و گردنی زخمی شده بود در بیان می دید
ما بسرعت بسوی ماشین دویدیم و سریعاً هم درون آن جای گرفتیم
و آماده رفتند تدبیم ه عمل بقدرتی سریع انجام شدکه وقتی برای
سواره شدن بسوی ماشین آمدیم ه رفیق ما مور ماشین هنوز با ورنداشت
که عملیات تمام شده است. بهر حال بسرعت پم از عبور از چند کوه

فرمانده و یکی از رفقاء پیدا شده رکا پوت جلوی ماشین را با لازد و
مشغول ور فتن با موتو شدند و منتظر بودند ماشین فرسیو خائن از شانه
خارج شود ماشین عقب عقب از خانه بیرون می آمد و با یک فرمان
عقب ماشین بسمت شمال و با یک گرفش جلوی ماشین بسمت جنوب قرار
میگرفت و پیراه خواهاده میدارد. آرایش ما چنین بوده:
رفیق فرمانده ما مور بیونجلوی ماشین را با کوکتل مولوتف
فر گبا رملحل بگیرد و دور فیق دیگرا از شمال بطرف ماشین حمله کند
که یکی ما مور مادر فرسیو خائن بود که جلوی در ب گارا زایستاده
بود. ضمناً حرکات را ننده را میباشد زیر نظر داشته باشد دور فیق
دیگر ما مور همیک به مغز فرسیو خائن بوده رفیق چهارم هم کسار
ماشین می ایستاد و ما مور متوقف کردن هر سیله نقلیه و یا هر کسی بود
که بمحوطه عمل وارد نمیشد.

ماشین فرسیو خائن با ین هکل آرایش یا فته بوده را ننده بست
فرمان قرار داشت و پسر فرسیو خائن پشت سریش نشسته بود و خود فرسیو
خائن نهیز در صندلی عقب درست راست قرار گرفته بوده.
رفیق فرمانده زود تراز همه با کوکتل مولوتف و مسلسل که
اولی داخل پا کت معمولی و دومی داخل یک تکه پارچه عادی بود
روانه محل هویت دود رجنوب گارا ز قرار گرفت و بمحض مفاہده عقب
ماشین بسمت آن حرکت کرد و با یک حمله سریع و غافل گیراند با برتاب
کوکتل فر گبا رملحل ماشین را در وسط خیابان میخوب کرد و در یک

پس کوچه ماشین روکه مسیر فرا رم ان بوده از جلدی ماشین اسکورت گذشتیم. رفیق راننده ماشین اسکورت ما را دید و پیشتر سرما حرکت کرد و مدتی ما را اسکورت نموده پس از هر یک از مسیری خود را به مثل قرار رساندیم و دونفر از ماشین عملیاتی پیاده و سوارماشین اسکورت هندله و ماشین عملیاتی با دور رفیق دیگر به منطقه مناسبی بسرد و شدویارک گردیده رفاقت اساعت ۷:۳۰ صبح بتدربیج بخانه تیمی برگشته و در حالیکه همه چیز جریان عادی خود را داشت، رفیقی که راننده ماشین اسکورت بود بعد از ظهر بمنزل تیمی مراجعت کرد.

نتیجه: با اینکه عملیات جو خدا اعدام فرسیوی هاشن بسا مولفیت کامل روپر و گردیده ولی در عمل احتباها تی به مراد داشت که به شرح آن میپردازیم:

۱- مصادره اتومبیل در صبح روز عمل صحیح نیست زیرا ممکن است عمل مصادره ردی بجا ای گذا ردو عمل اصلی را باشکست مواد و واخیانا موجب بر قرزا جمه گردد. مصادره شب قبل از عمل نیز صحیح نمیباشد زیرا امکان دادن تغییرات دلخواه در اتومبیل یک شبه بعيد است. مصادره صحیح آنست که چندین روز قبل از عمل صورت گیردنا بتوان با دقت کافی تغییرات لازمه (تعویض رنگ) تغییرشما رهست تعمیرات و بینزین گیری را بخوبی انجام داده.

۲- گیر کردن سلاح یا با مصطلح (گل) کردن اسلحه مبالغه ایست که با پیدآن توجه زیادی شود وهمه رفاقت الات مختلف گیر کردن اسلحه را بای آموختند و دویا لا قل هر وقت با چنین حالی مواد و شدنده مخصوصا

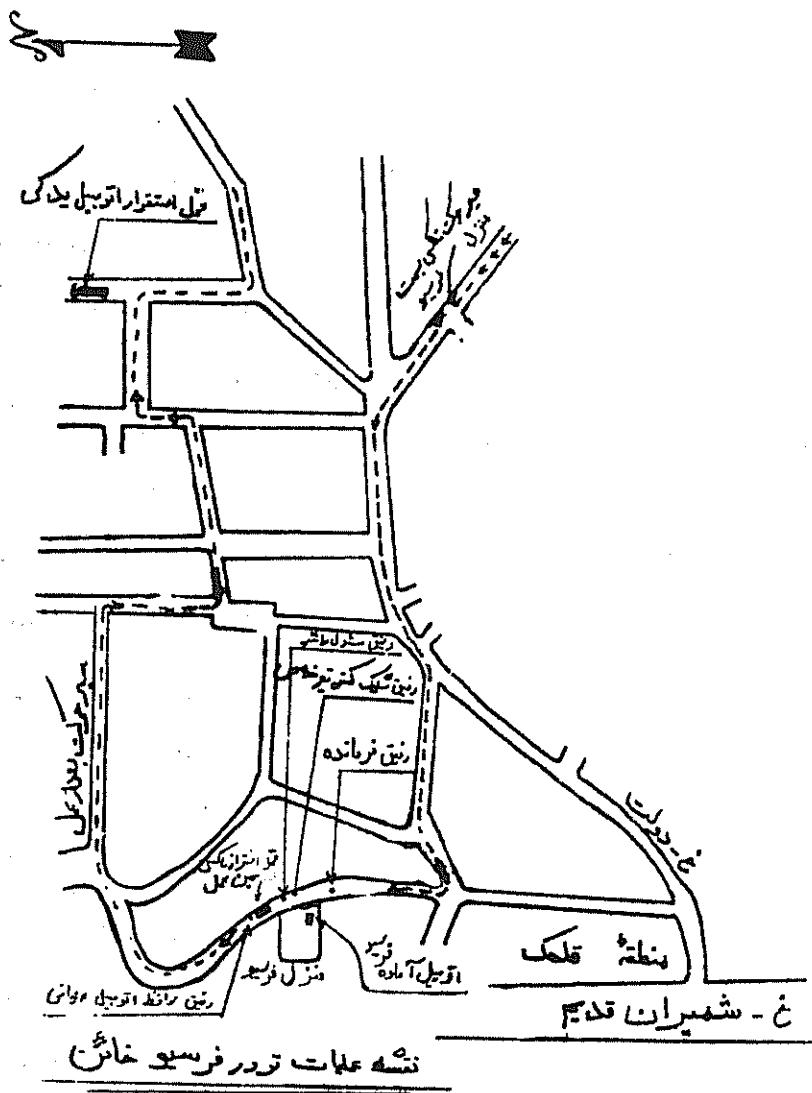
اگر در حین عمل با شد佛ورا پس از خارج کردن خواب و یا بدفن در آورد ن آن یک مرتبه گلگدن را بعقب کفیده و رها کنندتا گلوله گیر کرده در اسلحه به بیرون برتا بشه و گلوله دیگری جای آنرا بگیرد.

۲- تنظیم کردن هلیک گلوله و بطوریکه سمت آن مخفی باشد سمت گیری هلیک برای هر یک از فرادادا خل عملیات مهمترین عامل جلوگیری از وقوع ناجوه (بسمت یکدیگر تیراندازی کردن) است. باید سمت گیری تیرها ای افزایش بده باشد، با پنهانیه مواظب بسود کمدی و رفیق روپر وی یکدیگر شروع به تیراندازی نکنند. مادر عمل هنگامیکه فرسیوی هاشن نقش بزرگی نماید بود کاملا اطراف او بودیم من در شرق و رفیق فرمانده در شرق و رفیق دیگر در شمال قرار داشتیم، همگی افزایش قرارداده بودیم ولی مسلسل رانیک فرمانده که روپر وی من استاده بود گیر کرده و هلیک تعمیر کرد. بخطور من این یک اتفاق بود که تیرها ای ای بیکدیگر اما پت نکردند.

۳- با پنهانیه در طرح نقشه عملیاتی نکات مثبت و منفی را که ممکن است در عمل بطلع یا ضرر ما با خذاب کردوییش بینی نمود و طرز برخورد با این عوامل را در طرح نقشه وارد کرد. مثل در این عملیات مانقطع خذاب کرده بودیم که اگر مصدری را نکند یا هر دویسوی ما حمله کنند چگونه با آنها مقابله کنیم در صورتیکه عکس آن نیز ما را در عمل دچار آشفتگیهاشی کرد بدین معنی که در عمل هر دویسو فرآور کردن دور رفیق ما مور آنها و رفیق فرمانته هر دویسوی فرسیوی هاشن

آمدند و نتیجه این خدکه ما در تبررس همه گرقرار کرفتیم و مکان
ملیک بهم بوجود آمد.

ما میتوانیم را با بودخواهیم کسرد:



« مصادره » موجودی بانک ملی شعبه آیینه سار «
تاریخ انجام عملیات : ۱۴۰۵ اردیبهشت ۱۳۰۰

این عمل قبل از ترا ربوود توسط تیمی پفرماند هر فیض شهید
« احمدزاده » انجام شود و لی بر اثر ساختن رفیقی در هندگام تهدید
کوکتل مولوتوف این عمل مستقیماً به تیم ما محول شد در نتیجه
اطلاعات لازم و موقعیت مکانی بانک آیینهها و در اختیار تیم ما گذاشته
شد و گفته شد که این طرح پس از بررسی های لازم و در نظر گرفتن شرایط
آن در گروه پذیرفته شده و تیم ما با پداز ۱۲۱۶ اردیبهشت نقشه عملی
آن را اپهاده کند. ابتدا بصورت دوسته دونفری شروع به معاشرانی
نمودیم. در آغاز با یک برآورد با این نتیجه رسیدیم که بعلت وسعت
محیط عمل و افراد تیم ما فقط برای داخل بانک کافی خواهد بود و بدین
جهت از تیم دیگری برای انجام عمل کمک گرفتیم و رفقاً دا و طلب از
تیم مزبور آمادگی خود را اعلام کردند. در هنرآسانی مقدماتی طبقه
دهم بانک وجود حیاط حلولت در پشت بانک با دیوارهای نردهای توجیه
ما را جلب کرده بعلت غیرقابل رویت بودن طبقه بالانظر اینکه نقد
نقره‌های آن فرض کردیم، چون ضلع جنوبی همینهای بودا زاین رو
محیط داخل بانک از خارج بخوبی دیده میشده بخاطر این موضوع اول
تصمیم گرفتیم بمحض ورود پرده کر کرده ای ضلع جنوبی را پاشین بکشیم
ولی بعلت جلب توجه کردن از آن منصرف شدیم. در آن مارگیریهایی که
از تقدا د مر اجمعین بعمل آمده بهترین زمان برای عمل فاصله بین

ساعت ۱۰۱۰ صبح تئیین داده شد. تعداد کارمندان بطور تقریب بیش از ۱۰ انفر برآورد شد و تئیین و صندوقدا و مشخص گردید و معلوم شد که این بانک ۲ گا و صندوق بزرگ دارد احتمال داده میشده که در صندوق طبقه با لانیز گا و صندوق کوچکی برای نگهداری اسناد بهادا وجود داشته باشد. هدوبلقه با لا همه نین از ضلع شمالی پوسیله پنجره بخانهای اطراف دیده افت و علاوه بر در ورودی یک در از ضلع شمالی بانک را به پارکینگ آن مربوط میکرد و در دیگری نیز در ضلع غربی بانک وجود داشت که کویا برای هروج اضطراری موردا استفاده قرار میگرفت. محل استقرار کارمندان فریم و محل تلفنها و صندوقها را بررسی نقده ترسیم کرده و بهترین مکان برای پارک کردن ماشینهای هودی و ضلع غربی بانک در نظر گرفته شده و مسیر عقب نهیلی تعیین گردید، در حقیقت در مسیر عقب نهیلی احتمال حمله به بانک دیگری مورد توجه ما بوده چون اگر در مصادره بانک آیینهها و رموفق نمیشدیم، ممکن است روی بانک همها با نظر طبقه نقده قبلی عمل میکردیم.

مسیر عقب نهیلی را چنین در نظر گرفته بودیم:
از ضلع غربی بانک به هزارا - پارک وی - ونک - میدان زولک - خیابان
مهردا مائ - ظفر - باز هم میدان مائ - جاده قدیم ۵۰ متری نارمک - میدان
پدرنا تی - سی متري ونک - کوی نیروی هوایی - با توجه به

عنایی که کرده بودیم، تقسیم مسئولیت نمودیم.
رفقاً همل کننده و سلاحها و مسئولیتها بین بدین ترتیب بودند.
رفیق افراد مانده عملیات: سلاح سازمانی یک کلت صلاح افانی برای

عمل و مسلسل مت با سه خطاب اضافی مستول کنترل صحنه عمل .
رفیق ۲ : سلاح سازمانی یک کلت ۱۶ تیر کالیبر ۳۸ و یک دشنه
مستول باز کردن صندوق بزرگ شرقی .
رفیق ۳ : سلاح سازمانی یک کلت کالیبر ۴۰ مستول باز کردن صندوق
تیر .

رفیق ۴ : سلاح سازمانی و کلت کالیبر ۳۶ مجهز به خذه کسن
مستول باز کردن صندوق کوچک بالا و آوردن کارمندان طبقه بالا به
طبقه هم کف .

رفیق ۵ : سلاح سازمانی و کلت کالیبر ۴۵ و یک دشنه مستول جمیع
آفری کارمندان و مراجیین داخل بانک به یکی از اطاقهای پشتی
بانک .

امراد سخن رانی برای تمام حاضرین در بانک در مورد اهداف
جهیزهای ندایی هلق و لزوم عمل مصادره مسلحانه برای انقلاب
و در هواست همکاری از آنان .

رفیق ۶ : سلاح سازمانی یک کلت کالیبر ۳۶ سلاح اضافی برای
عمل دو عدد نارنجک و یک دهنده و مستول کنترل محوطه عقب بانک
و کمک به رفیق شماره ۵ در جمع کردن حاضرین .

رفیق ۷ و رفیق ۸ نیز از تمیز دیگر در بیرون بانک مارا بهتیبا نی
میکرند که مستول در خروجی از بیرون و مانع برگشت مراجیین
و در صورت برداز خطر احتمالی مانع سنگر گرفتن و نزدیک
مدن افراد نهمن به بانک بودند . نزد این رفقاء نیز علاوه بر

سلاح سازمانی و یک قبضه اسلحه (مسلسل یوزی اسرائیلی ، مصادره هدف)
کارتری قله) وجود داشت . طبق برنامه مدت عمل مسلسل
هفت دقیقه و بیزنه آماده ، دکتر (جراح) در نظر گرفته شد .
بعد از تمام هنام اسایی های لازم در ریزه ۴۴ اردیبهشت بعد از
دریزه میگاهی و خوردن صبحانه و مرور نفعه برای چندمین باره
تکرار مسئولیت های محوله و تعیین ترا رها با یک دیگرها ک کردن هر
گونه دسته از جیبها و ساعت ۱/۵ صبح با ماندن زلیق بخت ردم منزل
وائع در لیبری هواتی عازم منطقه عمل شدیم .
در منطقه عمل جلوهرب و روپی با نک یک فریشنده اجنبان لوکس با
حرایج کردن اثایه خود چیزی مترافقی را بیویود آورده بود که
۲۶ ساعت پر نامه مارا بتعویق انداحت و فردا عین برنامه تکرار شد .
در ساعت ۱۰ همان نزدیکه جلوهرب با نک مستقر و آماده حرکت به
داخل شدیم :

ابتدا رفیق ۱ واریتد ویقه . بدلاصه چند لحظه پیشترین داخل
هدقه قیل از اینکه رلیق ۱ مسلسل را از زیر کنی درآورده من با
کشیدن اسلحه کمری درب عقبی بانک را بستم و رفانا نیز هر یک در مکان
های خود مستقر نهاده این یک غال لگیری کامل بود . هنوز رئیس
و کارمندان و منگ بودند و قیله بهت زده ای داشتند .
رفیق گفت که آقا پا ان ما با هما کاری نداریم و فقط در صورت

عدم توجه بخواستهای ما با خودت شدید رویرو خواهید بود و مسئولیت آن با خودتان خواهد بود، رفقا تمام کارمندان و مردم این را پیط بالتبیع کردند. (سیزده کارمند مرد، سیزده کارمند زن و یک مستخدم) در این موقع رفیق ۵ هشروع به سخنرانی کردو در پایان نطق رفیق ۵ که همراه با واقعیتهای تلخ از چامه ایران بوده عکس‌هاه کثیف و مزدبر و خود فروخته بیانین کفده ده و با لغتتهر چه تمامتر در زیر پای جوییکهای فدائی خلق هر دگر دیده و چهارده نمونه اعلامیه چوییکها در میان چهارده کارمند و هفده مشتری بانک توسعه می‌باشد. در ابتدای سخنرانی ۶ من مستخدم را از آبدارخانه بداخل بانک راندم و از بستان بنجره آنجا و قطع کردن تمام همه بانک و آبدارخانه را آماده کردم که در پایان سخنرانی پنهان را بداخل آن بردهم. در این حال بیشتر حاضرین که تقریباً چوان بودند و تند تند شروع بخواندن اعلامیه می‌کردند و بعداز هواندن هر اعلامیه آنرا با اعلامیه دیگر مبارله میکردند. البته مفتریان نسبت به کارمندان در این مورنآزادی عمل بیشتری داشتند. از یک طرف با حرص هرجه بیشتر میخواستند که مدت هیعنی چند دقیقه همه اعلامیه ها را بخواهند و تند او طرق دیگر هم از خوبحالی آمیخته با ترس میخواستند که ما را نگاه کنند. من ترها بخواندن اعلامیه کفر تایل دار میگفت: "یعنی من نیست" که بعداز یک احتقار تپیط رفیق

سنان میدادند و یا توجه کمتری اعلا میه هارا مطالعه میکردند و بهتر بہتر بزرگ بنظر میرسیدند. در میان این عده یک کارمند جوان بانک که نه نسبتاً بلندی داشت و لباس شیکی پوشیده بود گفت: «اعلامیه هایتان کمرنگ و ناخوانا هستند. جمله اخیر بنظر من مثلک گوی آمد (کویا میخواست پیش دیگر همکاران تو شرپنکاری کرده باشد) من به او چشم قره رلتم و در این هنگام رفیق ۵ رضیدو از موضوع مطلع هدو چواب مذاقبی با و داده رفیق گفت: «ما با یکی که از این بانک مصادره میکنیم و سعی مینماییم که ماهین پلی کیو بپرسی برای تهیه اعلامیه و یا لا بردن سطح آگاهی سپاس طلاق لرام کنیم که خوانا تر و بی رنگتر باشد» در خلال این مدت فقط رئیس و مندوقدار از آبدارخانه برای باز کردن محدوده خارج شدند و پس از گفودن محدوده دویاره به آبدارخانه باز گردانده شدند و هر چند هنین عمل یک نامه رسان از بانک وارد میگردید که باز هم میخواست خارج شود که تپیط رفیق بیرون بداخل رانده شد و تحويل آبدارخانه گردید. درین مراجعت چندان نیجو و یک راننده سازمان آپ که سرچ ماهیت گرفته شد و چند نظر دیگر که سر و وضع مرتبی نیافرند دیده میگند. رئیس و تحويلدار بین از دیگران رنگ باهسته بودند. ماهین نیس هنوز منگ بوده در ابتدای رئیس میگفت: «کلید پدر من نیست... ۰۰۰... یعنی تحويلدار است... و تحويلدار میگفت: "یعنی من نیست" که بعداز یک احتقار تپیط رفیق

به رئیس و تحویلدار و رئیس یک صندوق و تحویلدار صندوق دیگر را باز کردند. پول در صندوق سمت غرب بود که توسط رئیس باز هد و صندوق پالایی که حافظ مدارک بود نوسط کارمندی بازگردید. نولهایی که بورزوازی بزرگ از خلق چهار ول کرده بود و در تملت داشت با طرف ازین منظمه که مداره هد تادر راه انقلاب مصرف نموده

در ساعت ده و نیم و نیم دقیقه عمل حاتمه یافت همان در آبدارها را واقع کردند، که بازیابی خارج شدید و پنهان متجاویاً از این دقیقه در بانک بودند که جانشینی نداشتند. رفیق طول کفید و این دقیقه همچنان عمل طول کنید که همراه با مولالت بوده و ۵۹۸ هزار تومان موجودی بانک معاوذه همچنان پس از انتقاد عدد که خوبی هایی کرده و هفت دقیقه اخانه بر پر نامه تعیین شده در بانک مانده ایم.

بر این عمل رفقا از تاطیت فرماندهی و روحیه ریزمندگی پنهانگر لذت میبرندند. (رفقا بیرون دو دانشجویی را که از بین پنهانه متوجه داخل هده بودند از ده متري خارج بانک به داخل آوردند.) همین تاطیت در عمل و بالا بودن روحیه سبب شد که هازم بانک ظفر عویم تا موجودی آنجارا نیز معاوذه کنیم ولی همیاز منتظر هدن جلو بانک ملی ظفر رئیس ۵ به رفیق فرمانده گفت: "این پیشگیری در عمل است" و رفیق فرمانده پس از کمی تمیل به رفقا گفت که این کار را به بعد موقول میکنیم. (که بعداً عملی گردید.)

بعد این اطلاعات بدست آمده متوجه شدید و معاون بانک

بازنها رکه کارمندی بنام محمد علی نصید بوده و در موقع معاوذه بانک و بنا به دلایلی در بانک حضور نداشت و انتقاد شدیدی از رئیس و کارمندان کرده بود که چرا در برابر چریکها مقاومت نکرده اند و اگر من بودم صندوق را باز نمیکردم "چندی پس از این مدت بحاب اینکه این شخص یک کارمند مزدور و خوب خدمتی به ستگاه بود او را رئیس بانک ملی شعبه صفوه کردند و در موقع معاوذه موجودی بانک ملی شعبه صفوه بود که بعد بعلت عدم اطاعت از فرمان چریکها سر خود را به باددا و این بار رئیس بانک ملی اینها رکه بود که از نصید انتقاد میکرد و میگفت اگر نصید زبان درازی نمیزد را ان زنده بوده (منظور از زبان درازی همان خوب خدمتی به ستگاه است).

نتایج

این نتایج که از تجربه های هنرا وان در عمل کم بده و تشریبا بصورت لرمولی در آمده در معاوذه موجودی بانکها (اموال بورزوازی) بکار برده میگردد کار برد آنها مورد تایید قرار گرفته و نتیجه مطلوب بست داده است:

- ۱- هنائی بانک از نظر ساختمانی که شامل درب ورودی و درب خروجی اخترا ری مهنجره ها درب ورود بداخل پنهان خوانه محل استقرار صندوقها و محل تلفنها محل تقریبی دکمه آذین (که ممکن است زیر پای رئیس یا صندوق دار و یا کارمندی باشد) که معمولاً از روی سینهها تخفیض داده میگردد) محل کنتر

برق و در صورت مشکر نبودن حداقل محل یک پریز برق را که بوسیله یک دیگر متصل سیمها اتصالی کرده و بر قطع میشود (۱) دیدخانه ها و مقاومات اطراف ویا عابرین سواره و پیاده داخل بانک و اینکه در چند ساعتها این براثرتا بین و انماکس سورخور شیده داخل بانک کوریا روش میشود، با پدمشخص گردد.

۲- هنای این عناصر داخل بانک که بنا به درجه اهمیتشان عبارت هستند از: ملاحظ مسلح، رئیس، تحولیدار، مستخدم و کارمندان و محل استقرارهای از آنها.

۳- آمارگیری مراجعتین ویدست آوردن میانگین تقریبی آنها در ساعتها و متناسب و انتساب کردن بهترین زمان برای عمل بخصوص چندباره کردن مراجعتین در ساعتها و تاریخی که با پذیرش عمل انجام شود به انتساب کردن راه عقب نهیین و هنای این که کمترین چراغ راهنمای برخورد کنندوا زنگزیر ترا لیست طلوع نباشدتا بتوانند در تراکم ترا لیست را اندازه گرفته و از مسیر انتساب هده در ساعتها که با پذیرش عمل صورت گیرد با سرعت عبور کسرد و همچنین هنای راههای پریمیج وهم برای درگیری احتمالی همین عقب نهیین، این راه طوری انتساب شود که بعد از درگیری با آن زدن وسیله تعقیب کنند، بدون لوت وقت وردگذاشتند در مسیر املی تعیین هده بتوان قرار گرفت.

(۱) دو یا هم متصل عبارت از دو یا هم معمولی برق که از داخل توسط سیمی هردو یا هم بهم وصل شده باشد.

۵- تهیه وسایل لازم که نا مل مانین سرقت شده یا مصادر مخدوه میشود، (مانین با پنهانی قبل از عمل تهیه شده باشد) و میخ مکثی برای پنهان کردن مانین تعقیب کنند، چند کرکبل مولوتوف کلرا تسد (حتما با پنهانی از کلرا ترا از کوکتل جدا ساخت و پشت فیله را با آب ولرم بدقت است) و مایل گریم ولباس برای تغییر قیافه و ردگم کردن، انداماتن انگشتی و یا چیزی داشتن که لوگولات بسرا داشتند بانک به منظمه گذاشتند اثرا نگفت برای افراد عادتی نموده، از نظر لایسنس داشتن و مایل بهزیکی مفترض افسادی برای جلوگیری موافت از هونریزی هدید در موقع زخم برداشتند بینکام درگیری احتمالی.

۶- آنای عناصر خودی به منظمه عمل که در اثرا نیز خطر احتمالی و از کار اتفاق داشته باشند بتوانند در منطقه بعضی و از جهات مختلف از منطقه دور گردند.

۷- انتساب کردن چند بانک بدکی تا در صورت بینای این احتمالات همین قابل بینی در مورب بانک املى از بانک بدکی برای عمل بینای این استفاده کرده، این کار بینین منظمه صورت میگیرد تا بتوان از تجهیزات و نظرات آماده در طرح دیگری استفاده کرده.

۸- کلرا لازم برای عمل بستگی بجهت محاوطه عمل و پراکندگی کارمندان ها را در تسلیم مسئولیت بنا به عناصر و عوامل هنای این صورت میگیرد مثلاً رفیق A مسئول وئیس و رفیق B مسئول متدوب و نفره ۰۰۰۰۰۰۰ (با پدرا فرانچ بانک و مسئولیتی ای تعیین شده را در

محنت معمدى عىٰ که نرول تدریین گفتشد تا کان آناده شود) و اشکالات
احتمالی بطریف گردید).

۹- کذاشت قرارها لازم و حساب مده با همیگر (قرارها باشد
دلوری باشد که در صورت از بیدان خارج شدن یک یا چند رفیق ارتبا طا
تهی و گروهی بهم نخورد).

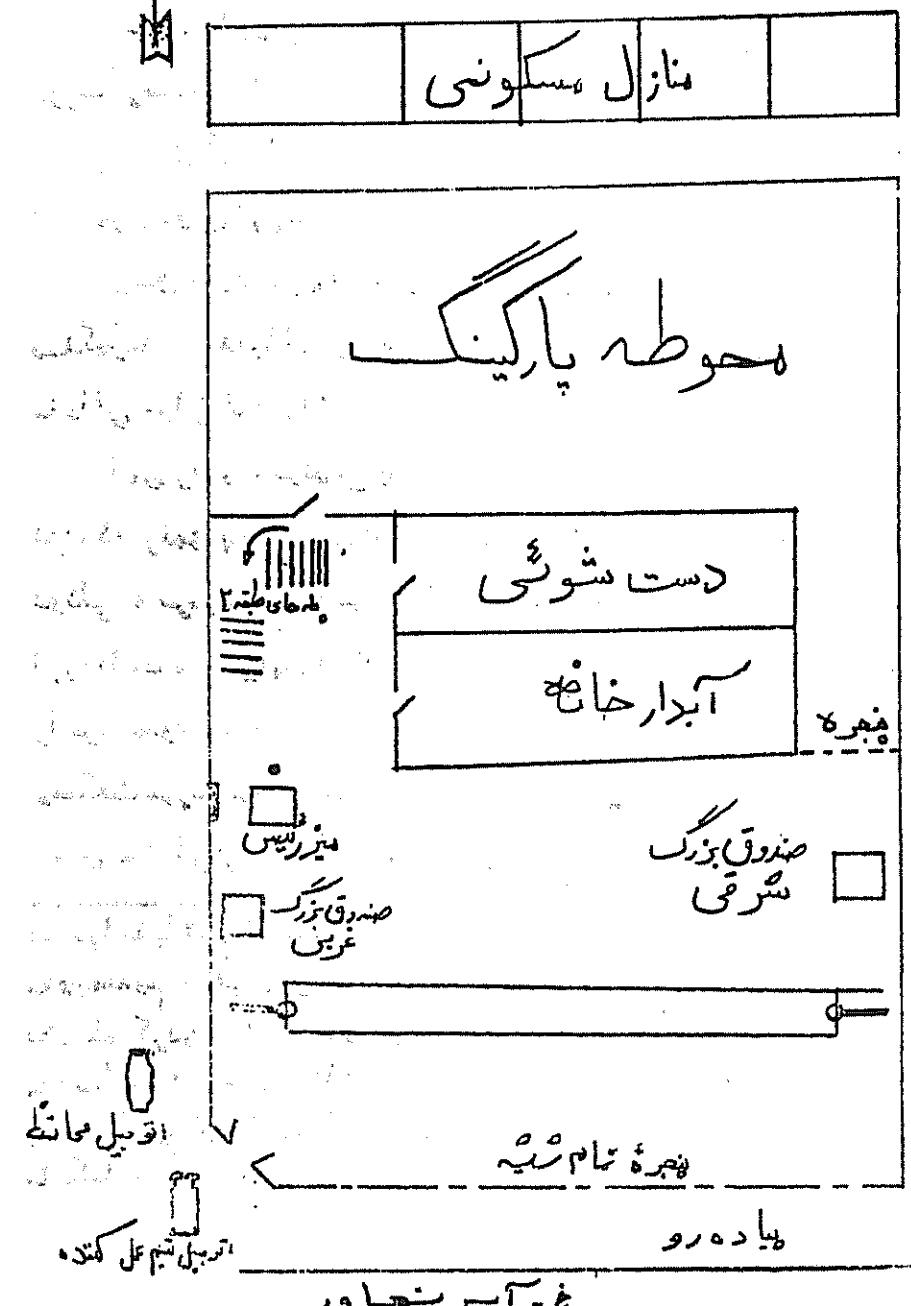
۱۰- زفات عمل کمنده نباشد چگونه رد مشخصی همراه خودداشت
باشد. پاک کردن جیبها از هر گونه اوراق شناسائی و هویت هکلید
منزل و ماشین. کلدن برچسب لباسشوئی نزدیک منزل از آسترکت
و هلوار (حتی نباشد در داخل جاسازی آسترکت و هلوار وینساعت و
وکفر ردی وجودداشت باشد).

رعایت تمام نکات ذکرده در عمل مادره بانک برای ما
اهم آن است ولی هرگز باید بحاظ را ینکه امکان ایجاد تمام شرایط

ذکرده را داریم نست بعمل نزنیم.

فاآنچه که امکان ایجاد اجازه میدهد شناسائی کرده و سایله لازم.
را تهیه مینماییم و نست بعمل میرنم. این قاطعیت در عمل و
روجی تصریح چشمکی است که کمبودا در از جهات مختلف جبران میکند
و اطمینی برای موقوفیت او در عمل است.

پسرفی ازان مات



« حادثه هیا با ن طا و »

« تاریخ وقوع حادثه : سوم خرداد ۱۳۵۰ »

حادثه طا وی بدبیال حادثه نیروی هوایی و در را بطری با آن صورت گرفت و در راقع با آن گره خورده بوده از آین وقت که برای بررسی کامل آن با پیدا ز حادثه نیروی هوایی دخنی زودتر از آن، از استگیری دو تن از رفقاء هر روع کرد :

رفیق شهید بهریز یعنانی در هیا با ن هیا ز طی برهورد مسلحه استگیری شد و بدبیال آن رفیق شهید محمد توکلی هنگامیکه سه روز متولی قرار نیمی را نکار کرده بود در روز سوم سرقرار استگیری شد. این رفیق عضویتی بود بفرماندهی رفیق شهید اسکندر مادقی نژادکه رفیق هیا نیز در آن عضویت داشت مبا گرفتا رهمن رفیق توکلی و بر سر تحلیله نمودن خانه اختلاف نظر بر فز کرده عده ای از رفقاء منجمله رفیق اسکندر معتقد بودند که با پنهانچه زودتر خانه را نترک نموده رفیق هیا ن بر عکس به تحلیل مخصوص از هرا باط معتقد و میگفت موردن رفیق توکلی مورد متفاوتی است، زیرا این رفیق خانه از طرفی خانه ای دیگری برای گفتن دارد. (رفیق توکلی

۱- در اینجا لازم است ذکر کنیم را مذکر همیم : مادر تحقیقات بعدی متوجه شدم که قرار بر بوط بد رفیق شهید محمد توکلی را نیمن بعد از تکه تکه کردن لباس رفیق شهید بهریز یعنانی را از همان آستربالیا نیز پیانه است. رفیق یعنانی کتفه هدن زیر هنگجه سازمان امنیت را به لودا دن کوچکترین اطلاعی بآنها ترجیح داده است. مادر این جایی کبار دیگرها طریه این رفیق را آگرا می میداریم .

علاوه بر خانه تهمی اش خانه دیگری با وفقا سعید آریان و شهین توکلی را داشت که خانه عادیها نبوده گفتن این خانه نمیتواند است برای نیمن قانع کننده باشد زیرا این رفقا بسیار کم در آن خانه زندگی میگردند و خصوصا با استگیری رفیق توکلی دیگر کسی در آنجا بسر نمیبیند با این ترتیب سوا که این خانه تهمی رفیق نیست او از طرف دیگر رفیق تیپ بسیار معکوس است. علاوه بر این ها نیمن قوی میروید که رفیق خود کشی کرده باشد در واقع یکی از انگیزه های قوی که سبب شد تا رفیق هیا ن ترک کرد ن خانه بی تمايل باشد این بود که روی خانه طرحها شنیده مقدمه بود و عرضه ای وسیع دیگری داشت پیاده میشد. برای خانه زحمات زیادی که میدهد هده بود خانه داشت پیک افکان بسیار رجایت تبدیل میگشت بنحوی که دل کندن از آن آسان نمیشود.

سراجام ماله با این شکل حل هدکه چهار تن از رفقاء بخانه دیگری رفته اند. رفیق پنجمی که قرار بوده قبل به این تیم بپیوندد نیز با این خانه منتقل شده. رفیق هیا ن در خانه اول ماند و برای آنکه تنها نباشد رفیق پیرو نذیری نیز با او بوده.

طبق قرار قبلی عمر روز بعد رفیق صادقی نژاد برای منتقل ساختن رفقا هیا ن و پیرو و نذیری بخانه جدید (به نیروی هوایی) رفت لیکن با خانه محاصره شده روبرو شد. پلیس با ندازه با ورنکردنی نیرو و پیاده کرده بود. رفقا تهرمانانه مقاومت ورزیدند تا آخرین

گلوله‌چان کیدند سراذجا خود کشی کردند.

اما از آنجائی که آن موقع ماهنوزا زنگنه محاصره شده بودیم رفیق پیروزندیری ها نه جدیدی را که در آن مقیم شده بودیم سیدا نست خود را مجبور به تخلید این خانه بنا فتیم. طبعاً کار با هتا بزدگی همراه بوده رفقا آریان و صادقی نژادخانه طاقی را با بیمه شرائطی که، احباب نانه و بندگاهی پیشنهاد کرده بودند اجاره تسریع دند که اینها بود، پتوانستند منشاء مسکونی باشند.

رفیق آریان درخانه طاقی منتظر ما ندوچهار رفیق دیگر رفیق شهین توکلی و رفیق صادقی نژاده رفیق ۴۰۰۰۰ رفیق حدود ساعت ۸ بعد از ظهر آمده تعلیمه های نهادند. و سیله دن تلیمه میکنند. واگن امتیجهن شخصی برای نزدگی رفیق صادقی نژاد بوده دو تن از رفقا عقب ماشین بودند. کلاچ ماشین خراب بسوندند نهاده عده میکردند تر مز میگرفت. رفیق همیشه با دندۀ ۳ حرکت میکرد و هر چند مدت رماشین خاموش میشد. هر بار رد رفیق از علیب ماشین های نهن آمده هولیم مهدادندتا ماشین روشن شود. با خانه ای که بطور مفکوک گرفته شده، با خانه ایکه بطور مفکوک ترک شده بسیار وبا ماشین مفکوک، ما آمتد آهسته بسوی حادثه ای ناگفته است پیش میرفتیم

سرآجام ساعت از ۹ گشتند بود که به خانه طاقی رسیدیم. این خانه سه طبقه داشت و مطبخه دوم آنرا اجاره کرده بودیم. رفیق شهین توکلی در طبقه دوم ماند، رفقا آریان و صادقی نژاد پیشین آمدند

و با رها راجیع وجور میکردند و دور فیق دیگر بیارها را با لایه بردند ابتدا سلاحها ببا لایه بردند و سپس قسمی از رها پل دیگر دریکی از دفعاتی که رفقا برای بردن با رها به پیشین آمدند خود را در محاصره بنا فتند.

دور تا دور ما جلوی خانه‌ها را داخل کوجه (خانه ماسکوچه واقع شده بود) و داخل دو ماشین که سر کوجه توقف کرده بودند (یک گازویک جوب) ما مورین مسلح گماشته شده بودند. ما منتظر استور رفیق صادقی نژاد که فرمان نهی تیم را بهمراه داشت ما ندیم لیکن رفیق نگاهی داشت که معنا یعنی را نمی‌شدریافت هر چند که حالتی پرسش آمیز و بیهت زده را نمی‌شدری نگاهی تشخص دارد.

از رادی که ما را محاصره کرده بودند هر کدام یک مستبند درست و چند مستبند بکمربدا هستند و امرا را میورزیدند که دستهای خان را در مستبند بگذاریم تا نهاد رعنین حال بوضوح از تماس با ما در هراس بودند و باحالتی و چفت زده خود را در زگاه می‌دانند. چند لحظه تردید در هر دو جناح حاکم بوده در جناح نشمن بعلت هراسی لول العائنان و در جناح ما بعلت غافلگیری هدند. این وضع نمیتوانست زمان زیادی دوا م بیان پسرانجام نشمنان مستهند را به دستهای در رفیقی که پیشین آمده بودند نزدیک ساختند. (بنظر می‌رسید که رفیق ما ذقی نژاد در رفیق آریان توسط نفراتی که با لایه پشت این رفقا آماده بودند تهدید می‌شدند) این دور فیق علیرغم اینکه مسلح نبودند (اسلحه خان را در خانه گذاشده بودند) عکس العمل شدید نشان

دادندویسا بله پرداختنده این البته در مورد چریک امری طبیعی است. برای چریک همچ چهار نمکن شروع در دننا کنرا از تسلیم علم مدد نمیت. چریک در هر عرا بطن و با هر امکانی که دارد در صورت درگیری بمقابله میهر را زد، حتی اگر این مبارزه با چندگ و دنداز باشد. اگر درگیری بما تحمل خود را مبت بر در فن کوییدن را بر من فعل ماند نترجم مینمیم.

ما در چریک تهم خود را بدینه ای ارگان به از استورات فرماده ملزم میدانیم، لیکن تحت هر این طبق که تصریح نهاد امکان یک عکس العمل جمعی حاصل خواهد و با زمان یافته وجود نداشت و در اینگونه هر این طبق هر کسی بطور ارگانیکی و پراسام غریزه عمل میکند.

دور فیقی که پانین آمده بودند پس از مقابله ابتدائی با چندما نیز ساده از محاصره گردیدند و با دویدن مسافتی که ها مل چند پیچ و هم بود تعلیب کنند گان را سر در گم ساخته و با گرفتن پیله نقلیه در پیشند.

در اینجا ذکر حادثه ای را آموزنده میدانیم. رفیق ۱ که جلوتر از رفیق ۲ میدوید از وجود این رفیق بی خبر بودوا و را تعلیب کنندگان خود می پندشت. رفیق ۱ که خود را در معرض خطر سرتگیری مهدیدا زجلوی ممتازه ای چندی بعد کوکا کولا برداشت و با آن بسوی رفیق ۲ حمله ورید. رفیق ۱ با این کاری قصد داشت کسی را که تعلیب کننده خوبی میهنداشت مجروح و احیاناً ساختم سلاح گند و بده مصنبه

نبرد برگردی داشت که اورا و ادا ریه تمیز ندازی کند و احتماً لایه جیا میست. سرتگیر هدن شهین هموده رفیق ابادریا فتن اینکه رفیق ۲ است که در بیان این مدد و دنه یک تعقیب کننده (رفیق ۲ خود را معرفی میکند) همچه همان را در جوی آپ اند اخات و پراهن ادا مدد ادا مین تجلی واقعی یک رویه چریکی است و هیچگاه مأیوس نشدن و همواره این داد و بیودن و هیچگاه مل فعل نمایندن همواره متصرض بودن.

رفیق آریان که مسلح نبود (سلحان را قبل از در راه نه گذاشته بود) رهی میدانیم و لیکن تحت هر این طبق که تصریح نهاد امکان یک عکس العمل جمعی حاصل خواهد و با زمان یافته وجود نداشت و در اینگونه هر این طبق هر کسی بطور ارگانیکی و پراسام غریزه عمل میکند. رفیق شهی توکلی بجهت با ام رفتاده بیمارها ای تهرا مانادا ای که بسا صنیر گلوله ها قاطی میقدارند ولذا ای تاریک هب را میعکا نشانده علی را از آنجه میگفت آگاه میساخت.

عنادنا مهرا و مدارک اصلی و جعلی دور رفیقی که گردیدند راه نه ماند و بهنگ نیمن افتاده هیچکدام از این دور فیق امکان ارتباط کیمی با سایر لئاران داشتند. تنها نقطه ای میگیرد فرا رسختن ارتباط مجده با گروه و رفیقی بود که یکی از این لئارهای ماهیم با ای ارتباط داشت و تا این زمان هنوز مخفی نشده بوده این رفیق با استناده ای این امکان مجددا با گروه ارتباط پیدا کرد.

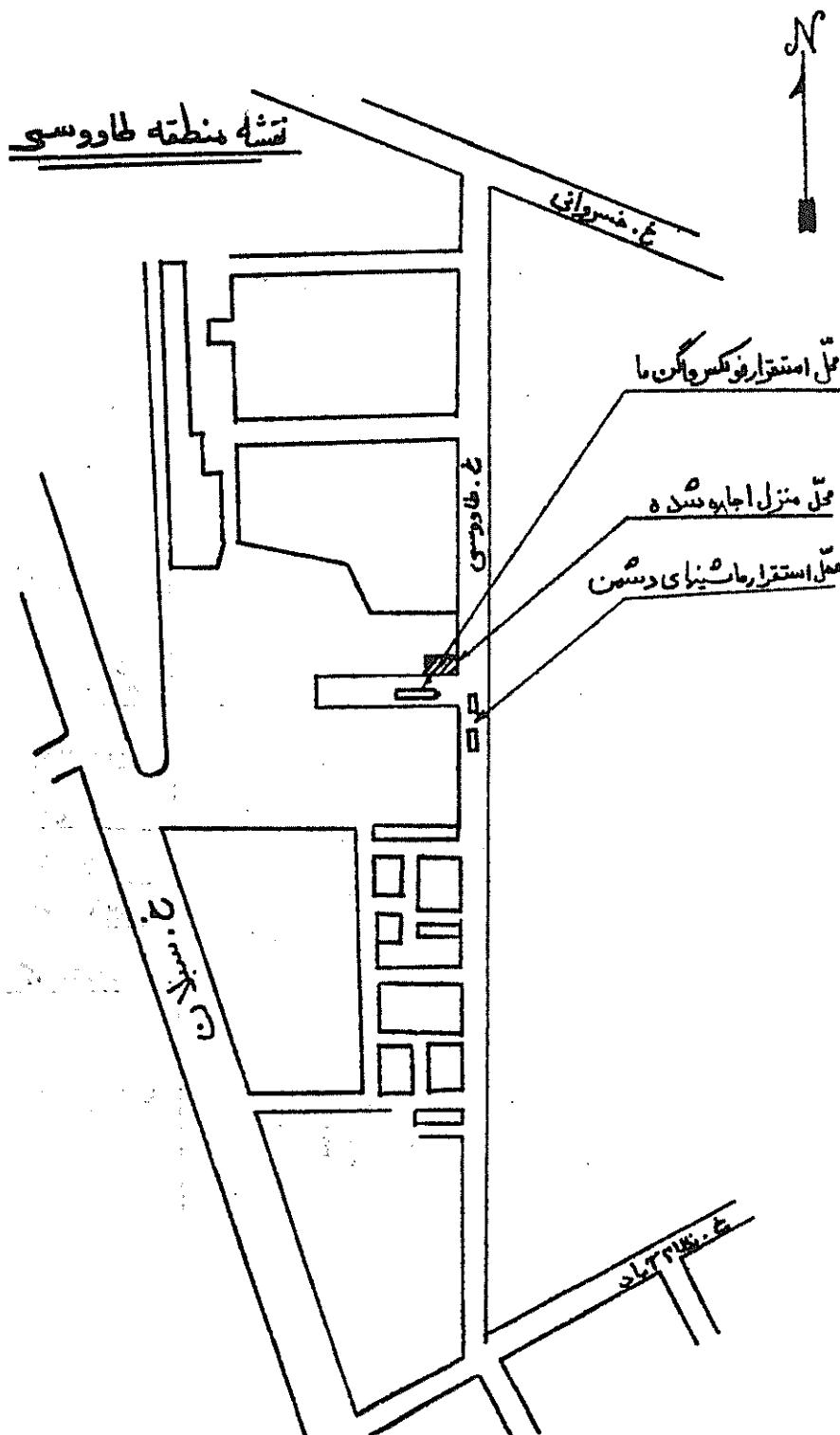
نتايج

۱- هنگامی که دلایلی درست است که گرفتا رشد رفیق را تا نیدمیکند هرگز نباشد بطور ساده سر قرار رفت. در مورد این قرارها با پدراحتیاط - انقلابی را رعایت کنیم. بدین معنی که قبل از موعد قرار ز محل قرار را با پددقتیقاً بررسی کرد و سر قرار را پدا آماده سریعترین مقابله بود (با گذاشت که سول سیانور درینما ویhalt کمالاً آماده برای کشیدن سلاح) در صورت امکان حتی میتوان محل قرار را زیر نظر گرفت و کاملاً قرار را اجرا نکرده. این جا ذکر این نکته ضروری است که ما گذشت قرار را توسط رفیقی که مستکبر شده مطلقاً مجاز نمی شاریم. رفیق میتوانند در مسورد قرار دروغ بگوید، هر آینده رفیقی قرار را خود را لو بینده دچار رضف شده است و چنانچه هیلی زود (قبل از اینکه لاقل دویاً قرار را تکرار شود) قرار را بگویند ناش محسوب میشود.

۲- چنانچه رفیقی از یک تهم گرفتا رفود با پسر عمامه تهمی (ونیز مکانهای دیگری را که احیاناً نارقیز میداند) را تغییه نموده است. این انجام این کار عدول از یک اصل اساسی است که با تجربه گفته تائید شده است. این اصل اساسی "تحرک" است که لازمه بقای چریک میباشد. ۳- هرگز نباشد به امکانات موجود آنچنان وابسته بود که دل کندن از آنها نهوار را شده چنین حالتی بر اصل اساسی "تحرک" اثربنا مطلوب میبیند. هر آینده خطری جدی متوجه یک امکان خوب شود، دیگران "امکان خوب" نیست، دام من خطرناک است. با پداز آنچه که زمانی امکان خوب محسوب میشود "دام خطرناک" راه رجه رو در ترک کرد.

- ۱- اکنون را بجهیزیک با سلاح یک را بجهار گانیک است. چریک با سلاح پیوندی ناگستنی دارد سلاح اکنون بمنابه اندامی زچریک ظهور میکند. سلاح همواره با بدبا ما باشد، همچنانکه که دستمان و پایمان همیشه با ما هستند.
- ۲- مدارک شخصی چریک که میتوانند منبع اطلاع وقناختی برای نہمین باهدبا پنهان همواره با خود چریک حمل شوند (ما نندستن اسنما مهاری یا جعلی) و عکس و ۰۰۰۰۰۰ چریک حتی موقعی که هوا پیده است و پایا درخانه نشسته باشد عکس وقناستن مهود را در لباسی که بتن داردگاه دارد.
- ۳- چریک با پدبظور مدام هوچیا ریبا شده چریک در هر لحظه از زندگی ممکن است با حوادث پنهن بینی نقده روی رو و شود محو ایت همیشه بجهیزیک نمیکند. از این راست که ما با پنهان همیشه منتظر و قوعان باشیم.
- ۴- در هیچ غرایطی نباشد کار را تمام شده تلقی کرد همچگاه نباشد امیدرا ازست داده دقیقاً تنها دو زمان است که دیگر هیچ راهی برای نجات باقی نخواهد ماند: ۱- زمانی که مرده باشیم ۲- زمانی که امید مان را برای نجات ازست داده باشیم. در این مورد ما بترتیب روانی چریک تا که دماغع راضی قری میدانیم. کماندوهای نہمین مزدورانی هستند که برای چند روز خدمت نلگین نهمن در آمدند و از این رواز از مرگ میترسند. چریک یک پنهان هنگ آگاه است که در راه تحقیق بخفیدن به آرمانها ی خلقی بعباره مسلحانه روی آورده از این روز از مرگ نمی هراسد.
- ۵- سistem قرارها با پدبندیوی باشد که قطع ارتباط رلقا با گمره

لشیه منطقہ طاوسی



بسادگی صورت نگیرد. مثلا دور فیداشی که از معاصره گردیدند بسیار
نداشتند قرار یا تیمساری دیگر نزد دیگر پژوهش که منظر دپما نشد.

۹- افراد هر تهم دنبای داده اند و زنما میند همراه با این صورت انتقال پذیری گوته در بردا بر ضربیات کاهش میباشد از آنجائی که این تبصیر اعماصر زیاد تکمیل شده بود گرفتا رشد نمیکر فیل ضربه را به همین تحسن از رفقا دیگر منتقل ساخته اند ضربه میتوانست به هشت نظر انتقال

پایان مادراین جا از هنرمند رفیق ما ریگلا عدوی کردیم.

۱۰- هنگام انتقال رفیق از یک مکان بجایی که در آنجا احتمال

خطه‌ی را ارزیابی می‌کنیم علاوه بر مساحت دیگر این دسته‌یله را نمی‌بینیم.

بصاپ آورده که بهتر است این رفیق از اطلاعات کمتری برخورد را داشته باشد

اگرچه ای رئیل شہید "پیر و نذیری" مرفوہ دیگری کے ہانے جنہے یہ

رانسی دا نست نزد رفیق پویان مرستاده مینهد، حاوی شنیدنی و هوای

متخلصه ها نوچند در ارض قبری نمیباشد و بینیابان آن حادثه طا ورسی رخ

نمایندگان

یا مرگ یا میهن آزادد .

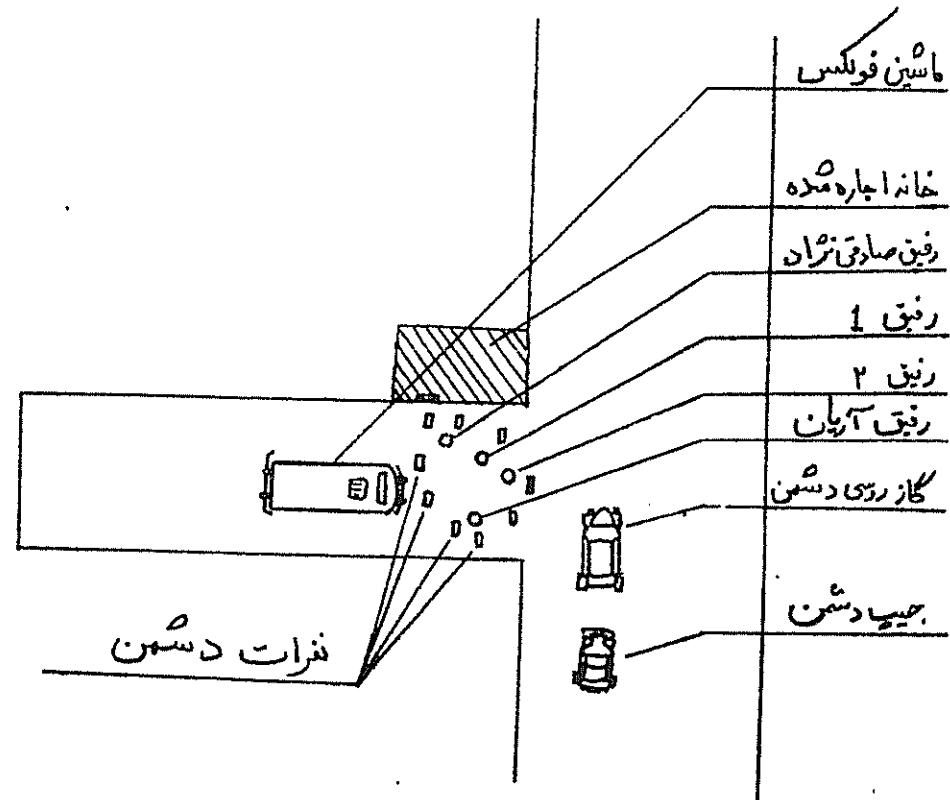
«حاصره یک خانه تیمی واقع در شهر
شاهپور»

تاریخ وقوع حادثه: هیجدهم شهریور ۵۰

بیست روز از سکونت ما در خانه‌ای واقع در شهر شاهپور تهران میگذشت. تیم ما از چهار نفر تشکیل مهدکه تنها یک نفر از ما (فرمانده تیم) از مقداری تجربه عملی بزرگوار بود و سه نفر دیگر مان اولین تجربیات کارچریکی را میگذراندیم. خانه ما موقعیت بسیار چالبی داشت و بعلت فقدان ساختمانها چند طبقه و پرا کنده بودن خانه‌ها و محدودبودن منطقه شهر شاهپور و بعلت اینکه اطراف محدوده بسیار کوچک شهر شاهپور از هر طرف بعیمت زیادی بیان است و از روی پشت بام خانه یک طبقه ما مهدتیام منطقه را تا ناصله زیادی تحت نظر داشت. بدین در شب که روی پشت بام میخوا بیدیم (در کروکی ه موقعیت خانه و هیا بانهای اطراف منطقه مخصوص شده است) حوالث قب واقعه به این ترتیب شروع شد:

سرپرست نم که بعداز ظهر با یک موتورخانه را ترک کرده بیشتر یوسف اساعت و ب مرابت نماید. لیکن بد خانه نهاده ما منتظری هدیم. ساعت ۱۱ شب ما سه نفر بقیه با هم در باره تاخیر زلیق مفهوت کردیم با اینکه در خانه یک موتور دندنهای همیوب داشتیم و خانه دیگری نیز در جایی دیگر برای انتقال وجود

نقشه بزرگ سُلْه بَرخورد ظاووسی



دافت بدلا بلی از قبیل اینکه دیر وقت است و رفیق محکمی است و ممکن نیست یکشنبه خانه را لرحدو با توجه به گفتند: «د رفیق (فرمانده تم) که یکبار گفته بود که اگر من نیامدم میتوانید شب را صبر کنیده ما دچار یک خطای ناخودانی چریکی شدیدیم و تصمیم گرفتیم شب را بمانیم و صبح خانه را تخلیه کنیم. ما اغلب هایل و موافقی را پشت بام منزل انتقال دادیم تا در صورت درگیری با نفعمن در صدد فاعل بر آیینه بگهیانی هم بطور کامل و با دقت دایر بوده حوالی ساعت سه بعداز نیمه شب رفیق نگهیان پا معاشه وضع مشکوکی ما را بیدار کرد. در خیابان های اطراف خانه اتومبیلی معاشه هده بود که با چرا غایبی ها موضع حرکت میکرد و لقطع زمانیکه برای کم کردن سرعت وها توقف تریز میکرد چرا غایبی تریز آن معاشه میشد. چند همسایه نیز هدیتی بعد متوجه آن هده و بخطاطر وضع مشکوک آن روی پشت بام ایستاده و آنرا نگاه میکردند. هایین سر کوهیه شماره یک با ساکنین یکی از خانه ها کمی صحبت کرد که متفهم نبوده بعد هایین حرکت کرده وارد کوچه ما هد و تا انتهای آن که حدود ۱۰۰ متر بود جلو آمد و تقریبا نزدیک به درب خانه ما توقف نموده زیرا که جلویی بیابان داشت و ته و چاله بود و راه برای گذشتن وجود نداشت. داخل هایین چند نظری نهسته بودند که ترکیب آنها خوب معلوم نبوده یکی از همسایه ها پرسید که کجا میروید و آنها جواب دادند که میخواهند به خانی آبادنوب وند هناید ما با آنها گفت که این طرف بیابان است و خانی آبادنوب سمت

مثال است. پس از این گفتگو ما هایین دور زدراز منطقه دو شد. عکس العمل ما در مقابل ماشین چه بود؟ یکی از ما عقیده داشت که وضع مشکوک است و بهتر است وسایل اساسی را بزداییم از سمت غرب که بیابان است بگزیریم و یا لاقل مدتی در تپه های اطراف پنهان شویم واز دور خانه را تحت نظر بگذیریم ولی رفیق «سرفی» سپهی که خوبی ایالت را زده ما بود (و عاقبت زخمی و مستگیر شد) گفت: «نه وضع عادیست» و استدلال کرد که برهی ما هاییها زنها را فاحشه را سوار کرده به بیابانها می آورند و علت خاموش کردن چرا غایبی هاین است و خود چندین بار از این صحنه ها دیده است. با لفڑه دلایل رفیق ما را قانع کردو تصمیم گرفتیم که هوا بیم و نگهیان کاملاً مواطبه باشد. نیم ساعت بعد رفیق نگهیان مجدداً ما را بیدار کرده و متوجه چندین هایین دیگر که از طاصله تقریباً ۵۰۰ متری خیابان شماره ۲ بسیار آمده و با چرا غایبی های موضع بسته خانه ما حرکت میکردند نموده رفیق پنهانیها دکرد که با بزداین وسایل ضروری از خانه خارج شویم ولی رفیق سپهی ما را دعوت بکمی مسیر نمودزیرا هنوز تصریح میکرد که آنها بخطاطر ما نیامده اند و اظهار مهدافت که مگر ممکن است رفیق یکشنبه خانه را لو نده پیروی کورکورانه وغیر منطقی ما از رفیق مذکور که بسب برهی سوابق کارهایی بوجود آمده بود کارخونش را کردو مابار صبر کردم «ما هایینها بیخیابان شماره ۲ نزدیک هدایت دارند و وجهت مثالی در طول خیابان با هستگی حرکت کردند. مدتی بعد ما که بدیم

ماهین دیدکامل داشتیم معاہده کردیم که افرادی از ماشین پیاده می‌شوند (ماهین هاسوای بودند) ویسرعت در در و پیرخانه‌ای اطراف منزل ما مخصوصاً نبود که آنها برای محاصره منزل مسأله‌اند، ولی رفیق سپهی حتی اینجاهم در حد توجیه وضع برآمد و گفت بعلت سریبودن هوا آنها وقتی از ماشین بهای دهدند بطرف منزل خود رفیق نباشد، ولی در همین موقع جواب سخنان رفیق راعده‌ای از این رسم که بحیرت نیمه‌خوار از مقابله چیمان مادر را اصله تقریباً ۵۰ متری می‌گذاردند.

ستادی از افرادی من با این ترتیب به پشت خانه‌ای در سمت غرب خانه مارکند وضع گرفتند. (موقع شماره (۱) بنا اصله ۲۰ متر) و عده‌ای دیگر نیز در سمت خانه و درست زیر جانی که خواهد بودیم ایستاده بودند که کمی بعد از آنجار گرفتند. هنوز امکان فرار یونچونکه نیشمن کامل‌های را محاصره نکرده بود، با اینکه چهیمن پیشنهادی هدا مارفیق شهری گفت که دیگر پرسنده و بیاند ما ندوچند گردید. در این موقع اندیادی می‌گزیند که بظیر می‌رسید آنها همانه مارکم کرده‌اند.

روی پشت بام خانه دیگری که آنهم در محاصره بود (بعلت زیاد بودن حماع خلو محاصره) هاینواهه‌ای با زن و پیچ خواهد بودند که برا انس سریعاً پیدا رفته و رس بخت بام ایستادند (چند ساعه دیگر نیز چندین کردند که نیشمن آنها را با فتح و ناصرها اداری می‌سکوت کرد و یائین آورد) عده‌ای حدود ۵۰ نفر از افرادی من با معاہده وضع لعل جلوها نه مذکور چشم هدند و سوا لاتی از ماحب خانه کردند که مذهب نبود.

فعلاً افرادی از نیشمن را که میتوانستیم بجذبیم همین‌ها بودند که در در فاصله تقریباً هشت یا هفتاد متری قرار داشتند. در این فرمت من با اصراریه اینکه میتوان راه فراری پیدا کرد و با موافق فرقاً از پشت بام پائین آمده و در صدد بررسی اوضاع اطراف خانه برآمدم رفیق دیگری هم برای سوزاندن اسناد و مدارک پائین آمده در این موقع ناگهان از بیرون مستوری با افرادی من بگوش رسیدم بمنی برای ینکه "همه سوار ماهین شوید" عده ای بطرف ما همین دریده و پیاره دندما نکر کردیم که آنها عوضی آمده اند و یا رفیق آدریس عوضی به آنها داده تاماً را هوشیار کنده ولی در همین موقع مستور دیگری شنیده شدکه گفت "نور چرا نهارا بینند از بیرون بطرف آن خانه" و یکی از ما همینها دورزده و در چلو موضع شماره ۱ ایستاده نور چرا نهارا را بطرف خانه ما انداده و دواطای خانه‌ها را که رفیق شهری در بیان آن سنگر گرفته بود روشن کردند و همچگونه احترازی شروع بسیاری از تیرهای آنها همده های خانه فروریخت تیراندازی کردند با او لین تیرهای آنها همده های خانه فروریخت ما هم بخلاف اصله از حیاط و پشت بام به آنها جواب دادیم. رفیق شهری بسیار خوب‌دانه و خوب عمل می‌کرد. موضع افرادی من بعلت نور اتومبیلها که بطرف ما بود و زمینه تاریک پشت سر ما همین برای ما مشخص نبود ولی موضع کلی نیشمن که در حوالی پشت ما همین بود تشخیص داده می‌شد و ما هم به آن هدف تیراندازی می‌کردیم. مسلسل ما خراب بودو با گلت نمی‌شد برای موضع هفتاد متری کاری کرد و حتی چرا غایی مشخص ما همین را هامیں کرد و لذا متوجه شدیم که

تمددیمن از بین بردن مهمات ما بجهله همکهای بیشتر است و به
همین خاطر خیلی کمتر هواب تیر اندازی متدیدمن را مهدادیم
من آنسته درب منزل را که در ضلع شمالی قوارداغ بازگرده و نگاهی
به بهرون انداختم مفاهده کردم که در این ضلع بمقامه تقریبی
صدمتره ماهین دیگری استاده و نورش را بسمت جنوب غربی طوری
انداخته بودکه هم راه شمالی وهم راه غربی مارسدند^۱ موقعی
هماره^۲) ماهین دیگری نورش از جلو خانه یعنی کوچه شماره ۱ می
گشت و از سیر نورش پیدا بودکه در ضلع هرقی خانه استاده است
مفاهادات من از وضع بهرون اینها بوده بطور کلی متوجه شدیم که
نهمن از هرجیت و در را صده نسبتاً دوری از مقرا ردارد و با بصرارت
دیگر همچنان محاصره اش بزرگ است. بنا بر این راه هائی برای فرار
وجودداشت (یکی از آنها مناسب تراز بقیه چهارم داده مدد) مجدداً
 بحياط برگشت و ناگران مداری انبار نارنجک هنلدم که درینست
دیوار غربی خانه مافتاده انبار دیگری رخ داده رفیق سپهری که
در روی پشت بام در حال دفاع بود گفت که زخمی شده است و تکه‌ای
از فلز بسیار امانت کرده است و گفت که نارنجک‌های را پک نفرار
ضلع جنوبی بلوك خانه ما با استفاده از نردبان هر قاب کرده است
(در نهمن یادآوری کنیم که یکی از افراد نهمن هم در خانه همایه
هرقی ما واریته بود و افراد خانواده و بچه‌های را که داده فریاد
براه انداخته بودند و اداریه سکوت کرد مثل اینکه شخص اخیر برای
جلوگیری از ورود ما به خانه همایه در آنجا مستقر شده بوده) ما

در این موقع به رفیق سپهری گفتیم که میتوانیم از خانه خارج
شویم و او گفت که قادر نیست بیا بدو مسلسل را بخواهیم
که آنرا باشودمان ببیریم و رفیق دیگر نیز که پانین بوده استاد
و مدارک و مقداری وجه نقدرا سوزانده ما از خانه خارج شدیم و
از مسیری که مشخص کردیم و در نقشه نشان داده شده و بصرتی ب
زیر گریختیم. چون نمیتوانستیم که در موضع A نهمن مخفی شدیم
است. یا نه بنا بر این من با نارنجک که ظامن یکی از آنها را
کشیده بودم همراه با مسلسل بدون بندو ختاب اضافی آن در زیر
بغل و بعلت نیستن جلد اسلحه کمری که منجر به گذاشتن آن در جویب
شلوار هددر مسیر معین شده شروع به دویدن کردم و رفیق نیز بسیار
اندکی فاصله بدن بالم دویده موضع را که حدود ۱۵ متر با خانه ما
فاصله داشت و میتوانست سنگر مناسبی برای نهمن باشد خالص از
نهمن یا لتم در نتیجه بدفن استفاده از نارنجک با همان وضعیت
میدویدم حدود ۴۰ متر از منزل دور شده بودیم که به نهمن متوجه
فرار مانده ناگران از سمت شرق ما یکی از افراد نهمن فریاد
زد و «فرار کردند لمه نفرند» و رگبار مسلسل بطرق ما بازیدن
کرده در این موقع زمین خوردن من که بعلت ماسه ای بودن زمین
اتنای افتاده منجر به از دست رفتن مسلسل و کفشهایم گردیده چند
گلوله در اطراف من به برجستگیهای زمین نشست. من خود را درون
گودالی انداختم و بعد از مقداری راه بصورت نیمه خیز مجدداً هر روع
به دویدن کردم آنها بطرق من تیراندازی کردند ولی دیگر من دو

تیررس آنها نبودم . در این موقع رفیق دیگر را دیدم که سالم بود ، از هم جدا شدیم و هر کدام در تاریکی بر امی رفتیم . در این موقع من متن متوهمیدم که برای تحرکات تند و مناسب نبودن جای کلتم ، آن نهیز از جیبم افتاده است و فقط دونارنج (یکی بدون خانم) برای من مانده است که آنهم درست راست بود .

من و رفیق با اینکه از هم جدا شده بودیم ولی هر دونا خود کاگمه بیک جهت را بری فرار از محلکه انتخاب کرده ، خود را با آنطرف راه آهن تهران - خرم‌شهر رساندیم ، در حالیکه من کفر بپانداشت ، و رفیق دیگرهم که از من جدا بودحتی بیک ریال هم پول نداشت .
حوالی که اتفاق افتاد برای ماحا وی نتایج ارزنهای بود که در زیر آنها را ذکرمکنیم :

الف - انتباها و نتایج حاصله - واقعه فوق نفعان نهان نهاده انتباها بسیاری در عملمان بود که چه با جلوگیری از ارتکاب همسر کدام از آنها میتوانست از بوجود آمدن این واقعه بیاهدت آن بکاهده ۱- ترک نکردن خانه پس از تا خبر رفیق با دلایل کاملا غیر منطقی می باشیمی اعمل چریکی کاملا ناساز گاربود ، همواره در این موضع با پدرها و لیعن فرست خانه را از زیما مخصوص پاکو آنرا ترک نموده .

۲- خوشحالی کلی ما ، بخصوص رفیق سهیروی و توجیه های نادرست از

ب - ضعفهای نشمن :

۱- نشمن از منطقه هنایانی چندانی نداشت و بهمین دلیل نتوانست

او را ع و پیروی کورکورانه ما از رفیق مذکور و عدم پاشاری مادر اجرای برعی پیشنهادات صحیح باعث بوجود آمدن این واقعه شد .^{۵۰} (همان ماهین آریای اول برای هنایانی منطقه آمده بود) تحرک چریکی حکم میکند که با دیدن کوچکترین وضع مشکوک مجل را ترک کرده و دور شویم .

۳- ما میباشد این را در نظر میگرفتیم که همواره جذگیدن در بیرون از خانه (با توجه به اینکه نهمن در فاصله دوری قرار گرفته) بسیار برای ما با صرفه تراز جذگیدن در درون خانه محصوری بود که نشمن قبل از هنایانی کرده بوده (انداختن چند نارنجک از گوشه و کنار ، بداخل خانه میتوانست بما آسیب کلی برساند) چنانکه یکی از آنها رسانده) از طرف دیگر موضع افراد نشمن برای ما کاملا مخصوص نبوده بنا براین با این ترتیب موقتیت نشمن حتی بوده در صورتیکه خارج از خانه مانیز برای نشمن هدف شخصی نبودیم و ما هم میتوانستیم به او آسیب برسانیم . دفاع در سنگر ثابت و مشخص برای ما در چنین مرحله ای بمنزله خودکشی است .

۴- با نظرنگری این برخی مسائل کوچک از قبیل ندانستن بند مسلسل و نبستن جلد اسلحه کمری و کفن مناسب باعث ایجاد فاجعه ای شدیه از نست رفتن مسلسل و یک کلت و نیز از نست رفتن کفر که در آن موقعیت ناراحتی هائی بوجود آورده بوده شده .

محاصره را بطور کامل انجام نهد و نیز از ابتدا طوری ناشیانه رفقار میکرد که هر فریق کم تجربه ای هم میتوانست متوجه وضع مهکوك و غیر عادی بشود.

۲- دشمن از ترس اما است گلوله های مادرفاصله نسبتاً دوری دوچرخه گفته بود و فقط زمانی شکیل میکرد که ما شکیل نمیکردیم و این از طرفی نشان میداد که زما نیکه با بطرف او شکیل میکنیم اواز ترس اما است گلوله کاملاً خودرا مخفی میکند که ما از اینجا میتوانیم نتیجه بگیریم که اغلب در پناه آتش خوبی میتوانیم از مهلکه بسگریزیم چنانکه هلیک های رفیق رخمن از روی پشت بام عامل مهمدا در قرار ما بوده بطوریکه افراد موضع شماره ۱ که از همه بمانندیکتر و موقعیت بهتری برای دیدن مادا هستند تا آخر متوجه فرا رما نشدند (زیرا که رفیق سپهی بطرف آن موضع هلیک میکرد) و فقط موضع ۲ و بعد ۳ بمبدأز مدتی متوجه فرا رما نشدند.

۳- بعلت وجود تبه و چاله و نبودن راه ماشین رو در جهت فرا رما دشمن ما را تعقیب نکرد زیرا هر آن داشت در تاریکی شب در بیابان بدون ماشین ما را تعقیب کند. دشمن همواره برای موضعی که کاملاً هناسائی کرده و نیروی بسیار بزرگی را نسبت بمناسیج کرده باشد، قادر به انجام عمل در مقابله است.

توضیح: چرا ماضیع شمال فربی را برای فرا را انتخاب کردیم؟ چنانکه از کروکی پیدا است بعلت وجود خیابانهای ماشین رو ضلع شرقی برای دشمن مو توریزه منطقه خوبی بودوا زطرفی دیگر به

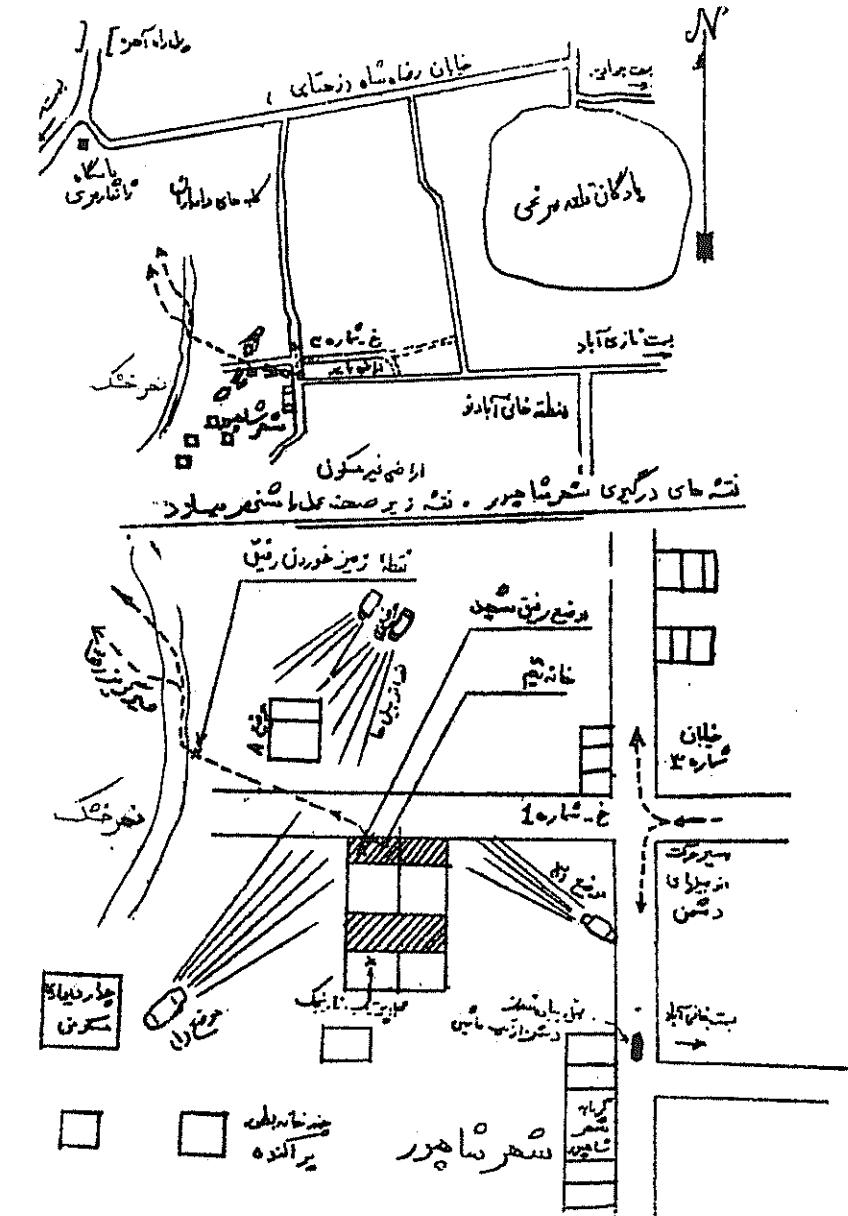
احتمال زیبا دارمده قوای دشمن در آن جهت مستقر بوده زیرا انطباق مسیر آمدن دشمن به منطقه بود و فرمایندگی دشمن در آن متوجه متقدیر شده بود.

جهت شمالی بعلت وجود موضع ۲ دشمن راه مناسبی نداشده درجه است چنان بی مخفیگاه دشمن برای ما مخصوص نبودا زطرفی برای عبور را زاین جهت حتی در اولین مرحله میباشد تا نقاط تحت کنترل دشمن یعنی مسیر های مربوط به موضع ۱ و ۲ را قطع کنیم. مسیر انتها بی مسا نمیکرد زیرا دیگر دشمن ما را نمیدید و قادر به تعقیب ما نیز نبوده مسیر غرب نیز برای فرا ریاه مناسبی بوده تنها عیب این مسیر در آنموضع برای با نزدیک شدن به موضع ۱ بود در صورتیکه بخط اسرائیلیکها رفیق سپهی افراد موضع ۱ از ترس اما است گلوله قادر به تشخیص ما نبودند.

«با این بده پیروزی

”جنگ و گریز دریا با نهای جنو بغربی تهران“
تاریخ وقوع حادثه : ۱۹ شهریور ۱۳۵۰

من ویک رلیق دیگر با یک موتور کاواساکی در منطقه خانی آبادنوجشت میزدیم ه ما قمداد انتیم در ساعت ۱۲ پس از قراری در همان منطقه برویم ه رفیقی که قرار بود سر قرار بینا پیده شد قبل نستگیم مده بود و ما اطلاع نداشتیم ه هنگام گفت در منطقه متوجه خانهای قدیم که تمادای زاندارم آنرا احاطه کرده بودند ه فکر کردیم شاید در خانه مذبور قاچاق پیدا کرده باشد در حالیکه این خانه ه خانه تیمی همان رفیقی بود که بسر قرار دیشب نیها مده بود و ما این را نمی دانستیم و تصادفاً از نزدیکی آن محل عبور کرده بودیم ه بهر حال ساعت ۱۳ هزدیگ بود و ما بطرق قهوه خانه‌ای واقع در خیابان اصلی شمالی جنبویی خانی آبادنوجه محل قرار بود ه حرکت کردیم ه هنگام عبور از مقابل قهوه خانه متوجه شدیم که رفیق در قهوه خانه نیست ه بدون آنکه از موتور پیاده شویم بحرکت ادادمه دادیم ه تنیز ۱۰۰ متر از قهوه خانه دور نشده بودیم که یک پیکان سنگیدا زیما میگشت گرفت ه این پیکان بموازات ما در منتهی علیه سمت چپ خیابان حرکت میکرد ه من که در عقب موتور نهسته بودم ه فکر کردم اتومو بیمیل مذبور بخاطر تمرین رانندگی به آنجا آمده است ولذا اول توجه زیادی به آن نکردم ولی در همین موقع آنها شیشه های خان را با - شیخ کنیده در حالیکه صاحبها کمربند را درست داشتند باما ایست



دادند. این پیکان پنج سرمهین داشت. نفر که در جلو نشسته بود و گویا نسبت بدیگران نرم‌نمی‌داشت با یک کلت ۱۴ تیغ بلژیکی بسوی ما آشاره میکرد و لرمان توقف میداد. نفراتی که در ماشین نشسته بودند کلا وحشت زده بودند، با لحنی یکی از آنها که در عقب نشسته بودند مورد پنجاه‌ساله‌ای بودا زترن ونگن مثل گچ سفید شده بود. بهر حال پیکان چلوی ما پیچیده ما که سرعت خود را کم کرده بودیم با آرامی با موتور پیشین خود ریم پیش سقوط موتور من که در عقب قرار داشتم سریما برخاسته، اسلحه کشیدم و بسمت دیوار خرا بهای که در سمت غرب جاید بود بطور ما ریچ شروع به دفعه‌ان کرد. هنگام میکده متفول دویدن بودم تیر انداندازی شدیدی شروع نده بمنظور میسریکه رفیق رازده‌اند. بهر حال خود را بچند قدمی دیوار رساندم، دراین فاصله رفیق چه کرد؟ « اویس از زمین خوردن موتور سلاح را میکند و در حالی که روی زمین میفلطحبسوی ماشین آنها هلیک میکند. برادر ریچ خوردقا طماشه رفیق آنها همگی بپیش ماشین پیکان هزیده سنگرمیگزند. رفیق با استفاده از ترین آنها برخاسته بسمت دیوار میذود دراین حال تهیی بسمت اورها میخورد که در عضله های او و فرمیروندی رفیق علیورشم آن بدون توجه بدغذدن ادامه میهدد».

من فکر میکرم رفیق کشته شده است و باحال تنازاحتی متفول دویدن بونم، با خود فکر میکرم جان سالم بدرخواهیم برده چنین ساعت ۱۲ روز بود و زمینی که در آن میدویدم محظوظ بازو کم عارضه‌ای بود که از دور میشدان فرآندشمن را تشخیص داده من تصویر میکرم "بزودی

منطقه محاصره خواهد شد و راههای گزین من بسته میشوده" بفکر آن بسیدم که مخفی گاهی یا فته، تا شب میبرکنم و شبانگاه با استفاده از تاریکی و آشناشی مختصری که به منطقه داشتم خود را دور کنم. دراین افقا رغوطه ور بودم که ناگهان احساس کردم فردی در همت چیزی من متفول دویدن است اول فکر کردم که یکی از افراد همن است، ولی این شیلی زود رفیق را شناختم و در حال لیکه پیشتر میش رانگاه میکرد بضم است من میدرید، از زنده بودن او بسیار رخوبحال شدم ولی جایی برای ابراز خوشحالی وجود نداشت زیرا منطقه در کنترل ساواک وزاندا رمری بود و ما مخفیا تعقیب میشدیم. دراین حال در حدود ۵۰۰ متر از دیوار خرا بسیه دو شدیم و خود را به مزارع کلم رساندیم. بوتهای کلم کوتاه بودند و نمیشدند در میان آنها مخفی شده بدترا زهمه زمین را تازه آب داده بودند و کما ملا گل و یفل بودوا بین دویدن را بسیار مشکل میکرد، از آنجا که مادونهای فرزیده نبودیم، خستگی برای این آمد و بودولی سعی میکردیم از رزی خود را نخیره کنیم، بنا براین با دویدن و راه رفتنهای مقاطع حرکت میکردیم، مسافت زیادی در پیش داشتیم. من منطقه را حدوداً میشناختم ولی رفیق خیلی بهتر بره کوره راههای آشناشی داشت. سعی میکردیم بهترین راه را برای گزین انتخاب کنیم با لغزه تصمیم گرفتیم از سهل سر را عبور کرده و خود را بجا ده عبدالله آباد بیرمانیم، ما میدانستیم که در آن هنگام موتور سوارهای روستایی دراین جاده ها رفت و آمد دارند و ما خواهیم توانست بوسیله آنها خود را از منطقه خطر دور کنیم. بهترین نگرانی ما این بود که قوای دشمن با بیسم مطلع شوند و ما را

در روزهای در آن بیان میکنند و بیان عارضه در محاصره بگیرند ولی اگر هم
میتوانستند خود را به باخته عبدالمالک بازدید ننمایند که زیادی برای
مخفی شدن وجود داشت. در اینصورت ما تا شب مخفی میشوند و شب هنگام
با استفاده از هنای رفیق از منطقه خارج میشیم. بهر حال چاره‌ای
نداشتیم جزا پنهانه بدویدن ادامه دیم. هنوز به مسیل نرسیده بودیم
که ایشان را که مدتی از پیش ماهیانه از خارج نشده بودند با توجه به سکوت
ما خود را به پیش دیم رسانده و ما را در مزارع کلم در حال حرکت پنهانست
مسیل دیدند ما هم که مرتب پیش مرا را کنترل میکردیم، آنها را
دیدیم. فاصله در حدود ۲۰۰ متر بود. ما اینستاده و بنا شاند گیری بست آنها
شلیک کردیم. گلوله در ۲۰ برابر ۲۰ متری آنها به زمین نشست و گرد و خاکی
بلند کرد. آنها با این شلیک عقب نهیشی کردند. در این هنگام یکسی از
آنها نیز تیری بست ما شلیک کرد که در چند قدمی مادرگل فرور شست. باز
عقب نهیشی آنها استناده کردند. همین رساندیم. این مسیل
در حدود ۵۰ متر عمق و تقریباً ۲۰ متر عرض داشت و یکی از هاخاها میسیل
بزرگ بوده قبل از ورود به مسیل نگاهی به عقب استناده دیدیم
آنها بست تراکتوری که در مزارع متفوی کار پیویخت کردند. آنها
میخواستند با استناده از تراکتور به تعقیب ما ادامه دهند. آنها که از
دویدن خسته شده بودند میباشد مسافت زیادی را طی میکردند تا مسیل
را دریک نقطه مناسب قطع کنند و بطرف دیگر مسیل بیان پندولی می
احتیاجی به این کار نداشتند و میتوانستند سریعاً مسیل را قطع کنند.
در حقیقت در اینجا مسافتی بین انسان و ما همین مطرح بود. ما می

با بست مسافت پل کمپلومتر را با دویدن طی میکردیم و آنها با پنهان
مسافت چند کیلومتر را با تراکتور میپیمودند. هدف ما در این هنگام
نزدیکترین با غیر بود که میباشد خود را به آنجا میرساندیم. عصری
و گرد و خاک سراها می راگرفته بود و گلویمان خفک هده بوده از همان
ما با غم مذبوریک دامداری مکانیزه بود و یک دکتر را میزدگار باشد
ما همین لندرو وری یقصدما وای دامها با آنجا آمد بود. ما با آنها مراجعت
کردیم و گفتیم: « یک زن در محل ما متفوی زایمان است و اینک در
حال نزع بسرمیبرد لذا لازمت که سریعاً خود را بتجاهه اصلی رساند و
دکتر را ایشان رفیم ». آنها که بوضع ما مشکوک شده بودند مسرا را
مورسوان قرار دادند. ما نیز خونها را خود را تکرا رکردیم، بالاخره
حاضر شدند و ما در ماهیان قرار گرفتیم. هنوز بدر برابر ۲۰ متری نرسیده
بودیم که یکی از کارگران جلو آمد و پیرا نشده گفت که دکتر میگوید:
« آنها را نبر » مایهاده هده نزد دکتر آمدیم. تا نظر افراد بزرگ دانیم
ولی دیگر فرصت از است رفته بود تراکتور به دامداری رسیده بوده.
آنها پیاده شدند و رانندۀ تراکتور را که مرد تنومندولی کم شماری
بود بجلو فرستادند و باحال تلقی منگ بست میگردند و فریاد میزدند
را پشت درختان مقابله در برابر دامداری پنهان کردند بودند و فریاد میزدند
؛ « آنها را بگیرید آنها قاتلند ». با این صدا کارکنان دامداری متوجه
ما هدند چون ما را نمیخواهند و وضع ما هم مشکوک بود و حرف میگوشند
را قبول کردند. اصولاً آنها اطلاعی از چگونگی اوضاع نداشتند و نمی
دانستند طرفین چه کسانی هستند ولی بر طبق تجربه نکر کردند ما افراد

خطا کارواحتما لا آدم کشی هستیم، با این همه آنها حرکت سریعی علیه ما نکردند ولی ما بسرعت سلاحها یمان را کشیده و از همان راهی که آمده بودیم، برگشتیم، سا و اکیهای با گریز ما جراحت پیدا کردند و پیش آمدند و یکی از آنها تیری ملیک کرد که پیراهن مرادر قسمت شان در است هدکافت ولی آهیبی به من وارد نشد، برای آنکه پشت سرمان بسته باشد و دشمن زاویه تیراندازی بسته شوی خود را بیکسی از شاخهای مسیل رساندیم و بسرعت های شین رفت و درشدیم، آنها هم از ترس به مسیل نزدیک نشدند، ازا یعنی فرست را بیهوده به بحث کردن با راننده و دکتر را زست داده بودیم شدیدا خود را سرزنش می کردیم، ما میتوانستیم بال لندرور دور شویم ولی بحث و گفتگو فرست را از ما گرفت و موجب شد که سا و اکیهای برسند، بهر حال درحالیکه خسته بودیم بدین ادعا مدادیم و تقریبا یک کیلومتر خود را دور کردیم درا ینحال فرمانده سا و اکیهای با استفاده از راننده لندرور را متدارد مسیل شروع به حرکت کرده و در نقطه‌ای استفاده از را بردا بینند که در این حال مادر داخل مسیل حرکت میکردیم، سا و اکیهای دیگر درحالیکه کارگران دا مداری را جلو نداخته بوسند دریفت سر آنها حرکت کرده ویست ما میآمدند، البته حرکتشان بسیا رکند بود، مسا از داخل مسیل سایه ما شین را که بموازات مادر حرکت بود، تشخیص میدادیم، ما با آرا می ازشیب مسیل با لآ مده لندرور را دیدیم، آنها هم متوجه ما شدند، ما روی شیب مسیل دراز کشیده و کاملا درسنگر طبیعی قرار داشتیم، آنها هم دریفت لندرور سنگر گرفته بودند که فرد

قد بلند و چهار پهانه ای که یک ۱۲ تیر در اختیار را داشت فریاد میزد، «اسلحة تان را بیاندازید و تسلیم شوید» در چنین موقعیت اگر ما بهرسمت که میخواستیم فرا رکنیم بعلت تسلط لندرور بر ما بهترین هدف برای پیش میبودیم، پس در یک آن نتیجه گرفتیم بهترین دفاع حمله به ما شیخ است مچون هدف خوبی برای حمله یا فته بودیم بقصد تصرف لندرور حمله کردیم، بعد از یک تیراندازی شدید کم بحال تسلیم خیزدیگران را آتش سلاخان شروع به پیشروی کردیم، فریسا و اکی کمیکی از فرماندهان کماندوها ای سازمان امنیت بود علیرغم انتظارش، با مشاهده ما بشه پیشروی بطرف خود برای متوقف کردند، ما نزدیک بدون هدف شلیک کرد که همچکدام آنها باما نخورد مچون پیشروی ما را بدون مانع احساس کرد، و حقیقته عقب گرد کرده با سرعت و مستباچگی به لندرور آمیزان شدو چندیا رمتوالی برانندگان گفت: «حرکت کن، حرکت کن» این بار مسا بودیم که پشت سر لندرور میدویدیم و فرمان توقف میدادیم، لازم بتنذکر است که این فرد وقتی که باما فرمان تسلیم شدن میداد باشد به اطراف اشاره میکرد و فریاد میزد، «بیائیده بیگریده بزندیده» که این حرفا صرفا بمنظور گمراه کردن ما بود، البتهم متوجه این مطلب بودیم ویدون توجیه بده حرکات ایوسی او و حرکت کردیم و افراد را دادیم، بهتر حال او و گزینته بود، سا و اکیهای دیگر که درمیان کارگران بطرف مسا میآمدند، متوقف شدند و دیگر جلوییا مدنده چون فرالندرور را مشاهده کردند بودند، در این حال تمام تیرها ای رفیق تمام شده بود و من فقط

آتیرداشتم، پدین ترتیب ماجماعا درست برخورد ۲۱ تیرشلیک کرده بودیم از آنجا که هنوزا نتظار در نیزی داشتم رفیق بمن گفت « یک فشنگ بمن بدنه تا در صورت لزوم خودم را بزنس « من یک فشنگ از اسلحه از این کرده با ودادم دراینحال من ۲ فشنگ و رفیق افشنگ داشت، لکن لندرور بین از حدا نتظار ما دور شده بود بشکلی که درینج وخم کوچه با غهای پیغت داداری از نظرنا پدیده شد، دراین لحظه علیرغم خستگی قدرتی در خود احسان میکردیم، چون توانسته بودیم از محنها ای برخورده با موقیت بیرون بیانیم، دراین حال خودرا بسراجاهای که از شهر شاپور میآمد، مدرسا ندیم، دونفر موتورسوار که تفنگ بردوی داشتند از زدو رک میآمدند، این تنها وسیله ای بود که میتوانست مارا از آن منطقه خطرنا دور کند، در کنا رجاده ایستادیم و منتظر موتورسوا رهادیم، وقتی نزدیکتر شدند دیدیم که دونفرشکا رجی هستند که با توبیره مملوا زکبوتری سمت خلازیر میرفتند، آنها را متوقف کردیم ویا سلاح تهدیدهای میکوکندیم، بنا لغرن ما مورد دولت معرفی کردیم و گفتیم که نسبت با آنها ممکنندیم، بنا لغرن آنها را پهاده کرده و تفنگها بغان را گرفتیم، موتور آنها یک ۸۰ م. ۷ بزرگ قدیمی بود و ما برآنندگی آن آشنا نبودیم، لذا یکی از آنها را همانجا نگهداشتیم و دیگری را وادار کردیم که مارا ببرده، بیندوشکا رجی هردو استوار را برش بودند و وقتی ما خودرا مورد دولت معرفی کردیم آنها دیگر معا و مت از خود نهان ندادند، اگرچه معا و مت هم میکردند با خشونت روی رمیشدند، به رحال بر موتورسوا رشدیم، بعد از گذشت سن، یک یا دو کیلومتر من طرز عرض کردن دندنهای موتور را باستوار مذبور

پرسیدم، او هم بدرستی جواب داده پس از یادگرفتن طرز کا رمتوسا را پردازد، کردیم و من پشت موتور نشستم و با دندنه دوشروع به حرکت کردیم بخاطر اینکه مبادا موتورخا موقی شود با همان دندنه دوی حرکت ادا مده میدادیم، کمی جلوتر تفنگهای شکاری را کنا رمز رعه اند اختم و بسا موتور خود را بجاه سا و هرساندیم، رفیق تمام مسیر را بلند بود و بسا راستمانی او من حرکت میکردیم، با لغره از طریق جاده سا و خود را بسی یافت آبا در ساندیم، چون موتور ما بمنچر شده بود آنرا به میک بقالی دریافت آبا نسپردیم تا ماحبیت بتواند بدمدا از آن استفاده کنند و خود پهاده دور شدیم، من برا اثر خستگی ناهی از دویدن نجا رته و عسرگیجه شده بودم و چند با راست فرا غ کردم ولی به رحال ما موفق شده بودم که حملات مختلفی را دفع کرده و بسلامت از محاصره نشمن عملیات باشیم و نیم در گیری خارج شدیم، محاصره ای که تمام ما موریم شان باشیم، از آنکه باشند، اضافم یک گروهان زاندارم در آن شرکت داشتند، نتا یعنی که از این برخورد گرفتیم عبارت بودند از:

- ۱- بسر قرا رهائی که حدس زده میشود که طرف مقابل نستگیر شده است با یهدا قیدا حتیا ط کامل رفت و مخصوصا با یهدا رنجک همانی افت و فکر استفاده از آن با پدغله بدهد اشته باشد.
- ۲- هنکام مواجه شدن با حملات نشمن با یهدا خونسردی خود را حفظ نموده سریعا اسلحه کشید و بسوی همان حمله کرد، با یهدا توجه داشت که در سهیاری موقع بهترین دفاع حمله است، بخصوص و قتی که جایی برای گریز نباشد، اصلابا یهدا حمله ضربه ای بنشمن وارد کردوا و را بسیگیجه

دیچا رساخت وبا استفاده از کیچی او گریفت.

۳- با یددا نست که نشمن صفات سگ را دارد، اگر از مقابله با او بگر بزید بدنبال شما می‌آید ولی اگر باستید و بطریقش پوریش برید فرا ررا برقرار ترجیح میدهد.

۱- با پدهنگام جندگ و گریز در بیان از عوارض طبیعی زمین نظریه پستس و بلندی ها بنحو کامل استفاده کرد.

۵- انرژی را نباید تا آخر مصرف کرده با یدمقداری از آن را بعنوان نخیره نگاهداشت.

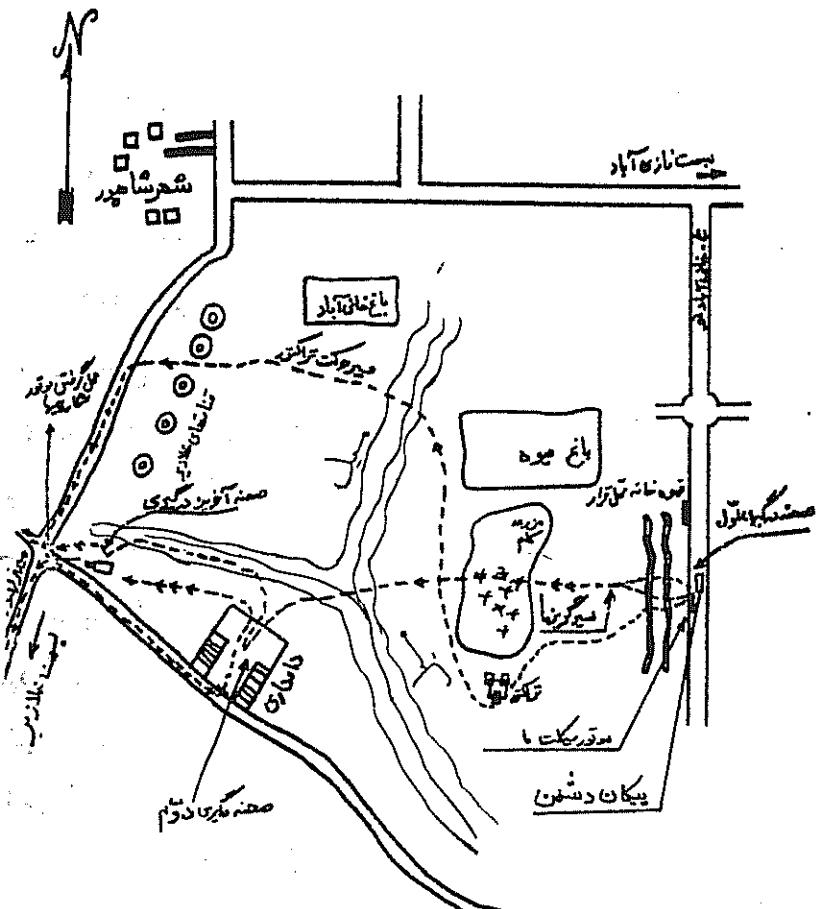
۶- در تبراندازی با پدنها پت دقت را پکار ببرد و حساب گلوله‌ها را داشت.

۷- چریک شهری با یددوندهٔ خوبی باشدو بتواند لاقل مسافتی معادل ۵ کیلومتر را به احتراز بدد.

۸- شناسایی محوطه عمل و مکانها شی که با آنها رفت و آمد میکنیم بسیار مهم است و در جریان برخوردها با اتفاق بنشناسی قبلى از محوطه عمل تسویه خود را از صحنه خارج سازیم .

۹- هیچگاه نباشد و همیشه با ید در مقابله با حوا داشت جبمهه منبیت و فعال گرفت، هیچ وقت همه چیز تمام نشده است. با این اعتقاد میتوان در مقابله با حوا داشت پرخورد فعال داشت و باحتمال پس از پیر و زشنده.

۱۰- رانندگی و موتورسواری را با یادخوب دانسته ایده آل آنستکه با
انواع موسورها تومبیل آشنا باشیم ما گرما طرز راندن لندرور را میداریم
نستیم در موسسه دامداری راسا پشت فرمان قرار میگرفتیم و میرفتیم
یا در مردموتور آ.M.B. دیگرا حتیاچ به استوار صاحب موتور نداشتم.
با اینسان به پیروزی



فسلیه منظمه دگلیری در خانی آبادنو

« شرح ماجرای محاصره » خانه مهر آباد «
تاریخ وقوع حادثه: ۱۹ شهریورماه ۱۳۵۰ ه

نوبت ویهراء پکی از رفقاها نهرا ترک کردند. رفیق دکتر سلیمانی باشد
جراهی رفت و رفیق دیگر قراری داشت و میباشد بعداً زیرا رفیق دا روهای
لازم را هریدا ری کرده و در ساعت ۱۶ با رفیق دکتر قرار ملاقات داشت و بعدها
هم بخانه میآمدند و گذاشت ۶ نتوانستند یکدیگر را به بینند تقریباً
بعدی همان ساعت میبوده رفیق قبل ازا پنهانکه برقرار رفیق بر و در هم باشان
ست گیر میگوید. (این رفیق اولین یا دومین با ربودکاره باشند)
اسلحه حمل میکرد و حمل اسلحه برا یعنی بمقابل روز مرد و عادی در نهایا مده
بوده) رفیق دکتر ساعت ۱۷:۳۰ بخانه آمد و گفت که رفیق سرقرا رفیق نماید
و چون دو قرار داشتمیم همکی ساعت ۱۸:۰۰ گری ساعت ۱۸:۳۰ مده گذاشتم را نهایا مده
من از وضعیت نگران هستم و با پنهان چه زودتر خانه را تخلیه کنم. « بشی
رفیق گفتیم که در این مورد نگرخواهیم کرد و رفیق دکترین از مدنی
یعنی در این مورد نهایا نهرا ترک کرد. ناگفته نهایا نگذشت که رفیق که بطریق
 مجرح بخانه آمده بود برا اطلاع رفقاء نیمی رفیق مجبور بخانه
تیمی آنها رفت. (البته چون این خانه میباشد تمییز شود آدرین خانه
با وداده مدد) در این موقع من و رفیق زخمی درخانه بودیم. « ثابت
بجای رفیق که سرقرا رفیق نهایا مده بود بپرسید که در اینجا چه میگذرد
گفتیم بعداً ز آمدن رفیق در ساعت ۱۰:۳۰ تصمیم میگیریم « مدتی بشه
سکوت گفت رفیق مجرح در حال خواب و بیداری بود و ما گاهگاهی از
پشت حصیرا بیوان کوچه رانگاه میگردیم که متوجه هدیم دونفر و بیرونی خانه
ما ایستاده و با ایگفت خانه ما را بکسی نهایان میداند و میگذند بروه چرا غ

موقعیت خانه « دوانا قه » یک ایوان کوچک بین دو طلاق
خانه همایی بوده جنوب و شرق و شمال آن کوچه و در غرب آن « دوم فازه »
که به بیشتر خانه چسبیده بودند وجود داشتند درب خانه در کوچه جنوبی
قرار داشت و در حقیقت از سه طرف میگذبه خانه رفت و آمد کرد. اطاقهای
ایوان یک مترا از سطح همایی و کوچه با لاتر بودند بطور یکه میشد از اطاقها
وایوان کوچه و خیابان را زیر نظر گرفت. همین امتیاز خانه میگذبه شد که
ما بتوانیم از پشت حصیر جلوی ایوان « خیابان را ببینیم و حرکات
پلیس را تحت نظر بگیریم. اثنا نیمه منزل کم ولی وسایل نیمی زیاد
در خانه جمع شده بود که تقریباً یک چهار سال و چهار رسانک میگذرد یک موتور
در خانه وجود داشت.

در آن روز ظهر پکی از رفقا با رفیقی از تیم دیگریم از درگیری و جنگ
و گریز درخانی آباد نمودند بفرار شده بودند و بیانی یکی از آنها مورد
اصابت گلوله پلیس قرار گرفته بودند و گلوله در بیانی نشسته بوده. در آن موقع
با این خانه آمدن آسان تراز آن بود که بجا دیگری بروند. بدین علت
بخانه تیمی ما وارد شدند. ما دونفر بودیم و با آمدن آنها چهار نفر
مدد بودیم. یکی از رفقا بقصداً وردن یک رفیق دکتر خانه را ترک گشت
پس از ساعتی با رفیق دکتر برازگشته و رفیق دکتر برازی با رفیق مجرح
دستورات پژوهشی داد و گفت: « با یار دادار و وویسا یلی تهیه شود. « نسخه ای

اطلاقان روشن است هر دنگام زنگ در بصداد رآمد (البته از چند شب پیش ما انتظار صاحب خانه را داشتم که بخانه بیاید و مسئله آب لوله کفی خانه در میان بگذارد) وابین با رهم من بر قدری زخمی گرفتم که ممکن است صاحب خانه با هدوء بعذر فرم در را باز کنم (لیکنست اسلحه) و ساخت دیگر در را باز کردم .) اتفاقاً صاحب خانه بود و اسناد مر بوط بلوله کفی آب منزل را بمن داد و از رفیقی که باصطلاح خانه باسم او بود . سوال کرد من گفت : « هنور نیما مده » او پس از خداحافظی رفت و من کاغذ آب را با طای آوردم و بر قدری زخمی گرفتم : « این مسئله کا ملا عادیست و جای نگرانی نیست ولی متعجبم از اینکه قبل از آمدن صاحب خانه آن دونفر که اشاره به خانه کرده و گفتند « که برو و همرا غ اطاق روشن است » چه کسانی بودند « بپرسی حال نتیجه گرفتم که وضع عادی بوده تا اینکه ساعت ده و نیم رفیق دیگر خانه آمد . ماجرا رفیقی کسر قراری شرفته بود و تا کنون یعنی ساعت ده و نیم بخانه باز نگشته بود و چنان صاحب خانه را در میان گذاردیم . مسئله عادی بودن چربیان صاحب خانه را و نیز تائید کرد و سرعت از آن گشتم و لی راجع بلهای مدن رفیق وی طور یقین تستگیری هم بخورد فعلی نکردیم . دلماں میخواست که چیزی نشده باشد و اگر هم چیزی شده باشد یک شب مهم نیست و فردا تصمیم میگیریم یا أصبح فردا خیلی زود خانه را تعليمه میکنیم . آنرا رختگی ناشی از درگیری خانی آبادن و وجود رفیق مجروح در خانه دیر وقت بودن ، واشکال حمل و مایل تیمی در آن موقع هب همگی نست بدست هم دادند تا ما آن شب را در خانه بمانیم

و با قید هوشیاری و آمادگی با استراحت بپردازیم . من نگهیان شدم و آن دور فیق دیگر خوا بیدنده ساعت دوازده و نیم من از پشت حصیر راه ره متوجه صدای اتومبیلی شدم که دوا تومبیل دیگر کوه ردیپراز سرنیشین بودند و یکی از آنها آنقدر بیسم داشت در پشت آن در حركت بخودند . هر سه اتومبیل طوری درخیا با ن غربی منزل پارک کردند که از دید من خارج بودند هیچ صدای از آنها نشنیدم ولی فهمیدم که هر سه متوقف شدند پس از لحظه ای فقط صدای صحبت کردن با بیسم و صدای خن و خن بیسم شنیده میشد . من لحظاتی به صحبتها ای آنها و صدای خن و خن حرکات خفیف آنها کوش دادم . نوادر صحنی زدم که آنها پلیس هستند . البته اتومبیل های آنها همه متضی نبودند وابین خود مرانچه رکمی تردید کرده بود که نکند آنها مردم عادی باشند . بهتر حال فوراً رفقا را بیدار کردم . مسلسل را برداشم و رفقاهم کاملاً آماد شدند و همگی گوش دادیم تا ببینیم صحبت از چیست ؟ رفیقی میگفت که صدای رادیوست من گفت : نه . خلاصه پس از لحظه ای چند تصمیم گرفتم که یکی از رفقاء از خانه بیرون بروند و بیندا و ضاع از چه قرار است . مامن پست درایستادیم . پس از لحظه ای رفیق از بیرون به درزد و گلت که فوراً خارج شوید . چون در راسته بودیم و من هم که یک نیم مسلسل بودویا یک نیست شروع به باز کردن در کردم . این سبب نه که قفل در مداکند و سرعت خارج شدیم و بسوی شرق شروع بدوایدن کردیم که هنریم بلهای میگفت : از خانه های خود بیرون نیاید » و . بعدیک رکبا را مسلسل از پشت سرما را بدرقه کرد که احساس کردیم درست

پشت پا یمان بزمین نشست ، دراین هنگام کارگری هم از ترس در آن
حوالی بسا پیوست و با مانا انتهای کوچه میدویده که هسته هدایت داده
همچنان بدودیدن ادا میدادیم ، با این شکل که رفیق مجروح که گلوله
هنوز در یا نین قوزک پا یعنی جای اشت جلوی همه میدویده رفیق دیگر بسما
چند مرفا صله پشت او و من با فاصله ۵ تا ۲۰ متر از عقب آنها میدویدم ۰

این عقب افتادگی من برای این بود که مسلسل همچنان درستم بود و
فرصتی نداشت که تکلیفی را معلوم کنم ۰ رفقا را میزدم تا با یستند
و من بشکلی مسلسل را در زیر پیراهن و کمرشلو رخودم قرار دهم ۰ رفقا
بدون توجه بمندای من بحرکت خودا داده میدادند ۰ آنها بقصد خانه‌ای
که محل آنرا میدانستند پیش میرفتند ولی من که نسبت به حرکت آنها توجیه
نیبودم فکر میکردم که حرکت ما بی هدف صورت میگیرد ۰ ازا این رومرتبا -
آنها را دعوت بتوقف و تصمیم گیری درباره ادا محركت مینمودم ۰ به
نظر من ما میباشد بعد از گذشتن از هردو سه کوچه همیگرداز چک میکرد
تا بینیم اشکالی در حرکت ما پیش نیا مده باشد و بعد ادا میدادیم
البته این چک کردن یعنی همان بهم رسیدن و ازحال هم باخبر بسوند
و هوای هم را داشتن ۰ بخصوص با یعنی فرجه‌لشی نهاده بست سررا از سر نظر
داشته باشدنا پس از این داشت بست سرچا را شکال بسوند که با توجه بمسکو ت
شب نتوانند از مقصود خود دیگران را با صدای بلند نه خبر کنند ۰

به حال من مسلسل را بیک طرف کمر و خطا ب آنرا به طرف دیگر کمرم
بستم ۰ هفت تیرم را هم در وسط کمر قرار دادم ۰ بیک نارنجک هم در جمیب

فلوارم بوده بلوزم را روی آنها کشیده و تقریباً بخوبی مخفی
شده بودند ۰ بخیا بانی رسیدیم که بیک طرف آنرا با غ بزرگی گرفتسته
بود و سگی در آن را غ پا رم میکرد ۰ وقتی که با میدویدیم سگ هم
عویو کنان و بموازات ما پشت دیوار را غ حرکت میکرد ۰ با هر عتی
هرچه بیشتر از خیا بان در کنای پیاده ره خود را به گوچه ای درا و اخیر
خیا بان رسانیدیم که بیک نفر جلوی ما بیز شد ۰ بخانه اش میرفت ۰
برا ای آنکه خود را عادی جلوه نهیم ازا ویرسیدیم ۰ « این کوچه
به خیا بان راه دارد؟ » جواب داد که بله و ما به راه خود را داده
دادیم ولی وضعیان پنداش عادی نبود ۰ برا ای اینکه به عادی بودن
وضع خود چنان توجیهی نداشتیم ۰ بیشتر فکر فرار و دور شدن هرجه
بیشتر از منطقه بودیم ۰ من نمیدانستم که به کجا میرویم ولی آن دو
رفیق میدانستند بیه کجا میرویم ۰ بنابراین بیک با رکه بهم رسیدیم
من به آنها بیشنهاد کردیم که بیک خانه نیمساخته برویم و تا صبح
آنجا باشیم و آنها جواب دادندن برویم ۰ ما بسوی خانه ای میرویم
که پنداش هم دور نیست ۰ اینجا بود که خیال من راحت شد و دنبال هم
راه افتادیم ولی باز هم من با رها میزدم که در تقاطع ها عادی
تر حرکت کنیم که ناید ای نداشت حتی در این اواخر من احسان کردم
که صدمتر جلو تر ما کسی وجود دارد ۰ بر فقا گفتیم با یستید شاید کسی
باشه وضع خود را درست کنیم بعد بحالت عادی حرکت کنیم که
خوب بختانه بهم رسیدیم و شروع به صحبت کردن نموده و جلوی آنها
که بیک پلیس و بیک سرباز بودند و قفل های درب مقاومه ها را باز دید

میکردند گذشتم پس از مقداری راه پیمایی به دونفر سر باز که گویا سرباز نیروی هوایی بودند دوری اسفلالت وسط خیابان نفسته بودند رسیدیم ویا همان حالت عادی و صحبت معمولی از جلو آنها هم گذشتم تا پس از یک ساعت به خانه تیمی رفیق تیرخورده رسیدیم و رفیق تیرخورده با کلید همراه خود درب منزل را باز کردو برای اینکه نگهبان تم خود را در جریان فروند خود بگذا ردا و را صد از دولی رفیق نگهبان به حساب اینکه ممکن است همراه این رفیق که از زخمی هدنی باخبر بود و انتظار برگشت او را در آن شب نداشت افراد پلیس وارد منزل شوند این بود که دست به مسلسل برد و گلفگدن اثرا کنند و رفقا دیگر قیم را که درخواست بودند مذکولی بازهم نگهبان و سایر رفقاء نسبت به اسلحه مواطن بھت سر رفیق زخمی بودند تا اینکه رفیق زخمی داخل شد و در حالیکه ما را خودی معرفی میکردیم با هم داخل خانه شدیم و نتیجه ؛ عواملی که سبب شدم اخانه را تخلیه نکنیم ؛

۱ - پس از چندی بورهن متولی و پلیس به خانه های تیمی و خسرو رفقا سرقرا راه ما گنج و منگ شده بودیم و در گمری خانی آبادنسو در آن روز نیز ما را بیشتر هسته کرده بوده قدرت تعمیم کیری مسافت شده بوده باسانی میتوانستیم خطر را نادیده بگیریم در صورت یکه هر یورش پلیس و هر در گیری میباشد میتوانستیم ترمه مصمم شر و سریع الانتقال ترمیکردو از سهل فگری خوبی بینی به تحرك سریع ویسه بدینه مهرماندوا این نتیجه را میباشد خیلی زودتر بدلست میباوردیم ولی اگر اکنون هم تازه با آن رسیده باشیم باز بسی جای خرسندی

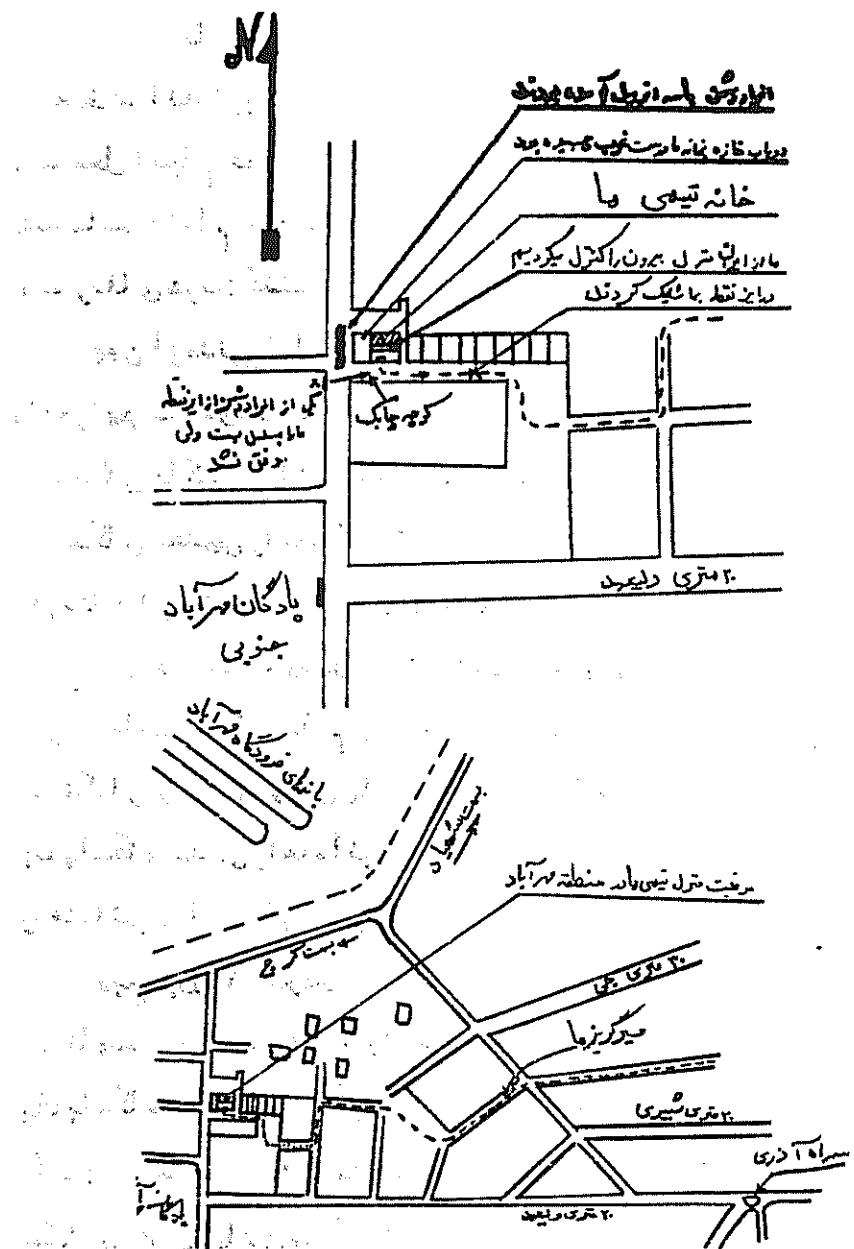
است. بهر حال این تجارت تلح و گرانبهای ما را بسوی روشهای نوینی سوق داده

۲- با پد مسائل امنیتی را بدون دفع الوقت حل کرده ما میتوانستیم از ساعت هشت و نیم تصمیم به تخلیه جزئی خانه بگیریم که امکان آن صدر حد موجود بود ولی یاسانی و بی خوبی بینی آمیخته باستی میگفتیم "حالصیر میکنیم تا رفیق دیگر ساعت ده و نیم بیا بدو سدا تصمیم به تخلیه خانه میگیریم" و این سهل انگاری شهان نعنه داشت واقعیت است که ما آموزش خطر را فرانگرفته ایم یعنی گاهی خطر را واهی میدانیم و گاهی خطر را دیررس می پنداشیم در صورت یکه خطر نه واهی است و نه دیررس بلکه این طرز فکر نتیجه استی ویسی تحركی است.

۳- همیشه در مورد مسائل امنیتی اصل را گم کرده ایم بدین معنی که هر وقت رفیقی بعلتی ما را بیکش می انداقت میگفتیم ممکن است اتفاقی عادی برایم رخ داده و یا اگرست گیر شده بود میگفتیم؛ "ای با با بیکش کو مقاومت میکند" یا حرفا های از این قبيل ۰۰۰۰ در صورتی که ماله بر سرا این نیست که رفیق چند رما و میکند و یا ما چگونه احساسی نسبت با این رفیق داریم بلکه بر سرا این است که با این طرز فکر این اولین اصل امنیتی را در نظر نگرفته ایم که میگوید پ" با یاد آزره شک بتمام رفقاء این تم آماده باش داده شود که هر چه زودتر در صد پیدا کردن محل جدید بهر نجع برآیند و در کوتاه ترین فرست هانه را تخلیه کنند. البته این تخلیه با پذیرفتها مل اهیا هم ضروری فیکر کردن هرگونه علاشم ردمی خواهد که اگر تصادفاً اتفاقی برای رفیق

رخ نداده بود بشود دویا ره از خانه استفاده کرد، البته با قید احتیاط انقلابی (این برگفت واستفاده از خانه را تجربه نشان داده است

“با ایمان به پیروزی انقلاب”



« انفجاری پاسگاه راهنمائی منیریه »

تاریخ انجام عمل : ۱۹ شهریور ۱۳۵۰

۱- هدف - انفجاری پاسگاه راهنمائی فی ورانندگی .

۲- محل انجام عمل - تقاطع خیابانها فی امیریه و منیریه .

۳- ساعت انجام عمل - ساعت ۳۰ / ۱۲ روز ۱۹ .

۴- رفاقت شرکت کننده - رفیق ۱ و خسودمن .

چون از مدتها قبلاً از این راهنمائی پلیس میزان جواہر افتدگی را افزایش داده و یجریمه های دوست و صد توانی رسانده بود و بی جهت رانندگان تاکسی و والت را جریمه میکرد و مزاحم آنها میشد، کلیه رانندگان بخصوص رانندگان تاکسی و وانتها فی چهارچرخ و سه چرخ نفرهان از استگاه حاکم (و نیانندگان آنها بصورت پلیس راهنمائی) با وج رسیده بود (خویسوزی رانندگان خلق برنا مهانقاًم آنها بسن این مدعاست) مادر مقام پیغاهنگان خلق برنا مهانقاًم آنها بسن زحمتگان را از مزدوران پلیس راهنمائی تهیه کرده و طرح انفجار چند پاسگاه پلیس راهنمائی را بسورد اجرا گذاشت که انفجار پاسگاه راهنمائی و رانندگی منیریه جزو این طرح بود .

صبح روز ۱۹ شهریور با تفاق رفیق ۱ با یک بمب پلاستیکی که مجهز به تایمربک ساعته بود را منتزل خارج شدیم . قرار بر این بود که تا ظهر یک پاسگاه راهنمائی را آزالحاظ موقعیت مناسبتر بسورد و در منطقه پر رفت و آمدی از نظر رفیق با عده هنایی کنیم و بمب را در محل مناسبی بگذاریم تا پکحایت بعد آنرا منفجر کنند .

ما پس از مشاهده پاسگاه های راهنمائی پل اما مزاده معموم مهدان قزوین و منیریه بالاخره پاسگاه منیریه را برای انفجار ... انتخاب کردیم و یقصد تخریب آن راه افتادیم . پس از هنایی پاسگاه ، سوراخ خروج فاضلاب آنرا برای کارگذاشتن بمب مناسب دیدیم . هردو بطرف محل مناسب راه افتادیم و در راه تایمرباکه مده آنرا آمامده عمل نمودیم ، وقتی به محل رسیدیم در پیک لحظه رفیق ۱ طبق قرار قبلی پستادو من هم شده و بمب را در سوراخ قرار دادیم ، بعد از مدتی قبلاً از محل دور شدیم (در این موقع درخواجی پاسگاه دویا سبان راهنمائی که مشغول صحبت با رانندگان موتورها فی دوچرخه که بعلتی های بدون علت متوقف شده بودند دیده میشدند و در داخل پاسگاه یک سرگرد و دو ستوان مشغول صحبت بودند)

بمب در ساعت ۱ بعد از ظهر بانی ساعت تا خیر غسل کرد و بینه فلزی پاسگاه را بپرسیده و کلیه هیله های آنرا داشت ، در لحظه انفجار کلیه ما مورین در راه از محوطه پاسگاه بودند هستند اندیجا ریحدی بود که پس از آن ما مورین خود را در مخازه های اطراف پنهان کردند . شادی رانندگان تاکسی و وا نتی کو در آن حوالی بودند و از ما جرا با خبر نداشتند ، وصف هدی نهست . این عمل هر چند غایلی کوچک و بسیار ساده . بود طی نتایج خوبی داشت .

نتایج حاصل از این عمل اینست که پس از هنایی محوطه عمل برای مواد گذاری محل مناسبی را انتخاب کرد ، البته با یاد این هنایی و انتخاب چند روز قبل از عمل انجام شود و تعاون عوامل در صند مورد

دقیقت قرار بگیرند و در روز عمل با استفاده از لحظات مناسب عمل را سریعاً انجام داده و سریعاً از منطقه دور بیند.

سایمان پنهان پیروزی.

درجهارچوب برنامه‌هاي گروه بمنظور رفع نيازهای مالی لازم بود طرح مصادره يك بانک ريخته‌ندريهد فوا انتخاب کرديم و شناساني اجرائي را آغاز نموديم هدف يك شعبه نسبتا بزرگ بانک ملي واقع در شمال تهران بود، رفقا هنرمندانه اجرائي را در عرض پكھفت به يان رسانيدند و تمام مسائل اطلاعاتي حل گردیده موقعیت مكانی بانک هنرمندانه شد بهترین زمان برای اجراي طرح تعیین گردیده تعداد کارمندان و ساعت رفت و آمد آنها مخصوص شدند و نقشه داخلی بانک ترسیم گردید محل فیوزهاي برق رسانی بانک و محل قطع سیمهای تلفن تعیین شدند محافظه بانک که يك نفر بسا لباس شخصی بونشناصی گردید و ساعت سرکشی پليس به بانک مذبور تعیین شده

پس از شناخت تمام عوامل طرح اجرایی ریخته شده و قرار گرفت
در ساعت ۸ با مدا دروز صفر (۱) عمل انجام شوده تدارکات لازم برای
عملیاً انجام شده بود و تمام رفاقت به سلاح کمری و نارنجک مسلح

(۱) - در عملیات نظامی روز اجرای عمل را روز صفر مینما مندازیم
روز مینما زمان برای افرادی است که خود را برای انجام آن
آماده میکنند.

بیوندو فرمانده عملیات مسلسلی در اختیار را داشت. یک ماشین پیکان برای حمل و نقل تیم هم انتظار پیویل کرا به بوده بود. فقط قرار گردید ماشین تیم عملیات در صبح روز صفر بیست و هشوده، روز شنبه ۱۰ شهریور ماه ۱۳۹۵ که ماشین مذکور آغاز شدند. این روز در هنگام برداشتن ماشین متوجه شده که ماشین مذکور آغاز شده بود. شته لذا همه را ترک کردند و بدون اخذ توقیعه پسر قرارشان آمدند فقط یک ساعت وقت بزمان تصیین شده پا قی بود. فنا پیشنهاد تاکسی را مطرح کردند با این کار دوا نفت شد لذا دور فیلم مسئول آوردن ماشین، یک تاکسی را به نواحی حومه شهر برده ویس ازیرداشت ۱۰۰ تومان و قول سالم ماشین را شده را پیاده کرده و یا تاکسی بسرقسر را آمدند. این عملیات بین از یک ساعت وقت گرفت بطور یکه وقتی بسیه محل اجرای طرح رفته‌یم، ماشین تیم محافظ بحلت تا خیر ما صفتی را ترک کرده بود. طبعاً از زمان عمل روی با نک مزبور گشته بود. ما نیز ساعت بعد فنا تیم محافظ را در سر قرار دیگر دیدیم ۱۵ لیتر از تیم عمل کشیده معتقد بودند با این ماشین تصاحب شده، استفاده نمودند و با نک دیگری که بخوان طرح یادک در نظر گرفته شده بوده مصادره شدند ولی فنا تیم محافظ بالای رفیق چنگیز قبادی با انجام عمل با وضع بهم ریخته موجود مکا لفت میکردند. به مرور تیم محافظ عملیات تهدیدیم. اجرای عمل را اتفاق ذمیه و تیم محافظ مستور داده که یک ساعت دیگر در محلی منتظر حمل بول بمانند. ما به قصد معاشره با نک یادکی حرکت کردیم ولی در متنابیل با نک

با صندوچه های غیر متعارف برخورد کردیم. پس از چندبار با لایهای من رفتن و منتظر ماندن با زهم وضع غیر عادی مقابله با نک پنهان عادی باز نگشت. با پیدا کردن رفتار اجرای عمل ما را برآن داشت که بذکر با نک دیگری بیان فتیم. فرمانده عملیات پیشنهاد کرد که با نک ملی تعبه خیابان وزرا حمله شود (این با نک یکجا رقبلا در شهر بیرون امور راحمله قرار گرفته و ۱۶ هزار تومان موجودی آن مصادره شده بود) فرمانده عملیات شناسایی کاملی از وضع یکسال قبل این با نک داشت و پر مبنای همین شناسایی پیشنهادی را مطرح ساخت. با اجرای این عمل مواقت شد برای دیدزدن و درک موقعیت یک با راز مقابله با نک عبور کردیم. وضع بسیار عادی بود ویک پاسبان هم کنده بیخیال بست جنوب در حرکت بود. ما فکر کردیم همین پاسبان محافظ با نک میباشد و تصمیم گرفتیم با استفاده از ترک پست او عمل را انجام دهیم. در عرض چند دقیقه طرح عملیات را فرمانده به بقیه رفقاء باز گوکرد. قرار گشته فرمانده در مقابل پیش خوان با مسلسل صندوچه را کنترل کندراین حال دونفر از رفقاء ریما به پست پیش خوان رفته و کارمندان را بروی زمین بخوا با نک و صندوق دار را به پای صندوق ببرند و فیلر سوم بطری همزمان با آن بین رئیس با نک را تسلیم کرده به های صندوق بیان ورد (گا و صندوق با نکها معمولاً دو کلید دارد که یکی نزد رئیس و دیگری نزد صندوق دارد) راست و درب گا و صندوق با خوره را و گفوده (میخواهیم) در محلی منتظر حمل بول بمانند. ما به قصد معاشره با نک یادکی حرکت کردیم ولی در متنابیل با نک

عمل را آغاز نمودیم . همگی در کوچه عمالي بازک از ماشین پیاده شدیم اول فرمانده با کتف جمع زباندی حاوی مسلسل داخل بازک شد هنگام ورودا ورشیس و کارمندان که بعلت تجارت حاصله از مادره بازکها همیباشدندبا ودقیق مددده ولی او از طرح هریسته کمی آنها را از نگرانی خارج ساخته دراین هنگام سایر رفقاء از وا رسیدند و عمل آغاز شده رفیق سوم که مستول رئیس و آوردن او به بازی صندوق بود و خود رفیق با تجربه ای بوده سریعاً خود را به رئیس رسانده و او را تسلیم ساخته مستول عملیات که صندوق داخلی بازک را بسیار مناسب و عمل را بسیار ریختن میکرد بجا ای بهترین کشیدن مسلسل از داخل کیف صلاح کمری ای را بهترین میکند و یکارمندان فرمای سکوت میکند هراین هنگام تنها مشتری بازک که بهترین پنجاه و پنج ساله ای بود متضرعانه از فرمانده تقاضا میکرد که با واجازه خروج داده شوده مستول عملیات بمنظور آرام ساختن او بنا ملایمت و احترام خروج با آرام ساختن او نمود ولی بهترین وقت زده به تضع ادامه میداده در تمام این لحظات دورنیقی که مستول اهفال پست پیغامها بودنده بعلت بی تجربگی و عدم هناخت ازا وضاعه بجا ای اجرای وظیفه خود منتظر فرمان مستول عملیات باقی مانده ویه مباحثته بهترین و رفیق ذکار میکردند هراین هنگام یکی از کارمندان با استفاده از غافلگیری رفقاء داخل کا بینی یکی در عقب سالن بازک قرار داشت دویید و آزیز هطر را بصدای آوارده دراینحال بود که یکی از دورنیق شلیک پذون هدفی بسوی او نموده فرمانده عملیات که با بهترین متفوق

صحت بوده بازکها با وضع و خیم و غیر منظره ای روپروردۀ شلیک تبردار داخل و دای آزیز معتقد را خرج همه چیز را بهم بخته بوده ای را بن حال صدای تبراندازی از خارج هنوده همde فرمانده با تبر را پنهان کرده رانده تحت خطر قرا رگرفته است و شتا بزده فرمان خروج داد و خونخوار اسریعاً بسماشین رسانیده رانده در بیرون سالم بود و ماشین آمساده حرکت بوده لذا افراد خارج هدم سوار ماشین شدند دراین حال متوجه هدیم که از طبق سوم خبری نیسته با تصور اینکه وی علی مجروح شده و در داخل بازک افتاده از ماشین پیاده شده بطرف بازک رفته ایم در تمام این لحظات از نقاط اطراف بازک بست ماشین و ما تبراندازی میکده دو نفری خود را داخل بازک رسانیدیم ولی از طبق سوم خبری نبوده متوجه هدیم که از طبق کوچه شما لی خود را دور کرده است در هنگام برگشت بست ماشین با پاسبان مسلحی که از کارآموزان گاری شهر بازی بوده مواجه هدیم که بست ما تبراندازی میکرده رفیق دیگر بست کوچه شما لی دویده سدگر گرفته و من در حال لیکه و در روی پاسبان محافظ قرا رگرفته بودم از فاصله ۲۰ متری بطرف ای شلیک میکردم و او نیز متفوق تبراندازی بوده تبرها ای هیچیک از ما بعلت عدم دقت در تبراندازی بهدف نمیخورد کی از تبرها ای ایها چه مغلوا رم اسعار خ کرد و گهی ای از تبرها ای من آسب مفترضی با دریانیده چون احسان کردم کمی تکان خورد (۱) و عقب نهینی کرده پس از این دویل به نتیجه بست تاکسی دویدم وضع با چند تا نمی قبیل فرق کرده بود ۱- جانداران در هنگام اصطبات تبر رجا ریک تکان سریع میخونند

دیمه‌جه جلوبر اثرا مابت گلوله‌خرنده و کاملاً تارنده بوده (۲) رفیق
راننده بر اثر امابت گلوله بسرپ آسیب اندرکی دیده بوده و در حالیکه
روی صندلی چلودر از کهنه بوده من گفت: بهتر است تورانندگی کنسی
پشت فرمان قرار گرفتم و در حالیکه ما همین دردنده قرار داشت با گرفتن
کلاج آنرا رفیق کردم و پیراهن اندامت ^۱ از همینه جلوچانی دیده نمیشد
من درحالیکه درب سمت راننده را باز کرده بودم و پیراهن رانگا ه میکردم
ما همین را حرکت مهدام ^۲ . بهمین ترتیب حدود ۲ کیلومتر از صحنه برجورد
دور می‌دمیم و خود را بحوالی دیوار غربی تاسیسات ارتش در عباس آباد
رساندیم ، در آنجا ما همین دیگری که بستایشای ما ایستاده بود مرد توجه
ما واقع شده بسوی اورلند و گفتیم که در تعقیب سارقین مسلح هستیم
وما همینما نور داده امابت قرار گرفته لذا لازم است از ما همین استفاده
نموده راننده ما همین که مرد هالهای بیونخود را سرهنگ معرفی کرد و یها
نستور داده اورا رها کنیم . بهتر حال یک ضریب بد پشت سرپ اورا متوجه
ساخت که علیرغم سرهنگ بودن با پنهانی ده نموده پس از تماش ماهین او
خودمان را بجه قرار نمی‌نماییم . تازه متوجه عدیم که
کیف حاوی مسلسل دریانک باقی مانده است و ناراحتی خورنده ای سرا
پای ما را نارا گرفته بوده و نه تنها عمل با مولتیت اجرانده بود بلکه
با درقی از صفحه قبل پایین تکان سریع عکس العمل فیزیکی پذیر است

۲- همینها توبیخی ها معمولاً در اثر امابت گلوله بعلت لایه طلق که
دارند نمیریزد بلکه سوراخ هده و بحال استقرار رفیقه‌خرنده و تاره میگردد.

یک سلاح گرانیها را ازست داده بودیم . خایمه جیران ناپذیری بود
از طرفی ضمن این برشورها نفرسوم غرفیقی که با من بقدیماً قتن
رفیق سوم از ماهین پیاده عده بونمردویطون پیاده از کوچه عمالی
صله را ترک کرده بودنده این نوشت آنها اطلاقی درست نبود بجه حال
در بعد از ظهر آن روز رفقا رادیم خوبیختانه همگی مالم بودند پس
با زگوکردن تمام معاها تما توانستیم متوجه شویم که چه گفت
است .

با تک مذبخر و نفرسیلز ^۱ کارآ موز شهریانی بعنوان محافظ داشت
که در کوچه روی روی باشک ایستاده بودندو ما با یکبار عبور خود متوجه
آنها نمده بودیم وقتی آنرا نظر رفتار غلط عمل کنندگان بدوا
در میان پیاده رساند و در برابر ایستاده بودندو ما با رک نده
در مقابله باشک هود آنها را متوقف ساخته وید تهران داشتی به آنها
رمیکردند که از دو وقتی نرمانده برای بررسی وضع بیرون هود را به خارج ای
میکردند که از حواست نهیم مترقبه که حاوی مسلسل را
رساند بعلت گنج مدن ناهی از حواست نهیم مترقبه که حاوی مسلسل را
بهای میگذاشتند که نفرسوم هنگام هرچه مسئول عملیات متوجه میگردند
که کیف همراه او نیست لذا بسرعت برگشته و کیف را از روی پیشگوان
بر میدارد و از طبقه کوچه عمالی دور میگردند . باین ترتیب عمل بسا
شکست مواجه گردیدند که مابه اطراف همیبا ری رفیق سوم مسلسل را ازست
نمایدیم لکن تعداد ۱۷۵ نیز نشستگی بجهوده مصرف هدو مقناری از اصراری
ما به مدر رفته و بدتر از همه نولی که براننده ناکسی داده بودیم

اجرا نند و می‌باشند خارت وارد آمد بعد از این عمل بحث‌های زیادی هدو انتقادات زیر به عمل آمدونندا بجز مخصوص از عمل گرفته شده

الف - ۱- پنجمانهی عملیات انتقالی وارد بود تضمین این مورد مصادره یک بازیگرانهای نشده ویدون یک طرح محاسبه شده و توجیههای از طرف همه افراد کار غلطی بوده

۲- فرمانده در داخل بازیگران بعده درست عمل نکردا و بجا ای استفاده از مسلسل صلاح کمیش را خارج ساخته بود و در صورت برخیزی اتفاق ناگواری هما نطور که پیش آمداد استفاده همزمان از صلاح کمی و مسلسل امکان پذیر نبوده

۳- با پیغام وارد بخت هده ملاحظات عادی را بر اجرای موفقیت آمیز عمل چریکی رجحان داده بوده

۴- هذگام برخیز حاده کج شده ویدترازمه مسلسل راجا گذاشته بودکه واقعه بسیار ناگواری بود و ظایمه ای بحساب می‌آمد

ب- ۱- رفیق سوم انتقاد او را بود برای آنکه پس از خروج از بازیگر راسادرحالیکه مسلسل به مراره داشت صنه را ترک کرده بودا و موظف بود مسلسل را بپرسن کفیده و بیماری سایر رفقاء که محفول تبراند از بودند بقیه اینها بوده

ج- انتقاد به دور فیض دیگر وارد بود برای آنکه در بازیگران بعده این رفیق دیگر را بپرسن و جهی انجام داده و انتقاد

د- رفیق راننده وظیفه خود را به بهترین وجهی انجام داده و انتقاد

با وارد بوده نتیجه اساسی که از این شکست گرفتیم عبارت بود از: «بدون هنرمندی دقیق و طرح نقدها بشهده نباشد» پس از عمل چریکی بینا درت کرده‌های افراد با پدیده یکدیگر دریک را بطره ارگانیک قرار بگیرند و نسبت به وظایف خود توجیه باشند و نقش خود را بخوبی در کنند و بخطاطر بسیار ندو در مهربانیکه فردی بعمل شناخت نداشته باشد و توجیه نشده باشد بسیار طبیعی است که نجا از سرگوچه هودتا فیله را بباشد

این عمل نتایج تا کنیکی مخصوص نیز دربرداشت

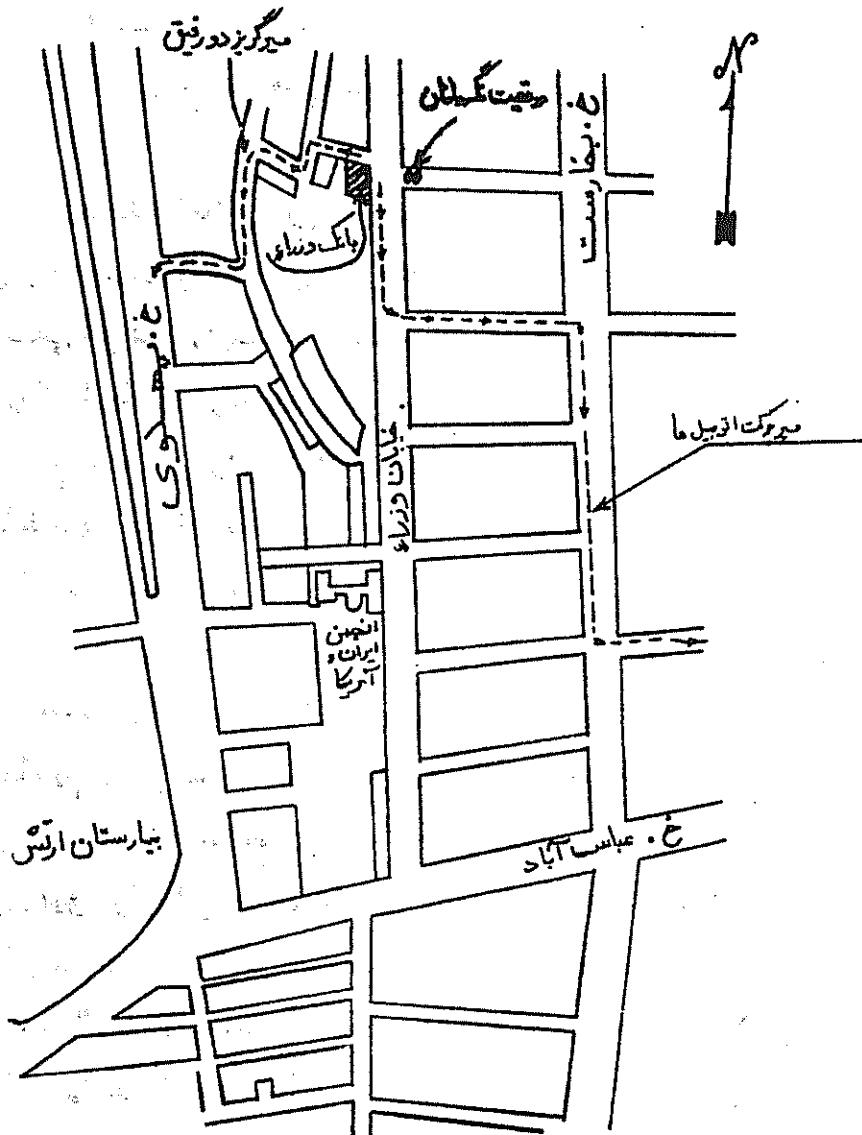
۱- تدارکات عمل با پدیده روز قبل تهیه شود در غیر این صورت به علت کامل نبودن تدارکات با پذیرفته عقب اندامت و میله نقلیه نیز با پذیرفته شود در غیر این صورت عدم موفقیت در تهیه آن در میان روز عمل موجب بهبود گی تمام حرکات دیگر می‌شود و سبب از لاق وقت و انرژی می‌گردد

تصابح تا کسی عملی نادرست است زیرا احتمال خارت وارد مدن به آن وجود داد ردوی خلق لطمہ وارد می‌شود لذا بهتر است از این عمل اجتناب شود مگر در مواری که هیچگوچه راه دیگری موجود نباشد

۲- هنگام زد خوردن با پسریعاً موضع خود را تغییر لعیم و در سنگر ثابتی برای مدتی زیاد باقی ننمایم

۳- در صورتیکه شیشه اتومبیل بر اثر اصطدام گلوله مات خدبار داشته باشد و می‌تواند اسلحه شیشه را خریسازیم تا مزاحم دید برای رانندگی نشود

۴- هیچ رفعی مجروحی نباشد در صورتیکه عمل باقی باید از رزاد



تیم با پیدما ننديك تن واحد عمل گلنده
۵- افراد با پدبيوهند و ظا به خود را بطور کامل انجام بهند و تحت
تأثیر عوامل حساب نفده قرار نگیرند و بطور یکه این عوامل را مهار
سازند و در صورت امكان بسوند خود را زآن بهره برداری گنند.

^{۱۰} با اینسان به پیروزی انقلاب。"

تمامی برقرار نمود و با توجه به اینکه رفیق قبادی قرا رهای دیگر را نیز نرفته بود، دیگر فکی باقی نماند که یا استگیر و یا شهید شد، است همچنین قرارها یمان نهان میدارد که یک نفر از تیم رفیق قبادی آزاد است از این رو رفیق سرکاری برای ساعت ۶ بمدا ز ظهر سرا بر قرار رفت اما استگیر مده بعدما در پایان تیم که رفیقی از تیم سه راه آذربایجان را تاریخده و خانه را ناچر کرده است. رفقای تیم سه راه آذربایجان را نیز که پس از گرفتار مدن او و خانه را ترک نکرده بودند محاصره شدند، حماسه معا و مت قهرمانانه این رفقا تهران را برای مدتی تبدیل ساخت طی این حادثه رفقا «سید نوزادی سالسی و قبادی» شهید

علیرغم تجارت زیادی که داشتم بس از گرفتار شدن رئیق سرکاری خان را بلاخواصه ترک نکردیم و این عمل رابطه صبح زودروز بهدموکول ساختیم . ساعت ۵ صبح روز پیشنهاد رفتای همه‌ی «مهرنحو» (ناطمه) ابراهیمی و منوچهریهاشی پهرباکلیه مواد دوازده موجورخانه را بعزم خانه نی دیگر ترک گذشتند . رفیق مستول تمیم و رفیق دیگری نیز درخانه ماندند تا ساعتی بعد از خانه خارج شوند . چند دقیقه‌ای از خروج رفتای نگفته بود که صدای شکمک هنریده شده . ما کاملاً آسماده بودیم ولحظه‌ای اندیشیدیم که برای دفاع چه چیزهایی در اختیار داریم . متأسفانه همه چیز خارج شده بود و تنها للاح رفیق مستول با ۱۷ نفرگ تمام امکان ما را تفکیل می‌داده (رفیق دیگر از آنجاییکه هیلی بخارگی پیشته بوده بتوانست مسلح نبود) ما هموز تمام تضمیم هارا

• حادثہ ہیاپان ایٹھ

تاریخ وقوع حادثہ : نهم مہر ۱۳۰۰

حادثه ابظحي در را بطيه با حادثه ححاصره يكى از منازل
تپمى واقع در سه راه آذري که رفیق همید "دكتر چ.گيز قبادى" که
لمانع آن تيم را بجهده داشت صورت پذيرفت . در واقع اين ضربه
اي بود که از طريق ضربه سه راه آذري بمسار ایت کرد .

تهم ماباتیم رفیق قبادی در پیک بخوبی بود و برا رفیق قبادی در ارتباط بوده اما از آنجائیکه رفیق قبادی برآسانی پیک ضرورت خانه مان را یادگرفته بوده گاه قرارها بخوبی را اجرا نمیکرد و در عرض بخانه میآمد «عصر جهان رفیق شهید» حسن سرکاری «سرقراری» بسرقراری بـ رفیق قبادی رفت لیکن او قراری را نیافریده مـ ما با هنـ موضوع چندان بهانه نداشـیم و آنرا به حـساب رـوال هـمیـشـگـی کـارـگـذاـرـیـم و فـکـرـمـیـکـرـدـیـم رـفـیـقـ بـهـ خـانـهـ خـواـهـدـ آـمـدـهـ رـفـیـقـ سـرـکـارـیـ چـندـباـ رـفـرـارـیـ رـاـ اـجـراـ کـرـدـ لـیـکـنـ رـفـیـقـ قـرـارـهـ رـانـیـ کـمـدوـمـاـ هـمـچـنانـ درـخـانـهـ اـنتـظـارـ رـاـ قـرـارـمـیـکـرـدـیـم بـرـآـسـ مـلـاحـظـاـتـیـ مـاـ گـمـانـ مـیـبـرـدـیـمـ رـفـیـقـ رـوزـ جـمـعـهـ بـهـ خـانـهـ خـواـهـدـ آـمـدـهـ اـنتـظـارـمـاـبـهـ اـنتـظـارـگـوـدـوـ وـیـمـکـ اـنتـظـارـیـوـجـ بـدـلـ هـدـفـ رـفـیـقـ هـیـوـگـاهـ نـیـامـدـهـ اـزـعـنـبـیـهـ مـاـ بـفـکـرـاـ قـبـادـیـمـ تـاـ بـاـتـیـمـ دـیـگـرـیـ کـهـ بـاـ آـنـ قـرـارـدـاـهـتـیـمـ اـرـبـاطـ بـرـقـارـرـکـنـیـمـ وـیـتـنـظـمـ تـراـ وـرـلـقـایـ دـیـگـرـتـیـمـ رـفـیـقـ قـبـادـیـ رـاـ چـهـکـ کـنـیـمـ °

صبح هنبه رفیق مسئول تم مابار رفیق مسئول تم دیگری

نگرفته بودیم که گاز مخصوصی فضای خانه را پرساخت. آنها متوا لیا به داخل حیاط و خانه کیمول گازپرتاب میکردند، این گاز مجرای تنفس را تحریک نموده حالتی شبیده سکسکه و تهوع ایجاد ننموده. و مرتباً این حالت تهدید میشده بلانا صله به پشت بام رفتیم، آنجا در حوای آزاد نسبتاً بحال عادی برگشتم. جیدرفیق شهید بهائی پورسر کوچه دیده بود.

چادر رفیق شهید مهرنوش در کوچه به نحوی پهن شده بود که نشان میدارد رفیق در حال دویدن چادرش را رها ساخته. صدای هلیک لحظه‌ای قطع نمیشد.

این رفیق قهرمان مهرنوش ابراهیمی بود که سرستانته با نیروهای خصم نبردمیکرد. پکیبا رصدای اتفاقاً رنا رنجک منطقه‌را الرزاند، نارنجک توسط مهرنوش پرتاب شده بود. رفیق مهرنوش بر استی قاطعاً نهاده راستی قهرمان نجذیگید. اوردا مینبرد نیز مانند تمام لحظات زندگی انتقام‌جویی جلوه گرفتی ارزنده بوده. ما از رانندگان در قوه‌های خانه راجع باشیم رفیق حمامه‌ها شنیدیم. آری خلق برای فرزندان شجاع خون‌حمامه‌ها فریبد در پشت بام خانه‌ما مرتباهد گلوله‌ها می‌سلسل!

از هرسوبودیم. گلوله‌ها بطور رگبار در پشت بام فرود می‌آمدند. دشمن در سرپیک از اینجا نبود. اینجا را برای هدفی برای هلیک کردن ندادیم. تنها پکیباریکی از دفعه‌مان در پشت بام خانه‌ای که تقریباً ۵۰ خانه با مان افاضه داشت و دیده مهد. لیکن قبل از اینکه بست اهلیک شود، سنگر گرفت. رفیق مستول بدر لبیق دیگرستوری باشند «حدوداً» ما اینجا سکنی‌های خود را در آن‌ین لحظات ابتدا توپیش خودم را هوا می‌کنیم! آنگاه برای گریز بستجوی راهی پرداخت، ابتدا تصمیم

گرفته شده از خانه پا ثین پیریم لیکن پس از جستجو راه بیشتری پیدا نموده در ضلع شرقی خانه کوچه‌ای بعرض یکمتر وجود داشت که میشده با تکیه داد نستها ویاها بددیوارها ای دو طرف آن پا ثین رفت. رفیق در این هنگام به اشخاصی که جلوی خانه‌ها بیشان ایستاده بودند مستور و خول بصفا نموده بیشان را دادتا میباشد مورداً صابت گلوله واقع شوند. اکنون که رفیق مستول اوضاع را مساعد میدید متوجه شده که رفیق دیگر در پشت بام نیست و چندین بار رصدای را مخبری نهاده. مجال زیادی برای معطل ماندن نبودا زاین رو خودا قدام نموده پس از زور و دبه کوچه یکمتری به کوچه اصلی (میهن دوست) وارد شده. رفیق سلاح را در پست داشت و پسرای عکس العمل سریع آماده بوده انتهای غربی کوچه ده بخیا با ان ابطحی میخورد محل قصر کنیه‌های دشمن را زاین رو بیرای فرا ران مناسب بود. در همین انتهای غربی کوچه میهن دوست بود که نبردمیان رفیق مهرنوش و دزخیمان ها ادا مددافت انتهای شرقی کوچه بیک راه مترونک میخوردوا ینجا نقطه‌ای میدی محظوظ میشده. رفیق این را برگزیند تا مسافتی در طول مسیر اشخاص مشکوک مشاهده میشند. لیکن خواه بدان علت که هیچیم نبودند و خواه بعلت اینکه جرات نیا فتنده نست به عملی زده نمده. رفیق از همین را بود که خوسرا از منطقه در پشت بازیست. اینجا ما با ردیگر خاطره رفیق مهرنوش را گرامی میداریم. خاطره اورا که با نبرد قهرمانانه ای توده وسیعی را به منطقه که این دویس آنها در من شجاعت داده رفیق تا جانشکه صداب گوش هم رسانیده بیک بسی اقطعی را می‌شنید که در گرگ و میش صبح سر و در زم آوری میداده مهر-

نهن در آخرین صبح زندگی‌ی زیبا ترین سرورا خواند.

نتا

ما با ردیگرد قیقا استندا جات تجربه طاووسی را در تجربه ا بطحی تاسید مده میبا بهم . آنجا که تجربه قبلی در عمل انقلابی رعایت گردید از خطاب دورمانندیم و آنجا که تجربه نادیده گرفته شده ضربه خوردیم .

کدام تجربه رعایت نهندند؟

۱- اکنون را بطحه چریک با سلاحی یک رابطه ا رگانیک ، یک پیوندندا گستنی دارد . سلاح اکنون بمنابع اندامی از چریک ظهری میکند . ما این تجربه را در عمل بکار بستیم و همچو گرفتی سلاح شخصی اند را از خود دور نمیهاست . بدینگونه هنگاه میکه در محاصره قرار گرفتیم نه تنها مانند حادثه طاووسی از اسلحه مان جدا نماندیم بلکه آماده عکس العمل کامل سریعی بودیم .

۲- مدارک شخصی چریک که میتواند منبع اطلاع و مذاقتی برای نشمس باشد با پنهانواره توسط خود چریک حمل شود . ما از این تجربه نیز پیروی کردیم و در نتیجه از رویتی که مولق به گریختن از محاصره شد عکسی باقی نماندتا موردا استفاده نشمن قرار گیرد .

۳- سیستم قرارها با بدینحوی با عده قطع رابطه رفقاء با گروه بسادگی صورت نگیرد . ما از این تجربه نیز پیروی کردیم و در نتیجه رفقاء ای تمیم ابطحی پس از قطع ارتباطان با تمیم رفیق قبادی منفرد نماندند .

۴- افراد نظریم با هدایا لی و نفر تجاوز نکند . رعایت این تجربه سبب شده که ما بر عکس حادثه نیزی هواشی کمتر از هشت رفیق از دست بدهیم

کدام تجربه رعایت نهندند؟

۱- هنگاه میکه دلائلی درست است که گرفتنا رشدن رفیقی را تأثیر میکند هر کزنبیا یه بطوریها ده سرقرا رفت ، در موردا ین قرارها با یه احتیاط انقلابی را رعایت نمود و سرقرا رآ ماده سریعترین مقابله بود . در شهر ایطی که رفیق رابط سرقرا رسن نیا مده بود و قرارها یه مان نشان میداد که تمام رفقاء دیگر تمیم جزیک نفرا زدست رفتند نه زنده ماندن یک نفرا زیک تمیم میبا یست مشتوك تلقی میشده . البته ما با کما بیرون احتیاطی با یه بگوشیم که این رفیق خیانت کرده زیرا نه تنها و قرارش را لوداده بلکه عالمتی را که نشانه زنده بودن بود نیز لوداده رفیق شهیدسرکاری نیز که این رفیق را نمیخواست نه با این رفیق بلکه با پلیس که با همان علامت سرقرا رآ مده بود همراه بود . با این گونه از نست رفتن رفیق سرکاری اجتناب بذیرن بود (درست بشهیم علت میگوئیم که رفیقی که قرارش را لوداده خیانت و زید) لیکن اگر رفیق سرکاری با همین انتظار که بجا ای رفیق با پلیس مواجه شود سر قرار میرلت و اگر خود را رآ مده سریعترین عکس العمل مینموده احیاناً موفق میشندست بخودکشی بزندو آنوقت حادثه ا بطحی رخ نمیدارد .

۲- چنانچه رفیقی از زیک تمیم گرفتنا رشود با یه سریعاً خانه تمیمی را تخلیه نموده . ما این اصل را که بارها و بارها تجربه کرده بودیم و شهداً زیادی نیز درست بعلت عدم رعایت این اصل از دست داده بودیم (تمیم رفیق قبادی نیز دقتاً بشهیم هکل ضربه خورد) نادیده گرفته و در خانه مانندیم و گویا تمام آن شهدا کافی نبودند تا ما درس لازم را بگیریم .

دارده همیشه ممکن است که در طریق دچار راهنمایانی شوید، ما میتوانیم
بادریا فتن همین اشتباهها نجات یابیم.
از هنگام میکه که محاصره میتویم و هرگز دنبال پنهان نمودن درخواست
وکشیدن اکتفا کنیم، با یاری اوضاع و احوال وسیله‌های قدرتمند
از هر ایط مناسبی که ممکن است در احتیاط رمان قرار گیرد برای شکستن
محاصره و نجات یافتن تلاش کنیم، نهایت اگر در تلاشان نا موفق بمانیم
بجا کشته شدن درخواست در کوجه یا هبیا با کشته خواهیم شد.
۴- هنگام ترک شانهای که در معرض خطر با لقوه ای قرار گرفته باشد
اعمال زیر انجام شود:
الف- رفیقی که بطور مجهزی مسلح شده است با همینها ریکام مل بمه
بررسی منطقه بپردازد و نتیجه را به اطلاع سایر فرقه بررساند.
ب- چنانچه راههای غیر متعارفی برای ترک منطقه وجود دارد باشد
از این راهها استفاده نمودن از راههای معمولی.
ج- اگر رفقا قرار است در چندسته خانه را ترک کنند با یادنمای
توسط رفقائی که زودتر از خانه خارج میشوند بروزه شود، بلکه مهمات
لازم بمنظور تعریض و دفاع برای رفقائی که هنوز در خانه مستند باقی
گذاشته.
اگر ما مواد نوک را در عمل بکار میبستیم نتایج بهتری میتوانست
حاصل شود، با بکار بستن نتیجه الف ممکن بود به وضع مهکوك کوچه
پی برد و از غال لگیری در آئیم و با طرح بیزی برنامهای خود را ازمه کار
نجات دهیم.

این را تجربه بدم آمیخته است، این قراردادی است که ما اکنون در برای
کنونی میکنیم، رفقای شجاع و خوبی بوده اند که در گذشته خلاف این
علی کرده اند، ما عملشان را ببسیار ضعیشان نمی‌گذاریم، بلکه به
حساب بھی تجربه‌گی خودمان در آنرا نمی‌گذاریم، آنها بظیوه‌های
دشمن آگاهی نداشتند.

نتایج ناچاریه بخیا با ان ابطحی

۱- قرارها با یاد آنچنان منظم و آنچنان دقیق اجراء شوند که نهایا مدن سریکه
قرار کمال همدا ریخته باشد، اجرای نا منظم قرار بینان گونه که میسان
تیم ایطحی و تیم سهراه آذری اجراء شده بودند این نقش را داشته
باشند، اگر ما با نهایا مدن رفیق قبادی سرا ولین قراره همدا رمیبا فتیم و به
برقیسراری ای تباطط با تیمها دیگر و کنترل کردن قرار سرا بر فرقه ای
تیم سهراه آذری میپرداختیم، یقیناً چنین حادثهای رخ نمیداد
یقیناً رفیقی که قراری را الودا ده بوده این کار را پس ازیک یاد دو روز
از استگیرشدن انجام داد وحال آنکه ما وقتی چهار روزها زستگیرشدن
او می‌گذشت سرقرارش رفتیم.

۲- مادر را پنجا با تجلی دیگری از نتیجه روی رهستیم که در تجربه طا و دیسی
نیز ذکر شده است، این نتیجه که در هیچ هرای طی نباشد میدرا برای
نجات یافتن از دست داد.

ما در آنجا بر برتری روانی چریک تأکید کردیم، اکنون یک مسالمه
تاکتیکی مطرح است، این مسئله که دشمن خانهای را محاصره کرده و
میخواهد چریکها را نابوساً زده نهایا زده بیاند کردن یک طرح تاکتیکی

با بکار ریستن نتیجه "ب" یعنی اگر رفقاٰی شهیدا برآ هیمی و بهایشی پدر از همان کوچه مترونک که در غرب خانه مان واقع شده بود، اقدام به ترک منطقه میکردند چه با میتوانستند خود را با تمام مهمات و مدارک از منطقه خارج سازند.

با بکار ریستن نتیجه "ج" یعنی اگر ما چندنا رنجک فا بریم و حتی اگر چندنا رنجک دستی نزد رفقاٰی باقی مانده میگذاردیم این رفتا برای عملیات خود را مکاناٰت پنهانی برخودا رسودند و خاصه رفیق نسقگیر شده با دراختیار داشتن سلاح موقعیتی برای تعریض و دفاع یا فته و روحیه او و پیتر میبوده.

۵- خانه هایمان با بسطوری با هندکه بخارج دیده برای کنترل منطقه وجود داشته باشد، همواره و خاصه هنگام میکد خانه در معرض خطر احتمالی قرار میگیرد با بدینه همیبا ری کامل نگهبانی داد و کوچکترین حرکات غیرعادی را با تیز بیضی دریافت.

خانه های مطلقاً به پیرون دیده نداشت و منظم برآن و کما بیش تحت تاثیر آن مانگهبانی کامل همیبا رانهای ندادیم. اگر این مقاله نیز مورد ملاحظه قرار گرفت احتمال درین فتن حرکات ابتداشی نهمن قبل از آنکه بطور کامل استقراریا بدوطرح عملیاتی را برپیزد و جسد داشت که در این صورت ما قادر بودیم بدون آنکه در معرض خطر جدی ای قرار گیریم، خاتمه ای ترک کنیم.

۶- هنگامیکه رفتا در چندسته موریحمله خم قرار میگیرند مهرسته صرف نظر از تمام ملاحظات انقلابی دیگر برای کمک بدوسته های دیگر

با پذیده فعال و تا آخرین نفس نست بزند. در این مورد با یاری از مقاومت قبرمانانه رفیق مهرنخون یا دکر دکه با مشغول ساختن ستاد عملیاتی نخمن هنوز تعیین کننده ای در نجات یا فتن رفیق ایفا نموده درود بسر او

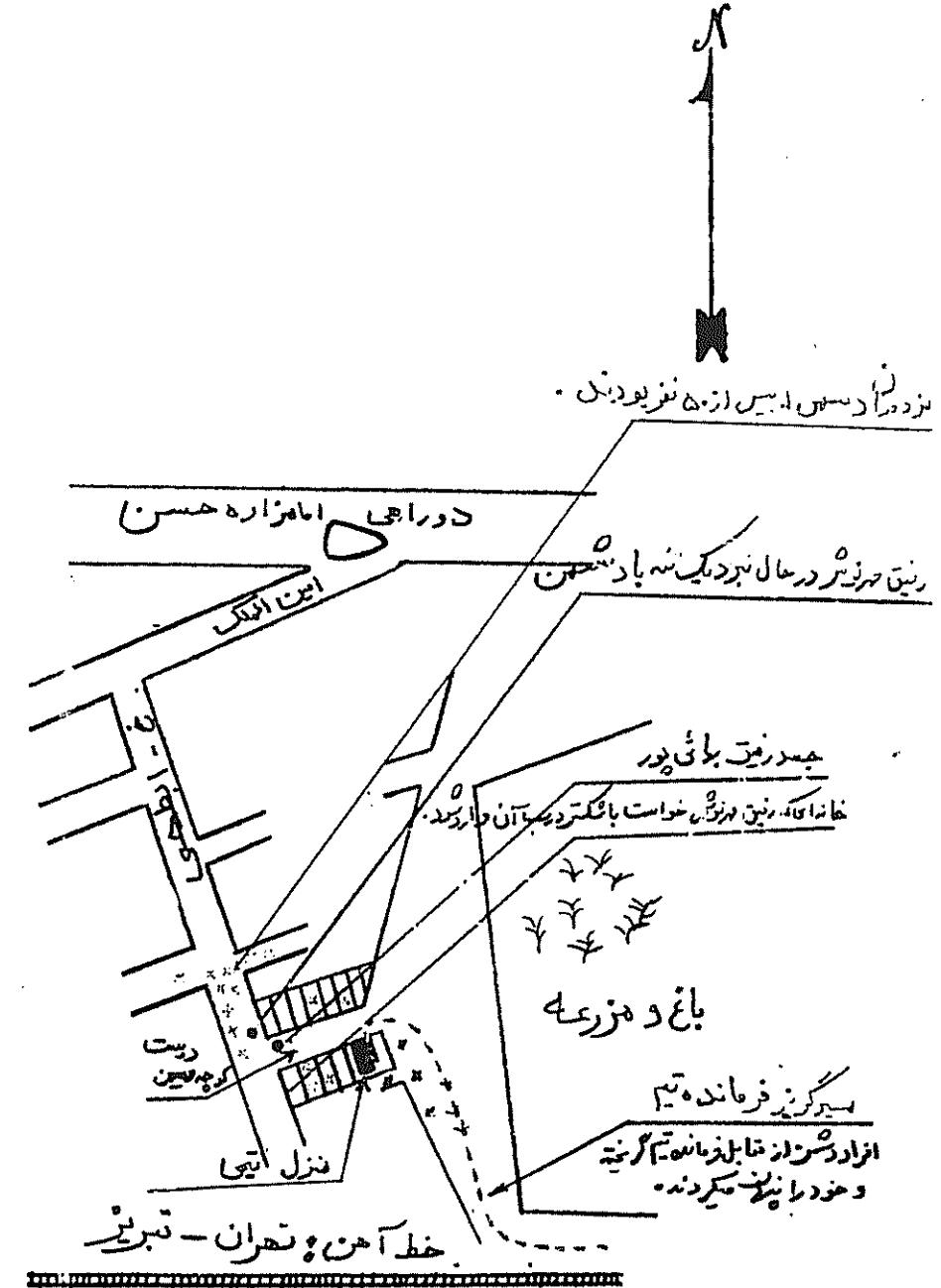
"با ایمان به نا بسوی نیمنان خلقمان"

زد و خود بای پلیس مسند و دشمن

در محل تقاطع خیابانهای امیری و باستانیان

تاریخ وقوع دوگیری: ۱۳ مهر ۱۳۵۰

صبح روز شنبه (۱۲ مهر) با یک کارت شناسی اصلی یک ماشین پیکان کرا یدکردم (رنگ این ماشین قرمز و سیاه بود بهمین خاطر جلب توجه میکرد) و با تفاوت رفیق جهت مناساتی به منطقه غربی تهران حرکت کردیم. حدود ساعت ۱۰۰۰ طبق قرار قبلی رفیق ۲ نیز بما پیوست و هر سه جهت بررسی کردن چند بانک به جلوی فرب رفتیم. حوالی ساعت ۱۱ درجه قدیم کرج در متنابل یک قهوه خانه که روی روی بانک ملی جنب کارهای همیریا مستور پیزه واقع بود توقف کردیم کما ضمن خوردن چای و نشا راین بانک را بررسی نمائیم. در قهوه خانه وجود دونفر بیکار که سرو وضعیان به کارگرم نمیگردند نظر ما را جلب کرده همین موضوع باعث شد که در رفتار خود دقت بیشتری بکنیم و با یکدیگر صحیحهای معمولی میکردم. موقعی که نهاد میخوردیم متوجه مددیم که حالت آندولنر مذکون است بطوریکه وقتی بیک کامیون در متنابل قهوه خانه ایستاد و دیده را از طرف قهوه خانه به بانک کوکر کردیکی ازا این دونفر که از نظر سنی از دیگری بزرگتر بدنظر میرسیدند زجا برخاسته به پشت کامیون رفت و نگاهی به بانک انداده و تازمانی که کامیون نرفته بود بجا ای خود نهشت همس زدیم که این دونفرها لاقل یکی از آنها با یادمنول محافظت از بانک باشد.



نقشه درگیری خیابان ابطحی

تادرصور تیکه‌حالی مشکوک مشاهده کرد چریان را به‌ما موران اطلاع -
بعد محدود بیک ساعت در آن قهوه‌خانه نشسته بودیم ، تقریباً ساعت ۱۲
بود که بطرف شهر حرکت کردیم . در این موقع رفیق ۱ جلو ، رفیق ۲
در صندلی عقب نشسته بودند . حدود ساعت ۱۲/۵ به محل تقاطع خیابان
های امیری و با بائیان رسیدیم که افسر فرمانده بیک پیکان گشتی
نفره از پیشتلندگوی ماشین فرمان داده " پیکان بزن بغل " !
پیکان بزن بغل ! " فاصله او با ماشین ما تقریباً ۷ متر بود .
به‌حال ترکیب سه نفری ما با بیک پیکان کاملاً مخصوص ، و با باحتمال
نژدیک بیتفین تلفن آن محافظت بانگ باعث شده بود که پیکان گشتی
بما مظنون شده و فرمان ایست بدمد . به عقب برگشتم پیکان گشتی
را دیدم که در صندلی عقب آن یکی از مسلسل جی‌الله مسلسل را
از پنجه بیرون آورده بود . در این هنگام که دور رفیق دیگر هم برگشته
وعقب رانگاه میکردند ما همین مابایک مینی بوسن سفید رشگ که
در حال پیچیدن از بائیان بد خیابان امیری بود تصادف کرد که راه
خیابان بلداً مده . پس از مفاهده این وضع بلا فاصله رفیق ۲ که در
صندلی عقب نشسته بود خونسردانه گفت : " خوب بجهه‌ها آمده باهیست
اسلحه‌ها یتان را بکشید " و سپس خودیم با سلاح کشیده سریما از ما همین
پیاده شد و قبل از اینکه پاسبان مسلسل جی‌الله فرست کشیدن گلندگن را
داهته باشد تیری بطرف او شلیک کرد که بر سینه‌ها و اصابت نمود و باعث
شد که مسلسل از دستور راه گردد . بلانه‌مله بقیه سرنشینان گشتی سر
خود را با شین آوردند تا تیرها بی بعدی با آنها نخورد . این فرست مناسبی

بودتا من ورفیق ۱ از ماشین خارج شویم . در این هنگام رفیق ۲
بطرف هری یعنی داخل خیابان با بائیان دویده و در پیش تیکه‌سیما نی
سنگر گرفته بودونا رنجکن را در آورد و میخواست پرتاب کنند ولی نزدیکی
من ورفیق ۱ به پیکان گشتی مانع این کار نموده از این پس بعد این
رفیق بطرف هری راه خود را ادا مداده وارد کوجه‌های جنوبی خیابان
شده و از این راه خود را از منطقه درگیری دور می‌خوازد . عده‌ای بدنیال
او دویده بودند که رفیق با کشیدن سلاح و تهدید بخصوص بیک موتورسوار
را که با سماحت اورا تعقیب میکرد فراری داده و بدون وجود خطری خود را
به منطقه‌ای منی رسانده بود .

من ورفیق ۱ وقتی از ماشین پیاده شدیم باحالی خمیده
از پیش ماشینها عبور کرده و سپس بطرف امتداد خیابان امیری که
جاده خاکی بود دویدیم ولی قبل از آنکه داخل کوجه در غرب خیابان
بشویم ، مسلسل جی‌الله پیک رگبار بطرف ماشلیک کرد که گلوله
های آن بناهله بیک متوجه پشت پای ما بزمین لخت و آسیبی وارد -
ناخته ما نیز بزرگ شده چند تیر بطرف ان شلیک کرد و دیده بودن ادا مده
دادیم و داخل کوجه شدیم .

(در این موقع ورفیق ۱ احسان میکند که چیزی‌نگهی از اراده
ویزمه‌یان نیافرود را بتدم توجه نمده بودولی وقتی که کمی دور شدیم
متوجه هدکه نا رنجکی که بکمرسته بعلت خراب بودن جلد آن دکمه‌ها
با زده و افتاده است ، ماله‌ها را کنده‌ای بودولی فرست لکر
کردن با آن وجود نداشت)

در سهی راه ناگفته ای همچنان میدویدیم و در پیشتر مرا مدعای که در میان آنها انصاریکان و یک مسلسل جی دیده میهدند میدویند و دنوران اثما فریاد میزند: « نزدی دزدی بگیرید! » در لوجهها زنها بجهه های خود را بغل کرده و با عجله خود را بمنزلهان رسانده و در بر را می بستند نکته قابل توجه اینکه خلق نسبت به دزد حساست حاصل دارد و بر اساس یک سنت دیرین درستگیری او کمک میکند. همین از این حربه برای استکبری انقلابیون با همکاری خلق استناده مهکله و همینه با سُمدا راه اندامختن « دزد! دزد! بگیرید! » توجه مردم را جلب نموده و از آنها عمل اکمک میکبرد. همین ساله باعث شدنگاهیکه در یکی از کوجه ها جوانک بلندقا مت و نا آگاهی که فریب فریانهای همین را خورد و تصریمیکردما واقعاً دزد هستم و قصد کرد ما را بگیرید جلو آمد و فرقی ۱ را بغل کرده در این هنگام افسر گفتی (بارولور ۸۱) امریکائی) و یا سبان گفتی (با مسلل معزی اسرائیلی) در حال دویدن دریشت ما بودند. اول خواستیم با او گلا و یزهیم ولی بلا فاصله متوجه هیم که فرست گلایزه دن دیست من برای اینکه جوانک را بترس سانم وهم با ویدنا سانم که مادر دیستم و چریک هستم و یک تهره هواشی هلیک کردم . ولی اویس خیال ویس توجه همچنان رفیق ۱ را بغل کرده بوده رفیق وقتی عدم توجه جوان نا آگاه را بساز هلیک هواشی من دیده ناچار یافتد تیری بحقم او هالی کند که همزمان با او من نیز تیری بخانه زدم و جوانک بزمین انجاد دوما بگیریز هودیا نام دادیم و خود را با نتهای هیا با نرتضوی رسانده و پس از قطع آن

وارد کوچهای شدیم و بدویدن پرداختیم و در پیشتر مرا مدعای همچنان عده ای که اغلبها ن پچدهای ۱۰ الی ۱۲ ساله بودند میدویند و بیان ترتیب بخیا با آریانا رسیدیم و صدای بگیرید - دزد - بگیرید از پیش سریسا رفزدیک بود و همه متوجه ما شده بودند . بمحض ورود به خیا با آریانا جلوی یک تاکسی فیات را که در صندلی عقبین یک سر زن و مرد و بچه ای نشسته بودند گرفتیم و سواره دیدیم و هنگام سواره دن یک جوانک ۲۰ ساله و یک پسر بچه ۱۲ ساله که فکر میکردند ما دزد - هستیم خواستند از سواره دن ماجلوگیری کنند لذای ما مجبور شدیم تیزی بستیم یکی از آنها زده و از تاکسی دور شنا سازیم و بستیم که از آنها عمل اکمک میکبرد . همین ساله باعث شدنگاهیکه در یکی از کجه ها جوانک بلندقا مت و نا آگاهی که فریب فریانهای همین را خورد و تصریمیکردما واقعاً دزد هستم و قصد کرد ما را بگیرید جلو آمد و فرقی ۱ را بغل کرده در این هنگام افسر گفتی (بارولور ۸۱) امریکائی) و یا سبان گفتی (با مسلل معزی اسرائیلی) در حال دویدن دریشت ما بودند . اول خواستیم با او گلا و یزهیم ولی بلا فاصله متوجه هیم که فرست گلایزه دن دیست من برای اینکه جوانک را بترس سانم وهم با ویدنا سانم که مادر دیستم و چریک هستم و یک تهره هواشی هلیک کردم . ولی اویس خیال ویس توجه همچنان رفیق ۱ را بغل کرده بوده رفیق وقتی عدم توجه جوان نا آگاه را بساز هلیک هواشی من دیده ناچار یافتد تیری بحقم او هالی کند که همزمان با او من نیز تیری بخانه زدم و جوانک بزمین انجاد دوما بگیریز هودیا نام دادیم و خود را با نتهای هیا با نرتضوی رسانده و پس از قطع آن

درجاده نظا می کهجاده ای خاکی و خراب است بطرف شمال و بسمت میدان
هیا حرکت میکردیم دو ماشین بزحمت از کنار هم راه منقادند، برآنده
تاکسی که در پی لحظه برای عبور مانعی که از مقابل مدآمد توقف
کرده فرمان دادیم که راه بگیرد و برود ولی او نتوانست اینکار را بکند
دراین موقع صدای دوا تومبیل از پشت سر هنیده شد، برگشتم و دیدم
دوا تومبیل که یکی از آنها بنز ۱۸۰ طوسی رنگ بولسرنی اهل محل
وافسروپا سبان مسلسل جی مزدود رترقب ماهستند و فقط ۲۰ متر بسا
ما فاصله دارند (اهمی محل که تصور میکردند مازنعتیم واژطرفی
جندنخرا زیجه های محله ای زخمی شده بودند و همچنین بغا طستری
از عدم همکاری و تهدید پلیس دو ماشین فراهم آورده و بستور و به راهی
مزدوران نهمن به تعقیب ما برداخته بودند) .

محیط تقریبا بازی بوده قبل از اینکه حرکتی بکنیم مسلسل جی
از پشت رگباری بما همکاری کرده ماسرمان را دزدیدیم ولی راننده
بخلت مجروح هدوخون از نهان فوران زده فکر کردیم که حنما درجا
کشته شده است. دراین موقع درست راست خود احساس عزه هی کردیم
در حالیکه بخلت خشمگین بودیم از ماشین بیرون ببردیم و بحال است
خیده در جلوی فیات سنگر گرفتیم، رفیق ابطرف بنز ۱۸۰ حمله در
شد و چند تیر بیا پی با آنها همکاری کرد، من از جلوی فیات بیرون آمده
خواست همکار کنم که دیدم اسلحه ام عمل نمیکند (پوکه فنگ همکار
شده قبیل از هرچوچ با نفعنگ چدید تماش پیدا کرده بود) با کفیدن گذگذن
بعقب و رها کردن آن، اسلحه آمده حمل شد و دراین لحظه که من

گهر اسلحه خود را رفع میکردیم، رفیق اهور را بداتومبیل بنز
رساند (دراین موقع در داخل بنز پا سبان مسلسل جی را میبیند که
کوئن مهکردا زماشین بهای محدودی کنترل اعما بخ را ازدست داده و
لست های چهنده بود و بایستگیره ماشین کلنگار میرفت) با هم تمسیر
هیمه جلورا که مانع بین او و مسلسل جی بولستکته و سادوتیس
بهای اورا از های در میان ورد، افسر فرمانده که میکستوان نکم بسود
با چشمها ای از حد قوه در آمده در پشت بنز دلاعده بوده بس از این عصی
رفیق، عقب نهیمی کرد و بطرف همال بدین پرداخت (چون رفیق
با عقب ماندن گلندگدن سلامی متوجه شده بود که گلوله های هتاب سلامی
تام خده از این روی منظور برگردان هتاب عقب نهیمی نمود) دراین
لحظه دیدم که اسر مذبور از پشت بنز بلند شده و بدین توجه به وجود
من هواست رفیق را از پشت هدف بگیردیلی قبل از اینکه تیری همکار
کند دو گلوله بطریم همکار کردیم که اورا بسته متروح کردیم
من هم که کاملا از پشت سرم مطمئن بودم بطرف همال عقب نهیمی
کردیم دیگر ما نص درین ببوده مسلسل جی و اسراز های در آمده بودند
دیگر کسی جرأت تعقیب مارانداخته لذا بین اهکال از صده هارج
ندیم، رفیق اهاب سلامی را تهییش کرد و آمده برهنگ را حتما
بعدی ندیم، چون نست من متروح شده بود و همچنان بود برای اینکه کسی
متوجه آن نشود رفیق کم را بین داد تا روی نست بینندازم، بس
وجود نشگی کاملا رحال و با مطلع گرم شده بودیم، بس ازه ریس
 ساعت برهنگ دو گیریز به نزدیکی های میدان هیاد رسیدیم و جلوی

خارج کنیم

درا ین عمل ضعف نشمن در مقابله با احتیاطی تری کی نه تنها بسرا ی خودش نابت شد بلکه با رذیغه گرخان دریافت قدرتی که خود را به تاز میدان میدانندچگونه توسط قهر انتقامی بخوبی میطرزد، ذقینها بسرا ی سریعی گذا ردن به این ضعف بود که نشمن از یک اتفاق ناگوار بهره برداری کرد و در گیری رفیق شهید «عبدالحسین بسرا تی» را در خزانه اتابکی که در همین روز منجر به شهادت این رفیق گردید به در گیری خیابان با بائیان بوسیله روزهاینا مهای نشگین در بار بیهی زد و جریان را طور دیگری پنهان پن گذاشت. تحقیقات بعدی مانعان داد که یک ساعت بعد از این در گیری، ۲۰ نستگاه ماشین نشمن تمام منطقه را هشال کرده و مسلح چیزها کلیه کوچه ها و خانه ها را جهت پالتن مانعند (۱) این بسیج تانیر روانی عمل مارا بروی نشمن نهان داده چه رادر گیری پنهان آمد؟

- ۱ - روزگار ما همین طوری بجهاتی چلب توجه میکرد.
- ۲ - ترکیب سه نفری ما با توجه به انتشار موجود در آن روزها (قبل از نشگاهای ۴۵۰۰^{تالیم}) چلب توجه میکرد.
- ۳ - در ارتباط با مسئله بالا مرووضع در هم و لباس نامناسب ما مزید بر علت بوده.

(۱) - در قبه خانه به ویودان دو نفر کم بها دادیم ویا ترکیب نامناسب تقریباً یک ساعت در آنجا ماندیم که احتمالاً باعث ایجاد هک برای آن دو شده و تلفنی شماره ماشین را به پلیس گفتند بودند.

یک وانت را گرفتیم و سواره دیم را ننده بسیار خسته بود و میخواست برای نهار بیهه خانه ای ببرد و او اطهار میداشت نمیتواند ما را ببرد. بد زور متول شده و خود را مامور اداره آگاهی معرفی کردیم و گفتیم میخواهیم به پاسگاه راهنمایی مجتمع ۲۶ آبرویم بالاخره او اجیسا را پذیرفت ویه سمت مجسمه حرکت کردن درین راه متوجه شدیم که آدرمن مناسبی نداشته ایم بهینه جیت با و گلتیم بسم شمال رفته و وارد مطلعه شهر آراهودولی او که خیلی مسته بود از اینکار امتناع کرد و گفت: «هر کاری میخواهید بکنید» و برآ خود را داده داد چون استفاده از روانست چندان هم برایمان ضروری نبود و ما نمیتوانستیم بسا ماهین دیگری و بعکل مطمئن تری بطرف پایگاه خود ببریم لذا در حوالی مجسمه از ماهین پیاده شدیم ویا و گلتیم خود را به کلانتری ۱۱ پرچاند و چربیان را به اسرائیلیان اطلاع نمده قدمماً زاین کاراین بود که احیاناً به نقطه نزدیکتری مراجعت نکنندولی اوخته تراز آن بود که اصلاً اندامی بکنده بین ترتیب وانت را ترک کردیم ویا یک وسیله نقلیه دیگریه پایگاه نزدیک فتاوی دیگر رفتیم. در منزل تمام فکرمان بدبیال نتیجه عمل رفیق ۲ بودولی بین از یک ساعت از قریب مانگشتند بود که رفیق دونیز سرحال بطالم بسا پیوست داشت یکدیگر را بگرسی نهادیم. بلکه نهمن نه تنها در این عمل بسا داشتن ردازمه همیمان نتوانست ما را غافل گیر کنند بلکه غافل گیر هم عدو با تکار عمل را از دست داد و قبل از اینکه بتواند اندامی بکنده ما توانستیم همه سرنگینان پیکان گشته را کفته ویا از صحنه عمل

زمانیکه ماحمله میکنیم نشمن ابتکار عمل را ازدست آده نستیاچه

میشود راه را برای عقب نشینی ماهماوا رمپلکت ده
۶- جلدی که برای نارنجک ویا اسلحه ساخته میشود باید طوری باشد که
هذاکم دویدن ویا حرکاتی ناهمآهدگ و سریع نارنجک ویا اسلحه از آن
خارج نشود (در پرخورد فوق بعلت خراب بودن جلد نارنجک رفیق ۱
باعث شده وی نارنجک را از نست بدندو قدرت آتش ما را در برداشتمن
کم کنند)

۷ - چریک شهری با پددونده خوبی باشد.
 ۸ - هناسائی منطقه برای چریک شهری امری حیاتی است ویدن هناسائی
 منطقه چریک قادر به پیش برد عملیات موفقیت آمیز نمیباشد. علاوه بر این کامل مابا عث میخندان زودتر و بهتر از منطقه هارج هم و به ساده

۹ - چریک شهری با ید به فتوون دفاع از خود آشنا باشد تا در صورت که
کسی در صددا یجا دمزا حست برآمد براي اجتناب از تپراندا زی بهموداد

۱۰ - همانطوریکه گفته شد من از حسیت خلق نسبت به دزدنش
خود استفاده کرده و درستگیری انقلابیعن از این حریم سودمنجوبید
چریک با پدرچنین مواتعی که نشمن او را به خلق دزدمعرفی میکند
هویت خود را اعلام نماید و با دادن شعارهای سیاسی بخلق بفهماند که
جهیز است و باعث نشد همکاری خلق با پلیس گردید.

بعد از این عمل درباره شیوه برخور لصحيح تر در چنین مواضعی

نتایج حاصله از این در گیری :

با اوران هنرمندانی اصلی نباید معامله انجام شوده مانعین با
کارت هنرمندانی اصلی کرايه عده بودکه پس از درگیری پدست
نهیمن انتاد ۰

۲ - از وسایط نقلیه چندرنگ بخاطر جلب توجه و حساسیت شمسن حتی المقدور نباید استفاده کرده بخصوص اگر داری رنگ وعلاوی
مشخص و حال توجه پاکده.

۴- برای هنرمندانی با پذیرش مناسبی انتخاب کرد و نباید هنرمندانی در یک وحله مدت زیادی طول بکشد (ما با ترکوب نامناسب مدت یک ساعت در قهوه خانه رویرویی با ناک نهاده بودیم و در صورتیکه با لک توقف چنددقیقه ای به نتیجه میرسیدیم.

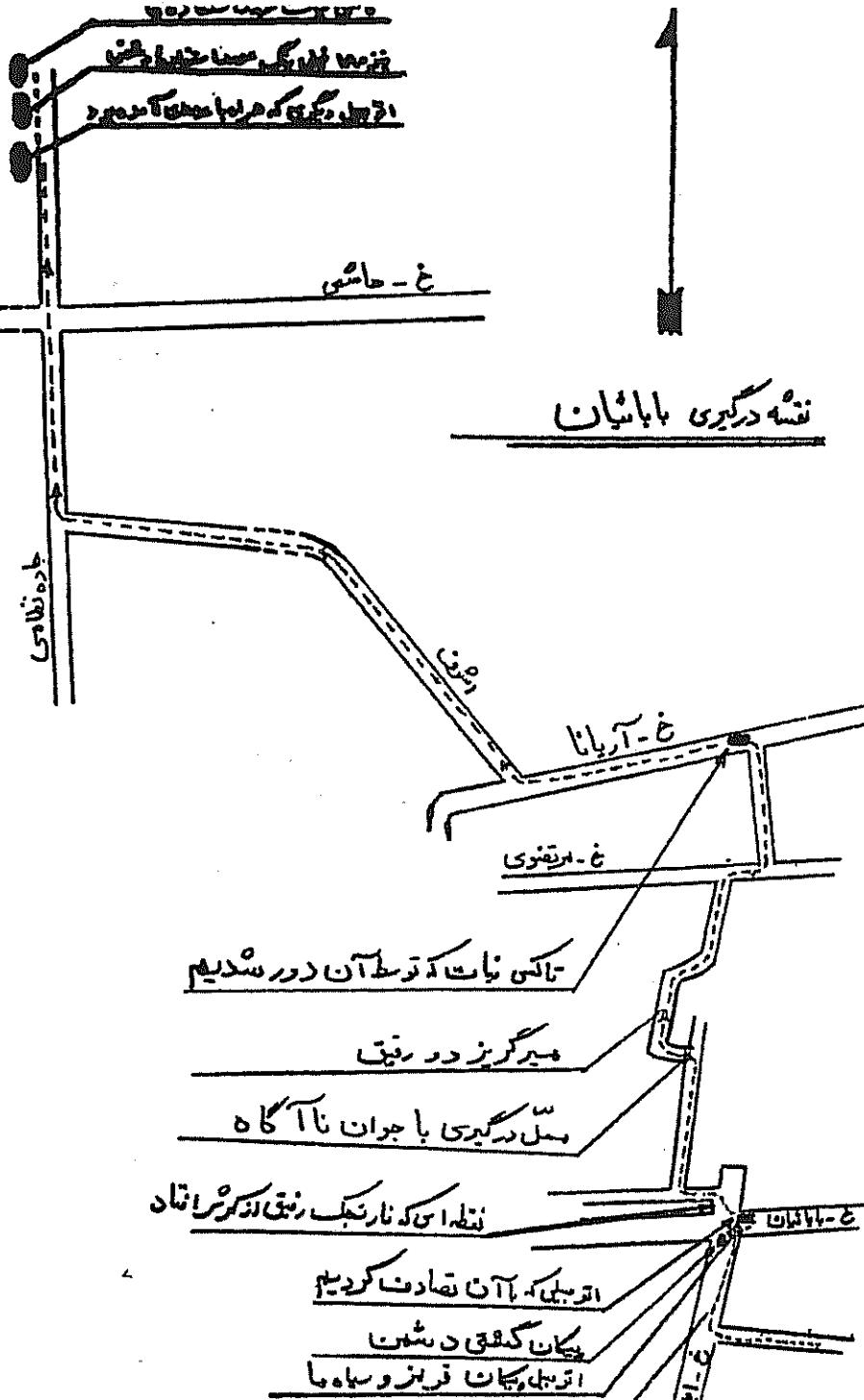
۲ - عکس العمل سریع در مقابل پلیسی که میخواهدما را بازرسی کند
کا ملا صحیح و ضروری است « همواره نباید بعاظر عادی چلوه دادن
وضع فرمت را از نست دادو از طرف نهن غافلگیر شد بلکه بمحض
احساس خطر سریعا باید نهن راهد قرار داد (در زد و خورد مذکور
اگر ما اول با حمله نمیکردیم احتمال داشت توسط رگبار مسلسل
تلفاتی بدینم ولی دقیقا بعاظر همین عمل غافلگیری و قاطع است
بودکه نهن هکت خورد و ما پهلویز هدیم) تجربه بما میبا مسوذ
همان پیش از است که و دست از اسلحه استفاده کنند

- هرگز نباید پشت به دشمن عقب نشینی کرد زیرا در این حالت دشمن چرات نموده بطرف ما همکار میکند. با اید متذکر مدد که در موا- قعی با یک ضربه سریع و کاری به دشمن بهتر میتوان عقب نشینی کرد

بین رفقا بحثهایی بوجود آمد که با توجه به مذاهدات عمل با باشیان نتیجه زیرگرایه هد ؛ بهترین عکس العمل در چنین موقعی که نشمن هنوز فرست فکر کردن را پیدا نکرده ه ایست که با پسرپرما حمله همه جانبیه ای به نشمن بنمود (اصطلاحا «برروی نشمن سوار شد») ویس از هزار های در آوردن «آنها سلاحها یعنان را برداشتند و سریعا با اشکالات کمتری صحنه را ترک کرد.

در درگیری فوق اگر بس از هلیک اول رفیق ۲ من و رفیق ۱ هم بطرف پیکان گشته هجوم برده و درواقع هر سه نفر روی نشمن سوار ماندیم بدین طریق عمل کردن منجر به آن می شد که ؛ الف - از گشته درگیری جلوگیری نمی شد، ب - چندکلت و مسلح بفنیمت میگرفتیم ج - در موقع عقب نشینی دچار اشکال کمتری نمی شدیم

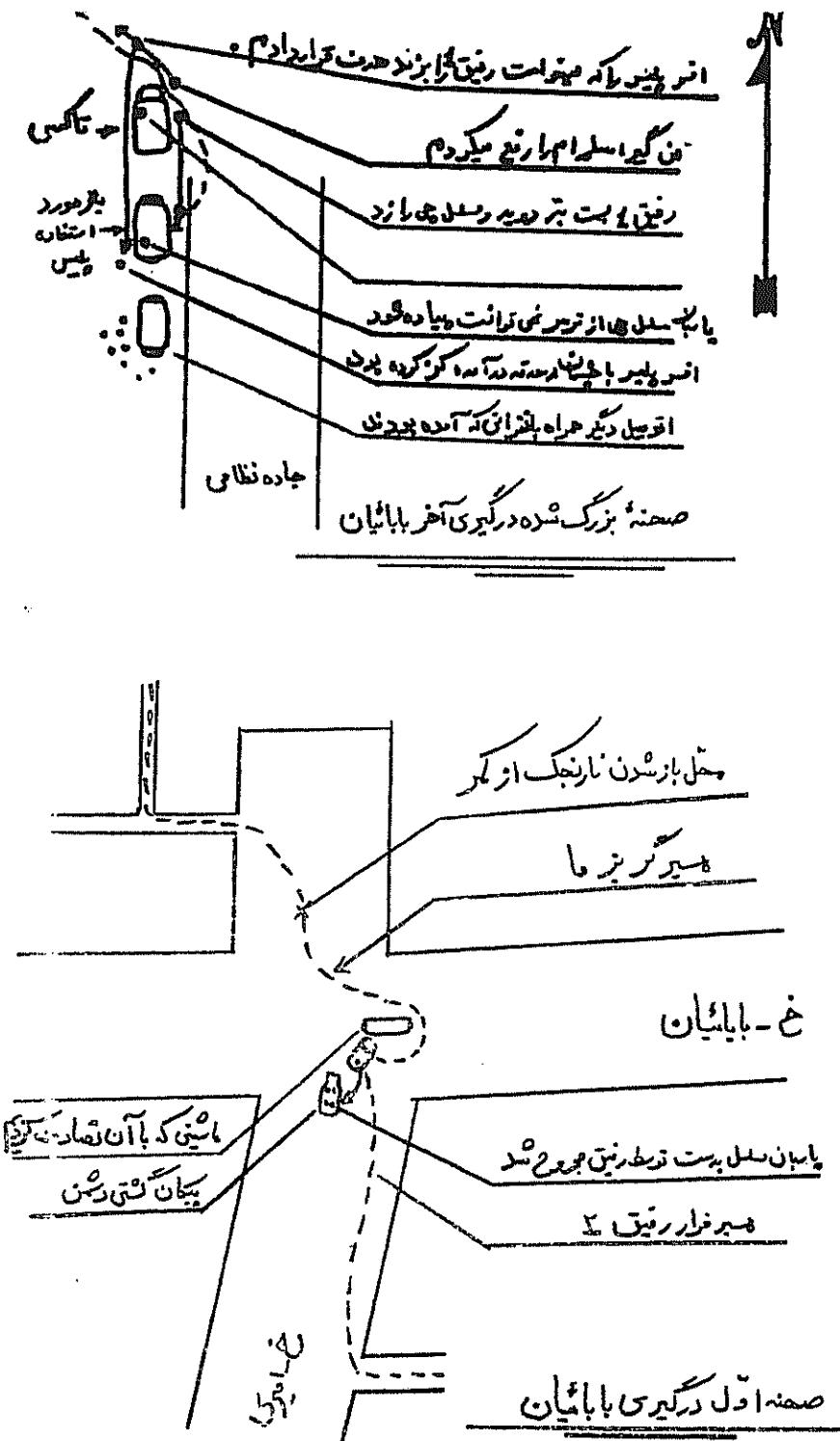
«با ایمان به نابودی نشمنان خلقمان»



« جریان تخریب در خط انتقال نیروی
برق کرج - تهران دور مدخل دره کسن »
تاریخ انجام عمل: ۲۶ مهر ۱۳۵۰

قصد ما از تخریب خطوط انتقال نیروی ایجاد اختلال در برنامه
ورودی میهمانان ها و بینا سبت فنگها ۲۰۰۰ بود. پدین منظور
طرحی ویژه شده بسیج آن میباشد در اس یک ساعت معین
خط اصلی انتقال نیروی برق تهران قطع شود.

تیم ما وظیفه داشت کابلهاي برق کرج - تهران را قطع نماید
البته ما میدانستیم که قطع این کابلها برق شهر را کاملاً می خوایم
نخواهد کرد چون در تهران چند نیروگاه بزرگ وجود دارد که میتوانند
بخشی از برق مصرفی شهر را تا مین کنند بمنظور اجرای برنامه من
و یک رفیق دیگر بالوازم کار بسته داشتیم که از قبل تقریباً
شناسائی شده بود رفتیم ما رشته کابلها را که توسط یکسری دکل
از کرج - به تهران میرسانند بررسی کرد و حتی جایی که دکلها
نشست میرسیدند نزدیک شده مقاطعهای های اصلی را اندازه گیری
کردیم بودیم. پایه دکلها نیکه در نیست نصب شده بودند از نسبی
نموده بودیم. پایه دکلها نیکه در نیست نصب شده بودند ما این ارتقای را
بمنظور محاسبه مقدار ماده منفجره لازم نمی کردیم بودیم. مابا
توجه به این اندازه گیریها در محاسباتمان نتیجه گرفته بودیم
که برای قطع هر یا یه احتیاج به بین از یک کیلوگرم ماده منفجره



است. لذا ما ۴کیلو موا ده مرآه داشتیم و اگر چه سوا دزیا دی مصرف نمیشد ولی میتوانستیم به نتیجه کار مطمئن باشیم. ما روز جمعه را برای عمل انتخاب کرده بودیم و چون روز تقطیل بود و ما میتوانستیم هم مرآه مردمی که بعد نظر تفریح به مناطق پیلاقی رکن و سولقان میروند وارد سالانه چیز برای کار وجود داشت، ۴کیلو دینا میت، یک قالب یک پوندی از یک ماده منفجره قوی و فتیله کند، چاشنی احتراقی و سیم و انبر سرست، چاقوه نیخ و کف پهن و کبریت و نوار چسب پلاستیک و مقدار کمی نان وینیر و خرما و یک قممه آب و هوا سرد بود ولی ما با لایوه زیادی به مرآه نداشتیم و با رمان سبک بود، مانند رادرکنا رودخانه به صبح رساندیم و سحرگاه خودمان را دریافت تخدنگی مخفی کردیم. از جایی که ما قرار داشتیم کسی عبور نمیکرد، فقط ماشین ها از فاصله ۱۰۰ متري مازوze کهان از شب کوهستانی جاده با لامیر فتنده این جاده نمکده کن را بمسولقان کهیک نمکده کوهستانی است میرساند. این نمکده در کناره های بستر رودخانه ای که از ارتفاعات اما مزاده دا و سرچشم میگیرد قرار دارد.

ما کفشهایمان را در آورده بودیم و در زیر آفتا ب چرت میزدیم. من در رته دلم از این آسودگی خیال احسان نا راحتی میکرم ولی آفتا ب دلپذیر کوهستان چنان آرامشی با انسان میبخشید که علیرغم برنا مدهمی که در پنهان داشتیم با فراغ بال روی سدگها دراز کفیده و خوا بینده بودیم. با این ترتیب ناظهر گشت. مقداری از غذاشی که همراه داشتیم، خورگ

اینک دیگر وقت شروع مقدمات عمل بوده بسیار را پهن کردیم، دینا میتها را دریسته های ده تائی بهم بستیم و با یک دهار حفره جای چاشنی را در آن ایجاد نمودیم و ما با مسئله انجا رعزمان روی روبروییم لازم بتو هر چهاریا یهدریک زمان منفجر شوند زیرا در این مورت بهترین بازده را از عمل میگرفتیم برای ایجاد نمزمانی در انجا رسیستم الکتریکی یا فتیله انجا ری سریع لازم بود و ما همچ یک راه همراه داشتیم. مسا عجیب بودیم با همان فتیله های کند عمل کنیم بدین منظور فتیله ها را کاملا هم اندازه بردیم چندبا رانها را با هم مقایسه کردیم و با تقریب حدود ۷۰ میلی متر باهم مساوی بودند و این تقریب برای ما قابل اعتماد بود چون سرعت پیشروی فتیله های ما ۱/۷ متریست برتری نیمه بود و یک میلی متر احتلال از زمانی د رخداد ۱۵٪ ناندیها ایجاد نمیکرد که تاثیری در کار را نداشت.

پس از محکم کردن فتیله به چاشنی با این بودست بسردیگرفتیله ها تعدا دی چوب کبریت بستیم تا با آتش زدن آنها بتوانیم بسرعت فتیله ها را آتش بزندیم و حسن این کار این بودکه با کشیدن بدنه قوطی کبریت به سرفتیله عمل شروع نمیشدو بعد از قرار دادن چاشنیها در حفره تعیی شده در داخل دینا میتها، فتیله ها را با نوار چسب محکم بمواد بستیم تا احیانا چاشنی بر اثر ضربه از مواد جدا نشود. با این ترتیب همه چیز برای اجرای عمل آماده نمیشده، ما منتظر غروب آفتاب بودیم ناندیها منه تهیه و خودمان را بالا بکشیم و خود را به خرپای فلزی بسیانیم.

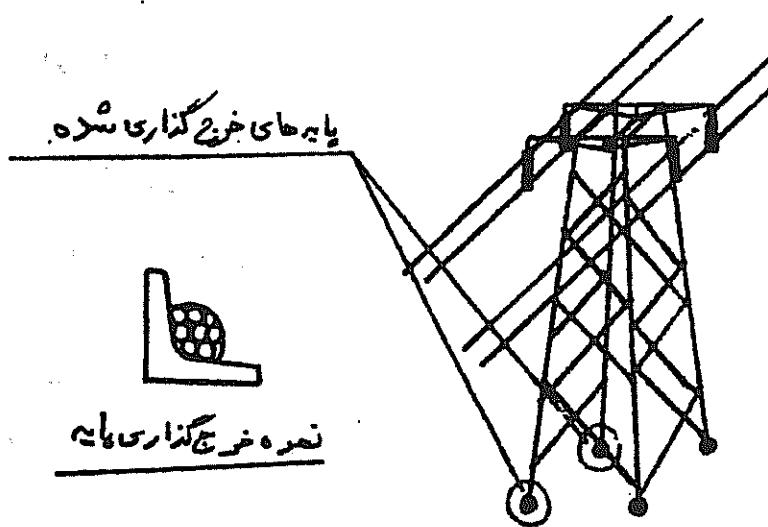
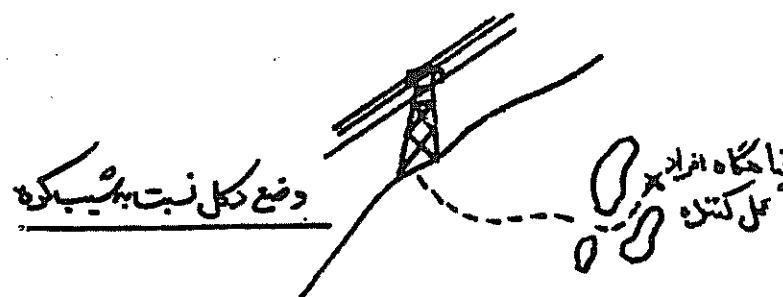
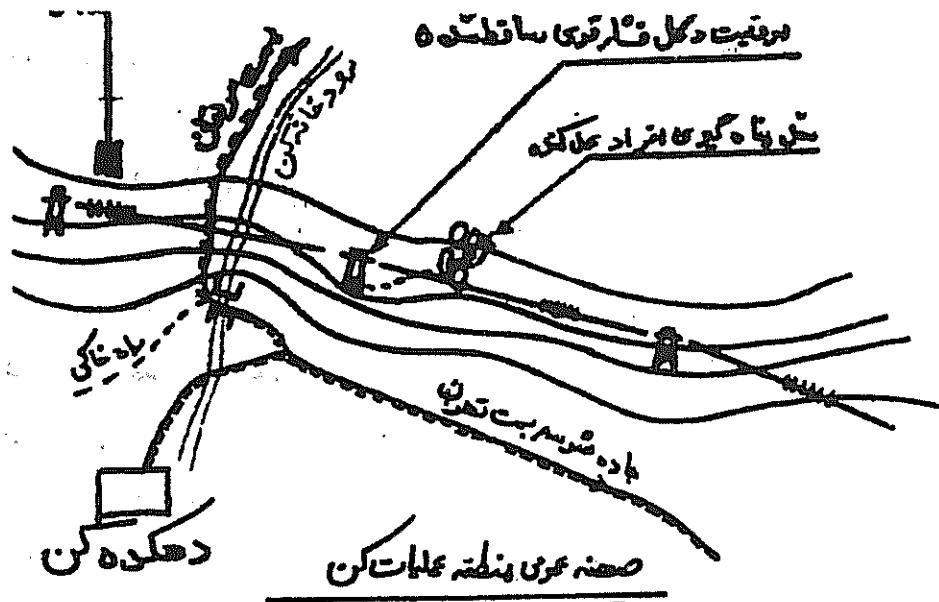
(در تصویر موقعت دکل نسبت به دره تریم شده است。)

بهرحال ساعت عمل نزدیک هدمداری ساعت ۶ هودما نرا به پای دکل رساند
ماحسن میزدیم که این دکل بعلت موقعت خاصی که دارد، نگهبانی
میشود. بهمین علت بسیار محتاطه و بطور خزیده و دولاه دولا پیش می
رفتیم. وقتی بدکل رسیدیم مشاهده کردیم که از نگهبانی خیری نیست
هنگامی میکسرمان را بلند کردیم تا کاملاً دکل را تماها کنیم با هیولائی
مواجه شدیم. این دکل با آنهایی که درشت دیده بودیم فرق داشت.
ارتفاع آن حدود ۲۰ متر و فاصله پایه‌ها از هم ۶ متر بود و برای پایه‌ها
از نیمی ۱۵ بضاعت ۱/۰ صانتی مترا استفاده شده بود. این دکل بمناسبت
موقعیت مکانی خاصی که داشت قویتر ساخته شده بود و روی تپه ای با
شیب تقریبی ۵ درجه بر روی پایه‌های بتونی قرار داشت و بر فراز یک
پرتوگاه قرار گرفته بود. ما با مصالح مجددی مواجه شده بودیم. برای
قطع تمام پایه‌های این دکل احتیاج به ۱۰۰ کیلو دینا میت داشتم در
حالیکه مافقط ۲ کیکودینا میت همراه داشتم. پس از محاسبه کافی
وبحث با یکدیگر به این نتیجه رسیدیم که با توجه بوضع استقرار دکل در
صورتیکه دو پایه حلوئی را قطع کنیم وزن دکل باعث سقوط آن خواهد
بود. این پروژه را از جانب از جای همکاری انجام دادیم. هدا زطرنی لایه
کابلهای برق نیز درجهت سقوط دکل نقش کمک کننده داشت
با این برآورد ما در این شکاف نیزی گذاشتیم و پس از آن نتیله ها را
از سوراخهایی که روی پایه آهنه وجود داشتند خارج کردیم و پاکیزه
همه را محکم به بدن بستیم. دیگر همه چیز آماده بوده طول فتیله
طوری بود که ما میتوانستیم بعد از آتش زدن آن گذشتگه خود را از محل

دورسازیم. پسون مسیر فرا ربر شیب صعب العبور بود قبل از آتش زدن
فتیله‌ها یکجا رسیر فرا را تمرین کردیم تا با وجود تاریکی بتوانیم سر
یعا خود را دورسازیم. با هم قرار گذاشتیم که پس از آتش زدن فتیله‌ها
بر سرعت خودمان را بتدستگاهی شرقی دکل که بفاصله ۱۰۰ متر از آن قرار
داشت برسانیم و یهت آنها موضع بگیریم. ساعت شب نما ۱/۴ رانغان
میداد به رفیق گفتیم آماده باشد، قرار شد بسخ گفتن کلمه بزن از طرف
من کبریت‌ها کشیده شود. لحظات بر سرعت می‌گذستند، اضطراب کسی
احساس میکردیم این اولین بازی بود که چنین عملی میکردیم. تانیه شمار
روی ۱۲ اقرار گرفت و فریاد زدم: "بزن!" و کبریت را کشیدم. ۲
دقیقه زمان زیادی بود و من شتاب زیادی نمیکردیم. رفیق فریاد زد:
"سریعتر حرکت کن!" با هم از شیب تپه بالا دویدیم و سریعاً فاصله دکل
تا تخته‌سنگهای شرقی را طی کردیم. شاید بین از یک دقیقه راه بود
بهرحال پشت تخته‌سنگها نشستیم، من گوشها یم را گرفته بودم تا
می‌دانم از مدار انجار کربیوم ولی رفیق از یفت تخته سنگها محفوظ
تماشا بود. لحظات بکندی می‌گذشت و هر لحظه انتظار شنیدن صدای انجار
راداشتم. بنظرم خیلی طولانی آمد. بالآخر دو صدای متواتی بگویی
رسیده آنقدر هام که فکر میکردیم، کرکننده نبود ولی فضا کاملاً وسیع شد
در تاریکی شب جرقهایی درا متداخطل دکلها بهم میخوردند پس جرقه
هاناشی از سقوط کابلها روی سنگها کوhestan و تعلیمی با رالکتریکی
آنها بزمیں بود. رفیق باشادی فریاد زد: "افتاد! افتاد! هسودم
دیدم که از پرتوگاه سقوط کرده." از خوشحالی یکدیگر را بخل کرده بخوبی

مادر او لین عمل خربکاریمان برعلیه دشمنان خلقمان مولق شده بودا
بس از آن بسرعت از منطقه‌ها رج شدیم و با استفاده از تاریکی شب
خودمان را از منطقه دور کردیم.

ما مهندسان را از زیرسلطه امپریالیسم
آزادخواهیم کرد.



» انجام اردکلهای برق «
تاریخ انجام عملیات: ۲۶ شهریور ۱۳۵۰

ساخت نیروگاه بوسیله یک خط لوله گاز که از پایانه تهران کمیده میشود
تا مین مهیگردیده (تا قبل از عملیات برای ما مشخص نبود که لوله
حاوی گاز است و با ساخت سنگین را به نیروگاه میبرد) بیشتر جنس
که بر اساس نوع لوله، ساخت سنگین توسعه لوله منتقل میشود) برای
انجام عملیات ۲ دکل بزرگ از ۷ دکل نامبرده و نیز لوله هاوی گاز
با ساخت نیروگاه را بسته بود اما نجا را انتخاب کردیم ویس از محاسبات لازم
ولی ناکافی ترا رضیعچه رهایا یه دکلها را مواد گذاری کنیم ویرای
های یه ۱ کیلو (۱۰ چوبه دینا میت) ویرای لوله هاوی ساخت ۴۰۰ کرم
(اچویه دینا میت) در نظر گرفتیم . البته در مردم مواد لازم بجهت
منفجر نمودن لوله بین من ورنیق ۲ بحثی بوجود آمده ا و معتقد بود
اچویه دینا میت برای این عمل لازم است و بنظر من نصف این مقدار
لازم بود که در مرحله آخریا بین نتیجه رسیدیم که ۸ چوبه دینا میت برای
این عمل کافی است و با یه مصرف کنیم . روزهای بینهایمی یه روز قبیل
از عمل رفیق ۱ خبرآوردا که دکلی را در باغات جاده هاشم آبادهای
کرده ویرای عمل محل بسیار مناسبی است . بهمین جهت ما یکی از دکلها
بزرگ واقع در جنوب فرج آباد را از بین مهاریج کرده و ذکل واقع
در هاشم آباد را جایگزین آن نمودیم .
بخاطر صرفه جویی در مواد منفجره ویرای اساس محاسبات جدید رفیق ۱ پیشنهاد
کرد که فقط کافی است سه پایه از چهار رهایا یه دکل با مقدار هر رهایا یه ۱۰
چوبه دینا میت منفجر شود و با لا خره برای اساس بحثی که همان روز با یکدیگر
کردیم هر سه باین نتیجه رسیدیم که دو پایه و هر رهایا یه ۱۲ چوبه دینا میت

هدف چهار دکلهای انتقال
نیرو و لوله هاوی ساخت نیروگاه فرج آباد در جنوب تهران هنگام
چراغانی و برگزاری جشنهای نندگین رژیم مزدور بوده .
محل اجرای عملیات جنوب کارخانه تولید و انتقال نیروی برق فرج آباد
و جنوب جاده هاشم آباد بوده .
رلقای شرکت کننده: رفیق ۱ و رفیق ۲ و خودم .
وضمیت کا بلهای برق بطریق زیرشناسانی شده بوده .
کلا هفت دکل آورنده و خارج کننده برق وجود داشت .
۱- یک دکل قوی ۶ رشتہ کابل ۲۲۰ هزار ولتی را از سدز به نیروگاه فرج
آباد میآورد .
۲- یک خط دکل معمولی ۶ رشتہ کابل ۲۲۰ هزار ولتی را از سدلتیان به
نیروگاه فرج آباد میرسانیده .
۳- یک خط قوی با ۲ رشتہ کابل ۱۱۰ هزار ولتی واصل بین دونیروگاه
شهریار رفیح آباد بوده .
۴- یک خط دکل قوی ۳ رشتہ کابل ۲۲۰ هزار ولتی را بسازندرا از مناقل
میکرد .
۵- پیشنهاد با قیمتانده وظیفه تامین انرژی مصرفی پستهای اطراف شهر
را پیشنهاد داشتند .

خوب‌جا‌ی میگرفت، پس‌دیلاک قلمها‌ی تا پی‌را ساعته را کشیده و در داخل مواد قرا ردادیم ورقيق ۲ باکن لستیک توئی دوچرخه آنها را به بدنه دکل محکم بست. ما ۱ین دوسته را در بتدا ای دویبا یه‌مجا وریکدی‌گسر نصب کردیم و با برگ و شاخه درختان روی آنها را استتا زنمودیم. این عمل ساعت ۲ بعد از ظهر را نجام گرفت، از همان آغاز کار گفته مددکه این مقدار مواد جهت منفجر نمودن دکل کافی نیست و میدی به نتیجه مثبت آن نمیرود و دویبا این حال بخاطر کمی وقت فقط توانستیم ۱۲ چویه دینا میت برای قرار دادن اضافی بیکی از دکلها‌ی جنوب فرج آباد آمده کنیم.

ساعت ۳ بعد از ظهر همان روز با تفاوت دور فریق دیگر از انتهای خیابان خزانه فرج آباد بطرف جنوب نیروگاه که منطقه‌ای تپه‌ماهوری است حرکت کردیم. چون هوا خوب تا ریک نشده بود و همچندین عده‌ای از لومین هادرز پر دکل‌ها مشغول قمار بازی بودند بخاطر اینکه کسی مارانه بینندخودمان را در حاشیه تپه‌ها و گودالها سلی کردیم تا خوب‌هوا تا ریک هود و دویبا استفاده از تاریکی عمل خود را انجام دهیم. « تاریکی بهترین دوست چریک است » حدوساعت ۷ بود که از گودالها و حاشیه‌ها شنیدن تپه‌عبور کردیم و خودمان را به دودکل مورد نظر رساندیم. با این توضیح بدهم که در شب بخمهون در مناطقی که پستی ویلندي دارد با یدسکو را رعایت کرده و طوری حرکت کنیم که زمینه پیش سرتا ریک باشد. رفیق امشغل دیده بانی هده من ورقيق ۲ بسته‌ها‌ی دینا میت را که بصورت منصور تهیه شده بود در جوف نیشی قرار دادیم. باین ترتیب

— ۱۰ —
هم برای این عمل کافی میباشد و منظور ما را عملی میکند.
بهمن قیرا رسود که دکلها همزمان با هم و در ساعت ۴ منفجر هوندا ز قاسم تا پی‌را (قلم‌های تنظیم زمان) برای این منظور امتحان کردیم. همزمانی در این عملیات که در سه منطقه مختلف (منطقه جنوبی تهران و منطقه شمالی تهران و منطقه قزوین) انجام میشده مثله مهمی بود که میباشد به آن توجه زیادی بسود چون در صورت عدم رعایت چنین امری انفجار رزود تراز موعديکی اولابا عث هویهای ری نشمن و احیاناً کنترل سایر نقاط شده و ممکن بود که میباشد در مناطق دیگر کشف شوده ثانیاً لازم بسود دریک زمان برق شهر تهران خاموش شود تا نشمن قادر نباشد بسادگی بوسیله تولید داخلي نیروگاهها تا حدودی این خاموشی را جبران کند. چون فاصله محل عمل ما در هاشم آباد جنوب نیروگاه فرج آباد طوری نبود که بتوانیم دریک زمان هر دو جا را مواردگذاری کنیم بهمین خاطر دکل واقع در جنوب هاشم آباد را در ساعت ۲ بعد از ظهر روز جمعه ۲۶ مهرماه بوسیله قلم تا پی‌مر مواردگذاری کردیم که در ساعت اعمل کنند.

شروع عملیات ۱/۵ ساعت بعد از ظهر با تفاوت دور فریق دیگر بطرف هاشم آباد حرکت کردیم. پس از رسیدن به منطقه مورد نظر که محلی انبوه از درختان بلند بود رفیق ۱ مشغول کنترل کردن اطراف شده اگر احیاناً کسی را دید اطلاع نهدتا ماحالت توجیهی بخوبی بگیریم. من ورقيق ۲ شروع به مواردگذاری کردیم. چویه‌های دینا میت را از قبل به صورت دوسته ۱۲ تاشی که فرم یک منشور مثلث القاعده را داشت آماده کرده بودیم. بخاطر این که این نوع شکل در داخل بدنه‌های پایه دکل

هیچجا بکنیم。 ما تصویر کرده بودیم که موتورسواریکی از محظیان دلکلهاست。 بدینا بن نتیجه رسیدیم که ما بخطاطردقت در حرکت دیده نشده‌یم بلکه ترکیب سنه‌نفری ما با زنبیل جلب توجه کرده است。 در عین موقع بودکه درا و ایل خیابان خزانه او بسما رسیده بعلت روشنایی ضعیف برق توانستم او را ببینم。 او نیز بطرف مانگاهی کرده و از مادریت ما که با یکدیگر صحبت‌های توجیهی مهکردهیم، پس از دوره‌دن افزونیل را که حالا دیگر موردنیها زمان نبود بخرا به ای انداده و سرعت‌هودمان را در کوچه‌های غربی هیبا با خزانه‌ای زده بخرا رج کردیم。

عملیات ما بنتوجه کاملاً مثبت فرمیده از زیابی پیشمن ما افتباه بود معاهدات روزهای بعد و نیز تحقیقات از محل نهان میداده که دلکی که در هاشم آباده دویا به مجاوری موادگذاری شده بوده هردو از جای کنده‌هده بودند ولی دکل بر روی دویا به دیگر سالم مانده بوده‌اما کسی ما بیل کا بلها برق را لگا داده بوده دودکلی که در جنوب غربی فرج آباده و با یه مقاپلی موادگذاری شده بوده فقط این دویا به کنده شده و دکل رودی دویا به دیگر ایستاده است سدکلی که جنوب هرقی کارخانه فرج آباده پایه‌ام موادگذاری شده بوده‌به کنده‌هده دکل راب، بطرف زمین هم کرده بوده وجودیک پایه‌الام مانع از سقوط کامل آن شده بوده و کابلها برق را بصیرت کشیده درآورده ولی قطع نده بوده برق نهمن بخطاطرا پنکه‌هاده ای ناهی از سقوط احتمالی این دکل رخ نمده برق این خط را خودنازنی و گاه قطع کرده بوده لوله‌گاز در اثر انباره بوده بتونی خارجی خود را از داده و بدنه فلزی آن مقداری فرو رفته

که یکی از دلکلها را سه‌با به و دکل دیگر را دویا به (دویا به مقابله یکدیگر) را موادگذاری نمودیم و آنها را محکم بستیم و با خاک یعنی گریز محل آنرا استوار نمودیم پس ازا بین کار بطرف لوله‌گاز که بنا شده تقریباً ۲۰۰ متری محل دلکلها بود هرکت کردیم درین راه رفیق « به خاطر ماده گیری عمل، قانون سکوت در عملیات شبانه را نقض کرد و اشروع بسوت زدن نمود که بی‌آ دری شدتا تکرار نشود در این هنگام که ما به نزدیکی لوله‌گاز رسیده بودیم، موتورسواری مشاهده شدکه د ر مسیر دلکلها بطرف جنوب میرفت، به او بیهائی ندادیم و خود را به لوله گاز رسانیم این با رمن اطراف را کنترل کردیم و دور فیق دیگر چو بیدینا میت را با یکتا پیریکساعتده با نفمام یک بطری کوکتل مولوتوف کوچک جهت آتش گرفتن مواد داخل لوله پس از انفجار که بمنظور ماسوخت سه‌گاهن بود، به بدن لوله بستیم:

عملیات ماتمام شده بود و پرا اینکه زودتر از منطقه دورشوم بطرف خیابان خزانه راه افتادیم درین حرکت رفیق ۱ با دیگر سکوت را رعایت نکرد و سوت زده اینجا رازا و انتقام‌شده و پذیرفت که از رادی‌ساده گیری بی‌دقیقی کرده است در موقع دورشدن از منطقه عمل « مدای موتوری نظر ما را بخوبی جلب کرده دیده شد که این همان موتور سوار قبلي است که حرکت رفت این رفت کرده و پس از مشاهده ماده نفری به طرف ما آمده است ما که زنبیلی خالی درست داشتیم بتصور اینکه او ما را در موقع عملیات دیده است گفتیم که بهتر است که کلک او را

بسویله ارde بامستگاه پریان استیشن پریده و بقیه هایde را با مواد منفجره کنیم و هر چند در حقایقی دیگرا بین پنهانها دیگر قدر داری بخطاطر همین دلایل بالا، زواین نتایج که پیش از آن رفیق عملی ایست یا نسخه چند هفته بعد از انجام عمل در اثربودن اثیبها شیوه ای که مذکور مذاقه بسوی سار جالبتری برای عمل یا نتیم که قابل مقداره با مذقه جذب و بسوی گاه فرح آباد شود و یا اینکه دلکلها اثیر اضافه تردید که از لحاظ موقعیت کاپلها یعنی (بعضیت کشی) با دلکلها ای عمل شده تفاوت بسیار داشت و نیز لوله گاز تا بعد از عمل بنظر مالوله مشکل بود که اهمیت چنها نی بآن نمودایم بطورکلی میتوان گفت که هنر اسائی ما در مورد دلکلها ناقص و ناکافی بوده همچنین در موقع محاسبه مقدار لازم مواد جهت منفجر نمودن یا به های اما دجا راهنمای هدیم و ضامن نبیه های "کاغز" را که در شکم نبیه های اصلی بصورت دستک قرار گرفته و ضامن آنرا در پریا بر میکرد در نظر نگرفتیم و نیز اگر بادقت بیشتری ساختمان و شکل دکل را بررسی میکردیم، محل مناسبتی را برای مواد گذاری انتخاب میکردیم که اثر تحریبی بیشتری داشت. و با لازمه اینکه مابا امکانات کم میخواستیم هدفهای بیشتری را از بین بجزیم و امکانات خود را تقسیم کردیم، یعنی چون میخواستیم از لحاظ مواد مرغه جوئی کنیم لازم نبوده باشد را انتخاب کنیم که هیچکدام نتیجه نمدهد اگر بجا این چهار دوف را با همین مقدار مواد منفجر میکردیم نتیجه عمل بسیار رضا یت بخوبی میگذرد.

۱۱۶
است. بنا بر گفته یکی از مهندسین نیروگاه فرج آبادا گرلوله گاز منفجر میباشد این نیروگاه آتش میگرفت و اگر کلی کده بآینه داشتگر شد سقوط میکرد و کابلها یعنی قطع میباشد که راهانه برای مدت چند هفته از کارمیانه افتاده همچنین در نتیجه تحقیقات محلی معلوم شدکه بیک شب بسداز این عمل (شب ۲۵ مهر) عده ای لومین بی اطلاع از مرگو شده واقعه ای برای قماربازی در زیریکی از دلکلها ای جنوب فرج آباد جمیعی شو ندولی پس از ساعتی نیمن بخیال اینکه آنها قصد خرابکاری دارند بطرف آنها بورس بزده پا نمیبرند و بیندیده همچنین سطیف آنها بورس بزده پا نمیبرند اینکه بخیال اینکه پلیس آنها شروع به تیراندازی میکند و لومین ها بخیال اینکه پلیس بخطاطر قماربازی میخواهد آنها را مستگیر کنند فراز میکند و فراز آنها نیمن را همگین کرده و هدست عمل بخرج میهد و عده ای را گرفته رواند پاسگاه کلانتری خزانه میکند. پس از بازجویی هدفی مقدماتی و زدن کتک منفصل با آنها ما موران زده ساواک سرمهیسند (بعد از بازجویی مجدد و قدری معلوم میشود که آنها قمارباز هستند و همای همراهان را تراشیده آزادیان میکنند).

چرا نتیجه عملیات مثبت نبود؟ با اینکه چنین طرحی از ماهها قبل تهیه شده بدولی بخطاطر آنکه انجام آن ساده میشود و نیز به هاطرا اینکه گروه در این زمان از مبارزات خوده (ماههای مرداد و شهریور و مهر) چندین درگیری با نیمن داشت که در آن درگیریها چند رفیق شهید شده بودند و در نتیجه در مبارزات خوده ما بطور پیغمبری بخیال این طرح نبودیم و رلیقی پیشنهاد میکرد که دویا سه پایه این دلکلها را با

ننای حاصل از عمل یه در هر عملی خواه کوچک و ساده باشد
خواه بزرگ و مجده و شناسش صحیح ۵۰٪ از کار است که در عمل
ساده‌تری منطقه عمل و عمل مناسب برای کارگذاشت موادنا کافی نیست
انجام هر عمل ممکن را مطرح می‌آزد که عمل صحیح این مایل
نمی‌شود است بر از بیانی تای صحیح آن و نه بر اساس حدیث و محابات
غلط و در این صورت ما صدر صد موقنه عمل را بالا برده‌ایم . مثلاً
بر عمل فوج و حل با رامترها محاسبه ضمانت دکل مواد مرداحتیاج
هر یا به و محاسبه نظر و مطاعت لوله گاز و مواد مرداحتیاج آن و هکل
صحیح قراردادن موادری با پدها ولوله را می‌توان نام برد .
هدفها مورد نظر باشد مناسب با امکانات تهیه شده باشد . تقسیم
اسکانات محدود برای هنای مختلف باعث عدم موقنه در تمام آن
هدفها می‌شود (در عمل ندل سجا سنجی بجای هدف ۲ هدف را نمی‌شود
یک دکل بزرگ ولوله کاز را برای اتفاقاً را نخواست کرد کلمه سوار
را صرف آن ممکن نیست .

نکته دیگر اینکه وقتی در چند نقطه عملیات مطابق انجام
می‌شود با بداین اعمال همزمان انجام گیرند .
هذا کام عملیات در شب با پیشکوت کامل را رعایت کرد . و در صورت لزوم
با آهاره منظور هم در این کرد .
هذا کام حرکت درست (در شب) با بدیهیت هزیده و در هستی
و بلندی ها طوری حرکت کرد که زمینه پشت سرتا ریک باشد .

بعضی همیشه بعد از پایان عملیات ماست که اقداماتی

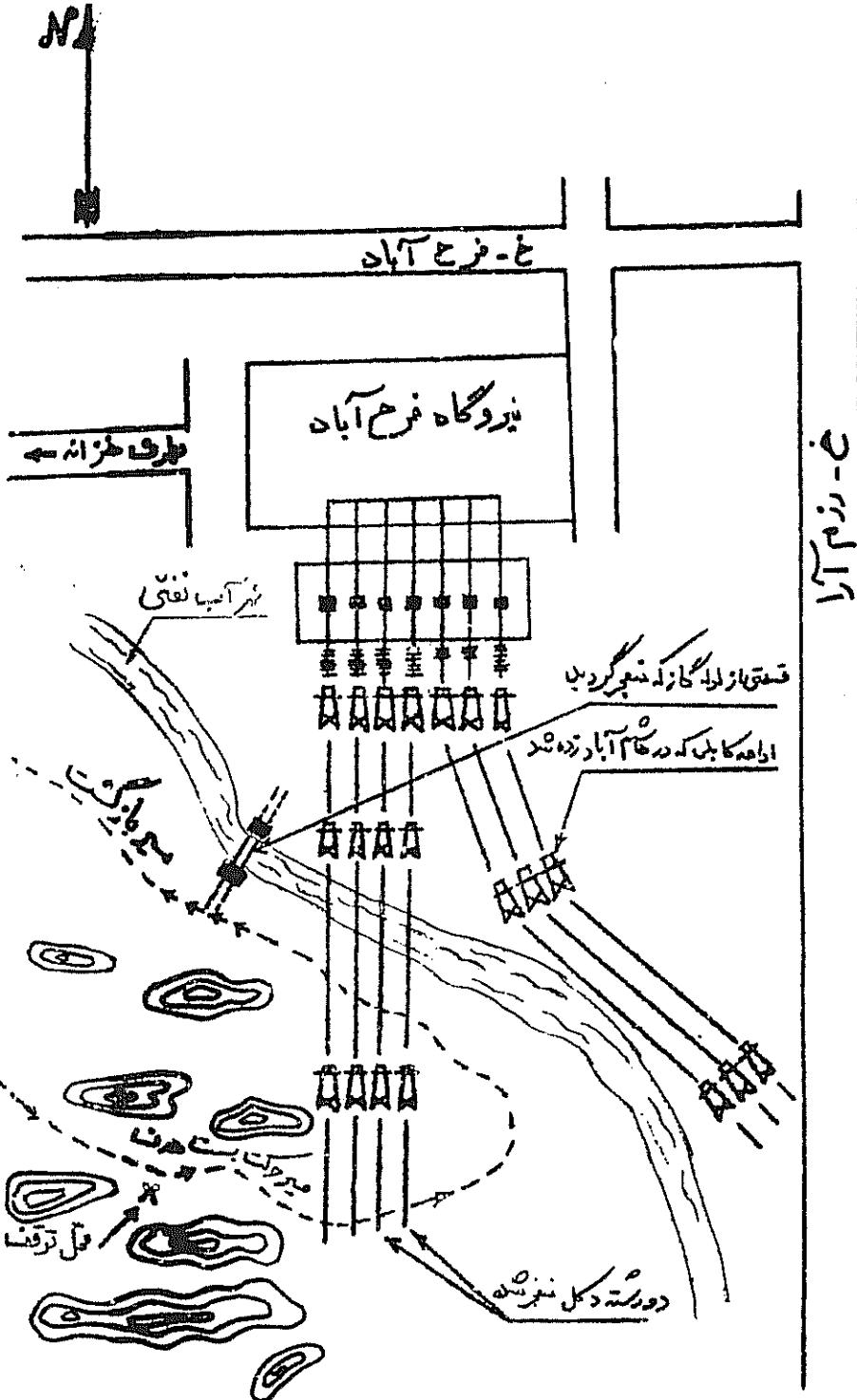
انجام می‌شوند .

« با ایمان به رهایی خلیق »

مصادره از بانک ملی ایران

شعبه صفویه

نهاز مالی گروه انگیزه اصلی ای بود که مصادره مسلحه از پسک بانک را درستور قرار میداد. ما برآسان امکانات خاصی که برای هنلسانی از بانک اختصاریه در اختیار مان قرار داشت هستند. هنلسانی این بانک پرداختیم. نزدیکی این بانک به زندان قزل-قلعه موجب محدودی عمل روی این بانک در واقع نوعی نهن کجی بهمن من بساب آبده مادر محاسباتیان این ساله را بعنوان یک جنبه فرعی از نظر درونداشتیم. در مردم زمان عمل برخلاف عملیات پیشین که مصادره از بانکها صورت می‌پذیرفت، عصر را برای عمل انتخاب کردیم. این انتخاب برآسان رهنمایی رفیق ما ریگلا که بر تاریکی شب بینا به عامل مثبتی در غافلگیری و ترک سریع منطقه ناکیدمی‌برزید، انتخاب نمودیم. در مردم این زمان برای عمل عامل دیگری نیز نفعی موثری نداشت، این عامل وجودیک بانک صادرات در نزدیکی بانک ملی شعبه صفویه بود. ما رفیق این عامل با من مکمل حساب نمی‌کردیم که ممکن است عنصر مسلح این بانک وارد محته شود و یا کارمندان آن بانک بهمکاری با این بانک پرداخته باشند. آنکه می‌تواند آن بانک این بانک را این بانک پرداخته باشد ایجاد مراحت کند. البته این احتمال را زیاد نمی‌دانم زیرا بی مسئولیتی بر وکراتیک مانع از آن می‌شود تا مستخدمین دولتی و طائف محوله بخود را انجام نمایند. در



با پنکه پارا از روظا یاف خود فرا تر نهند. ما مورصلحی که برا بی مذا غلط یک با نک مشخص گماید و شده بجهتی ممکن است زیارت نهادن در همان کرد با و مربوط دیست فود را لبها رخدا لاره سازد. مجهذا چشم را شدت پادا هن کاهگاه الگیزه شیرینشکاریهاشی میگوید. البته منضم برا این تسا جانیکه شناسائی نهادن میدادما مورصلح این دو بنا نک صفتیک بودند بهره حال ما با بحث آوردن این عمل زمان عمل را بگونه ای انتخاب کردیم که با نک مادرات تقطیل شده باشد. (با نک مادرات زقدتر از با نک ملی تقطیل میگدد) .

با مین هدن مکان نزمان عمل و با انجام شناسائی های لازمه طرح عمل ریخته شده تقسیم کاربراسام این طرح انجام گرفت رفقا P و P مسئول خلع سلاح ما مورصلح با نک و رفیق، مسئول تسلیم ساختن رئیس و معاشر مسندوق و رفیق، مسئول تخلیص کنترل داخل صحنه و رفیق را رانده بوده. ما همین در محلی که چند بعد متر با نک فاصله داشت واژنه بداجه قرار داشت. دیدی وجود نداشت که ما مین باست بعد از هايان عمل این مسافت را با دو طی میگردیم. این طرز عمل سبب میگرد تا ما شناس ردن گذاشتن ما همین را برای خود حفظ میگردیم. از نظر صدیع گریز ما ضرور تا مسی باست بست جنوب میر قیم. از این روی مسیرهاي گوناگون پیش روی ما بجود و ما در مجموع با در نظر گرفتن نحوه استقرار پیش و معاشر دهن و مسیرهاي حرکت پلیس، کوشا هي راه، کم بودن تراکس

ترافیک و چرا غ قرمز وغیره، مسیر (غرب-جنوب) را برگزیدیم. روز هیجده دیماه رفیق، بعلت اشناشی ناکافی با منطقه و عدم توجه لازم بساعت و محل قراره سر قراری حاضرند و موجب تعویض عمل گردید. ما وجودا نضباط ارگانیک را در سازمان که یک سازمان سپاهی س نظامی است یک ضرورت اساسی میدانیم. حضور نیا فتن رفیق، سر قراری روش بدون علت یک بی انضباطی محسوب میگردوازامن و در فرقا بالاتفا بـه قنبله رفیق، نظر را دند. رفیق، از شرکت در این عمل محروم گشت و سلاح بمدت یک روز از اگرفته شده و سلاح بدتری پـا او داده خود رفیق را بجا بـه در نظر گرفته هـد.

« نحوه اجرای عمل »

رفقا P و P از نقطه ای در شمال خیابان صفویه بسوی محل استقرار ما مورین مسلح و بدنبال آنها رفقای مسئول داخل با نک آغاز حرکت نمودند (به نفعه مربوطه مراجعت شود). در پیرون چه گشت؛ با آغاز حرکت بسوی ما مور مسلح در پیا فتیم که پـر خلاق آنچه تا کنون معاها تمان نهادن میداده با نک دارای دو ما مور مسلح میباشد. یک پـا سبان و یک سرباز وظیفه شهریاری، جای زیادی برای فکر کردن نمیگوید. میباشد سریعا تصمیم میگرفتیم، تصمیم بـه شروع عمل گرفته شد. رفیق که در طرح شناسائی شده قبلی مسئول وارساختن ضربه به پـس گردن پـا سبان و بدین گونه از پـا انداماتن اوبوده بسوی پـا سبان رفت و با وارساختن ضربه اورا از پـا در آفرید رفیق، میباشد است رفیق، بـه بسوی سربازی که به اونزدیکتر است هواهد

رفت و از این رو بود را به پاسبان رسانید. با این ترتیب هم رفیق P_1 وهم رفیق P_2 متوجه پاسبان شدند و فرستنی در انتیبا رسربا ز قرار گرفت تا بگیریزد و عکس العمل نهان دهد. رفیق P_1 سریعاً بسوی سربا ز رفت و طی درگیری سربا ز را از پای درآورد. بدین گونه پاسبان رسربا ز توسط رفیق P_1 و P_2 خلیع صلاح شدند و میس از آن رهگذران بیرون تحیم شدند. مغازه دارها (سبزی فروش، نان‌خواه، بقال) داخل مغازه هایمان مانند و درب‌ها را قفل کردند. در این هنگام کارمند با مطلع موقسری (خرده بوزروای بزرگ بدبخت) که توسط رفیق P_1 بطرف مغازه‌ها بایست میشدتا داخل شود با ترسی اندازه و تضرع زیبینانه ای مرتبه بددرب مغازه میگفت و میگفت: «عبدالله خان! عبدالله خان! منم هنم دروواکن دروواکن!» اما از باز هدن در خبری نبود بقال مشتری محترم و سود رسانی را از یاد برده بود. از خانه‌های بالای مغازه های مداری گریه بگوش مهرسید. باز کسی بالای مغازه مشاهده شد کویا تصدیر ثابت چهاری را داشت لیکن با استور محترمانه رفیق P_1 شتا بزرگ هایین رفت در این اثنا پاسبان کم کم به هم آمده بود بلند شد و بیواند وارویی هدف شروع به دویدن کرد و مرتبها فریاد میزد: «آخ کلم وای! - اسلحه ام! «ابتدار لقا دنبال پاسبان دویدند او متضرع‌انه میگفت «مرا نزدیک نمی‌گردید!» از این رورفقا ادرا رها کردند و بصفه عمل باز گفتند. سرچهاراه (نقاطع صفویه و کوچه بالای بانک) رفیق P_1 کلاه پاسبان را که روی زمین افتاده بود برداشت و بته صریع گذاشت بود.

داخل با فک چه گذشتند بود؟
ابتداء رفیق P_1 و دیباشک شدویان را دادن مصلحت و فرمان «ما مدرین با نک خلیع صالح هده انده تکان نخورید» کارمندان را میخوب کرد و سپس به رئیس بانک فرمان باز کردن صندوق را دادا ما رئیس در عین ارها بمالخندی مکوت انتبا و کرده رفیق با چند با و تکرار فرمان و تکرار صریحی رئیس بانک افراده گلوله بست در این هنگام رفیق P_1 و بدنبا لهن رفیق به پشت پیشخوان وار شدند و رفیق P_1 صندوق را تهدید کرد تا صندوق را باز کندا ما او با بست زدگی این کار را نکرد. رفیق P_1 کم پلا پشت پیشخوان آمد و با گذا ردن لوله مصلحت روی سینه کارمند ادراها داریه گشودن صندوق کرد. و قیق P_1 صندوق و رفیق P_2 کشواری پیشخوان را او رضی کردند. صندوق هالی بود و در پیشخوان مبلغ کسی پول وجود داشت. رفقا کارمندرا بگشودن صندوق کوچک تهدید کردند لاتن و با تضع ترس آلودی که اعتماد رفقا را جلب نمود گفت «می‌جودی نداریم» موجودی نداریم «رفقا از بانک خارج هدند و رفیق P_1 ک گلت؟ « تمامه » ترک منطقه با ادای کلمه تمامه از جانب رفیق P_1 و همه رفقا برای رسیدن به ماهیت بحال دو داخل کوچه عقب فتشی کردند. در این هنگام رفیق P_1 که متوجه پاسبان شده بود که به این سو و آنسو میدوید و از آنجا که نمی‌دانست که خلیع صالح هده با رگباری کردند.
(+) پادرقی صفحه قبل: با این تصمیم رفیق علامت از پرسنل تعیین شده را به رفقای دیگر داد و آنها خود را برای داخل هدن آماده کردند.

از مسلسل بسویی آتش گشوده به هر حال ما ب ماشین رسیدیم و از مسیر تمیین شده منطقه را ترک گفتیم در نقطعه ای از مسیر رفیق پ کلاه با صیان را بیرون انداخت و رفیق پ بخاطر آوردکه با توم نست ماه را جا گذاشت است در مریک پیچ رفیق ل با مشاهده هیک ماشین گفت که راه را بندآورده اند اما با مخالفت رفیق دیگر و سرمهدهن نهضمن نمیتوانست با این سرعت عکس العمل نشان داده باشد پس از طی مسافتی رفیقاً بنحوی مناسبی از ماشین پیاده شدند و هر یک طبق برنامه بیها یگاهها برآجت کردند.

نتایج مثبت عمل : الف - در بیرون
۱- چنانچه ما مورین مسلح صنه عمل هنارسانی و کشف هدده و در طرح عمل بحاب آیند در مقابله قاطعیت اراده و قدرت آتش چریک قادر به عمل بازدازند نخواهند بود.

۲- رهگذران و سایران فراغی ناپربر عمل چنانچه در برا برها نبا
قطعیت کافی عمل شود نمیتوانند مراحتاً جذبکرای عمل باشند (صر-
فنترا زیسبا تها احتمالی)

به در داخل :

۱- اقدامات احتیاطی استیتی نهضمن از قبیل آزیز وغیره نمیتوانند
برقرار اراده انقلابی چریک برای انجام پیروزمندانه عمل باشند تنها
قطعیت اراده و تیزبینی چریک میتوانند چون ساعقه کارمندان را پسر
هشکانند نهونه شخص این مورد تجربه باشک انتصاریه است که در آن کار
مندان علیرغم وجود آزیز مجاہ وجرات بمداد آوردن آنرا نیای فتنه

تحقیقات بعدی نشان داد که حتی بعد از خروج ما از منطقه نیز بعلت غا-
فلکیری قبلي عمل نکردند.
ج - بطور کلی :
استاریکی شب عامل مثبتی براین غا فلکیری است در واقع گفتند
در تاریکی آسانتر است تا در روشنایی روز
۲- غا فلکیری تاکتیک برنده است که در خدمت چریک قراردارد ماله
برجسته و در همان در عمل باشک انتصاریه غا فلکیری عالی عمل بسیار
چنانچه ما بتوانیم بطور کاملی با غا فلکیری عمل کنیم پیروزی سقیا
ویعنی تمیین شده است هلاک آن ما را باشکت قرین می‌سازد ناگفته
نمیتواند که غا فلکیری بر لباس عوامی مانند نشان اسایی کامل قاطعیت
کافی اراده برای عمل و قدرت آتش مناسب و طرح دقیق عمل و ارزیابی
صحیح وغیره و متفکی است.

نتایج منفی : الف در بیرون -

۱- نبودیک تقسیم کار آزیزی تمیین شده میان رفقاء ب و پ پس از مفاسد
در ما مور مسلح بجا هیک ما موره که همین امر سبب شد تا مجالی در اختیار
سر باز قرار گیرد و عکس العمل نشان نمده عکس العمل سر باز نمیتوانست
به ناجده منجر شود که در هر کل ساده ای بوقیمت چند کلوه تمام شد
۲- نباشد ما موران مسلح را در برا برخود تسلیم شده فرض کرد ما مورین
خواه بعلت قریں از محکمه خواه بعلت تشوهی و خواه بعلت وجود گشته
گاهی خصوصیت ماجراجویی بمقامت بیهوده از این روضه رهیست
که آنها را از پای در آوریم اینکه میگوئیم آنها را از پای در آوریم

منظور مطلقاً کشتن نیست بلکه بطریق ساده ما نندوا رساندن ضربه می‌توان آنها را برای مدت لازم ناکارا ساخته عدم رعایت این امر سبب مددکه با سبان آشنا کیمی ایجاد کند و فریق کی با هلیک با وچند گلوله را بهدر زده.

- ۳- چاگدا ردن با قوم تحفظ رفیق پدر صلحه عمل.
ب- در داخل بانک:

رفیق کی بعد از آنکه میبیند صندوق دا در بارا زکردن صندوق تصلی میتو رو زد خود به پشت پیشخوان رفته و با تهدید صندوق دا ررا وادر به باز کردن صندوق میکند. فرمانده عملیات با پیک بروی کوتاه از محیط بخاراطر اطمینانی که از صحنہ خارج بانک داشت همچنین بخاراطر تسلط بصحنه داخلی بانک و برای تحریم عمل اقدام بدرفتان به پشت پیشخوان کرد. این کار بیاعث هدتا رفای ح و ئانتوانندبه وظایف از پیشنه عیین هده بپردازند. با وجودا یافکه عمل رفیق کی بخاراطر تحریم کار اتفاق گرفت، لیکن از طرف دیگر بیاعث اختلال در نحوه عمل کردن دور فریق دیگر شده. در پیک عمل میان رفای عمل کننده ارتباطی ارگانیسک موجود است. هر فریق نقش خویش را اینا کندوا رتباطی را با رفتای دیگر حفظ کنده.

- ۴- تضرع و قسم خوردن کارمندی صندوق دا ریاعت آن مددکه رفیق کی بسته حرفاً و اعتماد کند و در بمندوں کوچک بانک باز نموده درا پنجا به اعتمادی که رفیق به صندوق دار کرده انتقاد او را داشت چون ممکن بود

مندوشدا را در پیغ کفته باشد
ج- ترک منطقه:

- ۱- برداشتن کلاه پاسا ان توسيط ۷ و آنداشتن آن در مصیره.
۲- پرسهها دادن بدشمن توسط رفیق ۶ و سرعت نشمن را بهم از انسداد ازه ارزیابی کردن.

۳- عدم تعیین دقیق ترتیب نشستن هریک از رفقاء در مأموریت و محصله و ترتیب دقیق پهاده هنرن رفقاء.

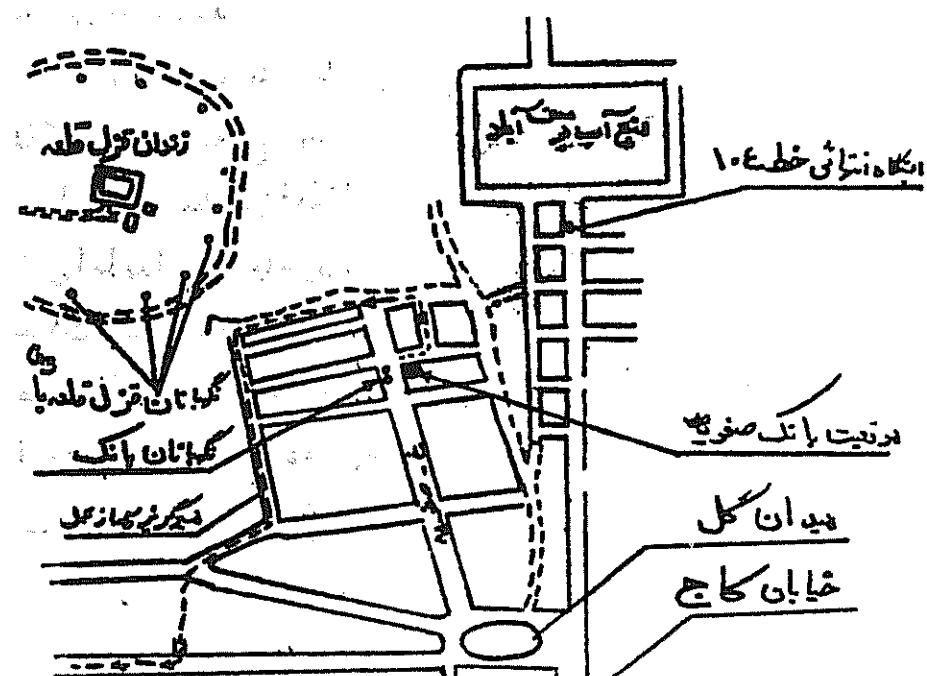
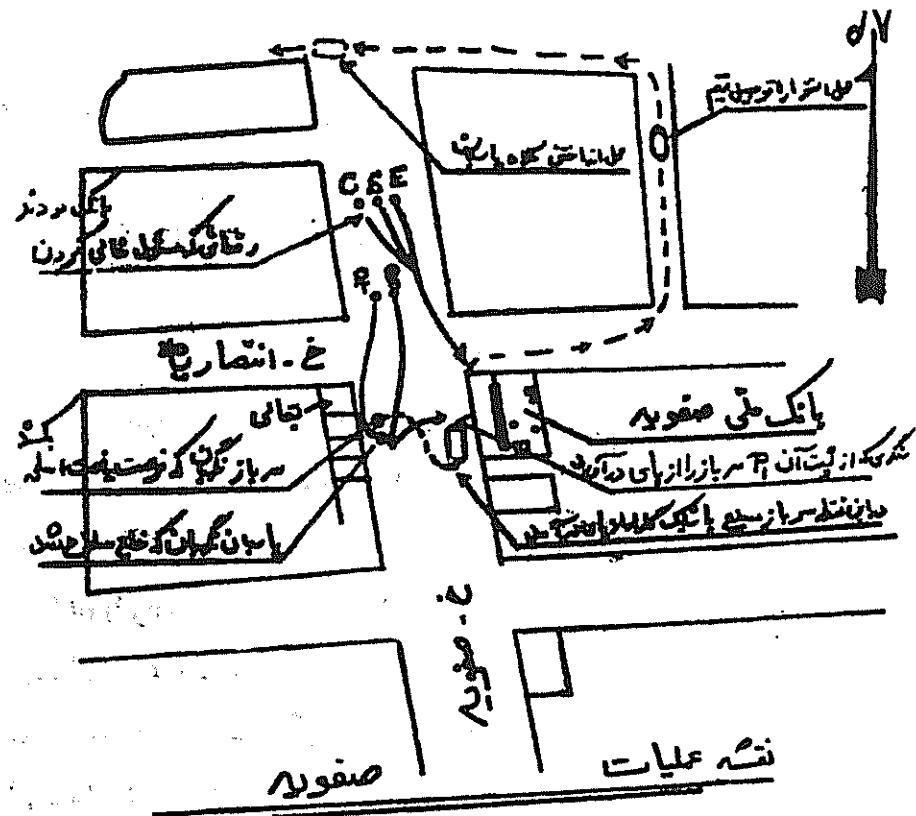
در باره هنرمندی: چریک شهری در عملیات این ازمیتهاشی برخود را است که پکار گرفتن دقیق این مزیتها او را در عملیات این پهلوی مذموم می‌نماید این مزیتها بحثاً بدلاحی در اختیار چریک شهری قرار دارد تا پهلوی مندا عمل کند عدم استفاده از این مزیتها مثل استفاده نکردن از لاحی است که در اختیار رمان قرار دارد. مثل آنست که لاحمان را با خود نبریم یا نارنجکمان را نرا میون کنیم. هنرمندی از جمله این مزیتهاست. شجریها ت عملی متعددی نشان میدهند که نه تنها هر عمل بلکه هر جزئی از عمل کوبار هنرمندی ناکافی پا عدم هنرمندی همراه بوده در عین حال نا موفق نیز بوده است.

ما از تجربه نا موفق بانک وزرا نتیجه گرفته بودیم که دشمن کارمندان با نکها را با تقویت این تصور که چریکها بر علیه همما اقدام نخواهند کرد و شریعه پهلوی از فرامین چریکها میکند. بهمین خاطر و تبعیس با غلک صفویه با زمینه قبلي درخوش خدمتی بدشمن " و تحت قاثیرایسن

تصویر غلط از فرمان رفیق کسری پنهان نمود.

نامه‌انگی در تسلیم ساختن ما مورین مسلح ناهی از خطای شناسائی
ما بوده است. همین طور است در مورد کمی مبلغی که تصاحب شد. ما
نمیدانیم که آیا به تعبیرها اصلی منتقل می‌شوند یا موجودی درجای
دیگری جز صندوق اصلی قرار دارد. در واقع شکست در این جزء از برنا مه
از عدم هنارت کافی نسبت به هستم نگهداوی با نکها نهشت گرفته
است. ما بعنوان آخرین کلام پیرامون شناسائی برخداشائی صبورانه
و دقیق وهمه جانبها ز موضوع عملی که با پدانجام کیفر و مهرانه تاکید
می‌ورزیم.

» مامینسان را آزاد خواهیم کرد . «



« چگونه موجودی اتوموبیل حامل پهلو با نک
با زرگسانی مسادره شد »
تاریخ انجام عملیات: ۱۴ بهمن ۱۳۵۰

دو طرف خیا با ن تقریباً مفازه‌ای وجود نداشت. شناسائی مسیر تقریباً
با جراحت طرح قطعه بخشدیده اینک میباشد محل عملیات و پیگوئی
آنرا طرح و حل میکردیم. برای اینکار به شناسائی کوچه پس کوچه
های هر قی خیا با ن سیدعبدالله هر داشتم. پس از چند روز شناسائی
دقیق انجام شد و بهترین مکان برای اجرای عملیات تعیین گردیده
(۱) اینکان تقاطع کوچه داوری با خیا با ن سیدعبدالله بوده در
حوالی این منطقه منازه دا ری وجود نداشت و ضمناً کوچه از طرف هری
از طریق گذرگاه باریکی راه عبور داشت که مسیر خوبی برای عقب
نهشی بعد از عملیات بوده (موقعیت کوچه داوری نسبت به خیا با ن
سیدعبدالله در نقطه آمده است). اینک مکان عمل تعیین شده است
و حالاً ما میباشد هنگام طرح تاکتیکی برای متوقف کردن ماهین حائل
و معاذره موجودی آن میریختیم. رفقاً طرحیای متنداشتی را مطرح
میکردندکه هر کدام این طرحها تقاطع ضعی داشت. چون ما مصمم بودیم
که حتی اتوموبیل را متوقف نشانیم هرگونه طرح ناقص را که
احتمال گریز ماهین از جلو پا عقب میکن میباشد مورد انتقاد قرار
داده و رد میکردیم. طرح با پدربگونه ای ریخته میگذکه امکان
حرکت دادن ماهین را از جلوها عقب از راننده سلب میگردد از طرفی
عرض خیا با ن در حدود ۸ متر بود و ایجاد دمایع در هر ۸ متری
۱ - در اینجا باید نکته مهمی را مذکور کرد: « انتخاب بهترین
مکان برای اجرای عمل در معرض هدفها متحرک همانقدر اهمیت دارد که
انتخاب بهترین زمان برای هدفها را تاکن »

در بهمن ماه ۱۳۵۰ اطلاع حاصل شدکه همه روزه بین ساعت ۱۲ تا ۱۳
بیک اتوموبیل به کان مسید موجودی با نک با زرگسانی ضعیه کفتارگاه را
از طریق خیا با ن کفتارگاه و مقابل بهداری راه آهن و خیا با ن سید
عبدالله و ارتباط خیا با ن رباط کریم به معنی مرکزی منطقه غرب حائل
مینما پد نفرات ماهین مزبور سه نفر بودندکه یک نفر از آنها محفوظ و بیک
نفر حامل کیف و نظر دیگر را ننده بوده بدبیال وصول این اطلاعها طسر
ایجاد ا مکان مالی بمنظور گشتن مبارزه ا نقابی تصمیم گرفته که این
ماهین متوقف شده و موجودی آن بنفع انقلاب معاذره محدود
اینک برای ما که ما مور مادرها این ماهین بودیم حل مسائل
ناکنکی عمل مطرح بود و چون تجربه های کاری راند اتفاقیم لذا
میباشد جزئیات این اتفاقات را در عمل شناکف و حل میکردیم. با لذت
کار را با پد زیک جا شروع میکردیم. اولین قدم شناسائی دقیق مسیر
خرکت ماهین حائل بوده این شناسائی پس از دور فرز به نتیجه رسیده و
مسیر مخصوص شده نتیجه این شناسائی جالب توجه بود زیرا این ماهین
از خیا با ن سیدعبدالله عبور میگردکه خیا با نی بود تقریباً بیک طرفه از جلو
بهمال و بدین معنی که بطور معمول ماهینها بسیل کمی از هممال به
جلوب در این خیا با ن حرکت میگردند. عرض این خیا با ن ۸ متر بود و در

مکلات زیادی داشت، بالاخره پس از بررسی یک سری طرح‌های ناقص دریک برویه زمانی با برخورد نهالیکه رفقا برای حل مسئله میکردند بهترین طرح انتخاب گردیده این طرح یک فرق اساسی با طرح‌های دیگر داشت و آن علی‌الخصوص بدفن استفاده از اتومبیل بوده بدهی منسی که در صنه عمل اتومبیلی بمنظور گیری بعداز عمل وجود نداشت و گیری بطوری‌که با محدود کردن کوچه توسط بسبود دزا انجام می‌گرفت. در این طرح نصف‌ها با توسط یک راه بندجویی مانند راه بندماهی جویی سازمان آب بسته شده و افزایش عمل کننده لباس‌های کارگری محفوظ می‌شدند. وجود یک قفسه در های بان کا رهای مازا تسهیل میکرد. ما میتوانستیم بعنوان اینکه بعهای های بان را به منظور باز کردن درب فلکه آب‌ها ک میکنیم مدت نه صاعده مذکور به این ترتیب نصف‌ها با محدود شده و ماهیت‌ها مجبور بسوده با آرامی از نیمه آزادی‌بور کنند و همین عبور آرام ماهیت حاصله فرست وارد کردن ضربه و متوقف کردن آنرا بسیار مهداده طرح ماظا هرا ساده بوده طرح‌ها کلا همیشه ساده بمنظور مهربانی درحالیکه اجرای دلیل آنها ممکن است. ناپلئون بنا بر این میگوید: « جنگ هنر ساده ای است ولی تمام اشکال بر سر اجرای آنست ». « البته این تضاد بین طرح عملیات و اجرای آن ناشی از تفاوت عمومی بین تئوری و عمل است. معمولاً عمل بهمان دقت و ظرافت تئوری نیست. این تضاد ناشی از آنست ماهیت‌گاه نمیتوانیم تمام عوامل را در صنه عمل از قبل پیش‌بینی کنیم و تمام های را دلیلًا مخصوص نمائیم ».

صلما با پاداول عواجل تعیین کننده راشناخت ویژه‌بینی‌های لازم را برای آنها انجام داد و در حقیقت عواجل تعیین کننده مستندکه در اجرای موقت آمیز طرح نقش اساسی دارد. البته هر قدر عواجل جزئی تسریع رشناخت ویژه‌رسی قرار گیرند ضریب موقتی در اجرای عملیات بالا نرمیرود بطوریکه با یک هنر اساسی موافقانه میتوان طرحی ریخت که از قبیل به موقتی آن مطمئن بوده.

ما در تحقیقاتمان متوجه شده بودیم که سه نفر را ماهیت پهکان در حد و ساعت ۱۲ از همیشه رباط کریم به شعبه کفتارگاه می‌یند ویزی از تحويل گرفتن پول صندوق از طریق خیابان کفتارگاه و خیابان صید عبده به امتداد خیابان جمال الحق (ملع شمالی انبار نفت) آمده و مجدداً خود را بهمیشه رباط کریم میرسانند. ترکیب نصف این سه نفر در ماهیت بصورت زیر بوده اول راننده پست فرمان قرار می‌گرفت بعد تحمیل دار که کیف پول را درست داشت از بانک خارج شده و محافظ او را بدرقه مینموده تحصیلدار در عقب نسته و محافظ در جلو قرار می‌گرفت. فرد محافظ هنگام اجرای این حرکات ه اطراف را می‌نماید تا حادثه ای رخ ندهد. گاهی اوقات حامل کیف در بر را از داخل قفل میکرد. پس از نصف این در ماهیت راننده با سرعت متوسط ۴ کیلومتر در ساعت ماهیت را حرکت می‌داده کلا بمنظور می‌رسید که افراد ماهیت از یک همیه‌یاری نسبی برخوردارند. بنابراین مابسیار بادقت حرکات این ماهیت همواره بشكل پکانی نبوده و گاهی اوقات

زمان حرکت آن و مسیر حرکت آن هندگا میکه از شعبه رباط کریم به
کفتارگاه میرفت فرق میکرد، بدین معنی که گاهی اوقات بآگهای
دیگر هم سرکشی کرده و در پایان بکفتارگاه میآمد، ما از این برآمده
نمنظم اطلاع درستی نداشتیم ولی تقریباً مطمئن بودیم که همه در زده
بالآخر بکفتارگاه آمده و سپس به شعبه رباط کریم میروند، بر مبنای
همین حرکت دانسی که منجر به عبور ماشین از خیابان سید عبدالله میشوند،
ما توانستیم طرح کاملی ریخته وحالتهای گوناگون را بررسی کنیم.
بطوریکه ماشین نتواند از چند کمان بگیرد.

برای آنکه رفاقتیها با چگونگی طراحی عملیات فوق که مابا آن
"طرح سید" میگذارند آنرا در اینجا میآوریم.

"صورت عملیات طرح سید"

- ۱- صورت لوازم مورد استفاده در صحنہ عمل:
- ۲- راهبندچویی مقابله سواروپیاده کردن.
- ۳- فرقون بمنظور یستن راه ماشین وحمل اثاث بمحضه.
- ۴- پیت حلبی مطبک بمنظور هیزم آتش کردن و ایجاد صحنہ طبیعی.
- ۵- چوب، نلت، کبریت برای هیزم آتش کردن.
- ۶- بیمل و کلندگ بمنظور عادی کردن صحنہ عمل.
- ۷- برمز قرمز دهارچه قرمز برای یستن راهبندچویی.
- ۸- لوله آهنی چهار راهنی برای گذاشتین مقابله راهبندجهت مسدود
کردن مطیع راه تا ماشین حامل بهمچوچه نتواند از نیمه ایکده راهبند
نصب شده عبور ننماید.

صورت لباس - لوازم انفرادی و وظایف محوله با فراددر صحنہ عمل:

شماره ۱ -

لباس: لباس کارگری همراه با کلاه آهنی مخصوص کارکنان سازمان آب.

لوازم انفرادی: سلاح کمری و نارنجک.

نقش اجرایی: بستن نیمه دیگر راه با فرقون وحمله به رانده ماشین و پیرون کمیابن کلید ماشین و بیحرکت کردن رانده.

شماره ۲ -

لباس: لباس کارگران سازمان آب همراه با کلاه لاستیکی که معمولاً رفتگران بسرمهیگذاشته.

لوازم انفرادی: سلاح کمری، نارنجک و وزنه یک کیلویی.

نقش اجرایی: هنگام بسته شدن راه توسط شماره ۱ وی که مفصول کنند با کلدگ اسباباً یدرسپما با وزنه هیسه جلو ماشین را هدف قرار داده و آنرا خودنماید و همین محافظت ماشین را که در چلو و نزد رانده مینمیشند تسلیم کرده پس از بازرسی بدنه وخلع سلاح کردن اورا بیحرکت تا پایان عمل نگه دارد.

شماره ۳ -

لباس: لباس معمولی که کارمندان متوسط دولت بتن میکنند.
لوازم انفرادی: سلاح کمری، نارنجک، آچار فرانس بمنظور هر
هکشن هیسه ماشین در صورت لزوم.

نقش اجرایی: حمله بفرد حامل پول و گرفتن کیف و خروج از صحنہ

از طریق کوچه دا وری °
شماره ۶ -

لباس: لباس معمولی در جدیک سر کارگر °
لوازم انفرادی: سلاح کمری ° نارنجک هم‌سلسل ° دو عدد کوکتل °
نقش اجرائی: کنترل و نظارت بر صحنه عملیات در صورت لزوم دهانه °
لت در عملیات متوقف کردن هرگونه عامل نا موقوفی و پس از خاتمه
عمل بستن راه پشتسر با کوکتل دودزا ° در ضمن در صورتیکه ماهین
حمل بتواند از سر فرگون عبور نماید شماره ۶ موظف است با کوکتل
ماهین را به آتش کشیده و آنرا متوقف نماید.
شماره ۵ -

لباس: لباس معمولی °

لوازم انفرادی: سلاح کمری ° نارنجک ° موتور میکلت °
نقش اجرائی: شماره ۶ موظف است حرکت ماهین از ریاط کریم به
کفتارگاه و بالعکس را با فرادتیم عملیات خبر نهادن افراد به موقع
آرایش عملیاتی گرفته و با هوشیاری نسبت به موقع رسیدن ماهین
حاجل، عمل را انجام نمند.

صورت عملیات طرح سهند

در روز صفر ساعت ۱ صبح شماره ۱ و ۲ یکدیگر را در محل مقرر
ملقات کرده ویست محل نگذاری فرگون ولوازم دیگر فته و آنها
را تحویل می‌کنند و در ساعت ۹ صبح آمادگی خود را به شماره ۵ اطلاع
می‌دهند شماره ۳ و ۴ هر راه باللوازم انفرادیها در ساعت ۱۰

در محل مقرر شماره ۵ را دیده واز آمادگی همه چیز مطلع می‌شوند
از این پس شماره ۳ و ۴ در ساعت ۱۱ در قسمت شمالی هیبا بنان مید
عبدالله مبخر مده و منتظر خبر شماره ۵ می‌مانند شماره ۱ و ۲ نیز
باید از ساعت ۱۱ بپمددروالی کوچه دادری با وسائل منتظر باشند
بعض حرکت ماهین حامل پول از ریاط کریم شماره ۵ باید حرکت را
خبر نهادن از راه عمل کنند بحال آماده باشند مقدماتی در آینده در این
حال شماره ۲ و ۳ به ابتدای خیابان مید عبدالله آمده منتظر خبر
رسیدن ماهین به شعبه کفتارگاه می‌شوند پس از دریافت خبر رسیدن
به شعبه مذبور توسط شماره ۵ از راه عمل اجرا آمده راه بندرا
نصب نموده و چوبیها را آتش می‌زنند و مطابق هکل (به نقشه رجوع هود)
آرایش می‌کنند شماره ۱ در نیست فرگون و شماره ۲ در حال کلیگ
زدن ۵ شماره ۴ در گوشه هیبا بنان ایستاده و شماره ۴ در حال کلیگ
کوکتل دودزا در راه کوچه گذاشته است با کوکتل دیگری در همال
راه بند بحال گرم کردن نست روی پیش مشتمل از هیزم است شماره
۱ بعض رسیدن ماهین هنگام همکه باره بند ۴۰ متر نامده دارد فرگون
را حرکت داده و جلو او می‌رود بطوریکه نرسیده به راه بند فرگون
را بازگون نموده می‌باشد متوقف هود، همزمان با شماره ۱ که
بطرف راننده می‌رود که سویچ را بردارد شماره ۲ که متفول کلیگ
زدن است با فزنه آهمنی شده جلو ماهین را هر دیگر کنند از راه ماهین
کاملاً هافلکس می‌شوند سهی از ادب طبق و ظاهر تمیین نده عمل
خواهند کرد در صورتیکه حامل کیف در برابر اتفاق نماید شماره ۳

و همین اختلاف باعث شد عمل امیرا نشوده در روز صفر ماحركات را اجرا کردیم ولی شماره ۵ خبررساندن ماهین را خیلی دیر آورده در حقیقت ماشین هم دیرتر از موعد مقرر به شعبه کفتارگاه رسیده بوده شرایط در صحنه عمل بخشار مساعد بوده پک کامین بزرگ درست سرکوهه استاده بود و خود بخود ریک موام هیا با ان را گرفته بوده در حدود ساعت ۱۲۰۰ بود که شماره ۵ خبر رسیدن ماهین حامل را به شعبه گزارش کرده ضمناً گفت که رانده پس از پیاده شدن محافظ و تحصیل داریست جنوب حرکت کرده و محافظ و تحصیلدار پس از انجام کارهای خصوصی از باشکن پیرون آمده و پس از انتظار بیرون استاده ماهین برگرد و ضمناً وی اضافه کرده کیف لذتاست شماره ۵ پیشنهاد کرده بسر کارمان رفت و باسط را پهن کنیم ۰ شماره ۲ که مسئول عملیات بود این موضوع را پذیرفت و موتورسوار بست جنوب حرکت کرد تا به شماره ۱ و ۲ وضع را بگیرد و آنها باسط را بین کننده ولی در همین حین لحظه شماره ۲ برآس معاهدات شماره ۵ متوجه وضع غیر عادی ماهین حامل پول هدفه فرک کردن شعبه کفتارگاه توپ طریق رانده ماهین و منتظر مابین حامل پول و محافظ علامت کم اهمیت بودن برناه آنروزها نبود از طرفی کیف هم لذت بود و قرائی نهان میداده یا کیف خالی است و یا اینکه مبلغ کمی موجودی دارد لذا شماره ۲ تصمیم گرفت که عملیات را متوقف نماید و سرپما خود را به محل عمل رسانید و یا راه پندر حال نصب مواجه شده هر لحظه ممکن بود ماهین برسد همچنان

باشد مبادرت بد شکستن درب نهاده در صورتیکه ماهین از سر قصد گریخت شماره ۶ با یدبا کوکتل او را متوقف نماید «پس از تهاجم کیف توپ طریق شماره ۱۲ و یا یدبا صدا و بلندیگوید گرفتم و ناهمگی مدو جمه شوند بعد بدن توجه بهرگونه حادثه در صد وجوددا رخداد را به کوچه رسانیده و دور بولده نحوه عقب نشینی بدین صورت است که بعد از شماره ۳ شماره ۱ و ۲ داخل کوچه شده و بمدین شماره ۲ با کوکتل را را بند می آورد تا تعقیب امکان پذیر نباشد طراحی مسائل بهبودی نماید :

در صورتیکه بیکان گفتی پلیس قبل از عمل سرمهد و مفکوک شد یا هنگام اجرای آن وارد شده و مداخله نمود بمحض کوچکترین عکس العمل با فرمان شماره ۴ طبق نقهه قبلی حمله میشود و نفرات ضمن رانای بود کرده پس از تهاجم سلاحها پهان از همان طریق عقب نشینی صوت میگیرد در صورتیکه هرگونه عامل نهمن هنگام اجرای عمل سرمهد و قدم ایجاد مراحت کنند و افراد وظیفه دارند از ازای درآورده و عمل را با موقفيت به هایان برسانند

«اجرای نسایق طرح ۱۳۷»

ما یک بار طرح فوق را بدن مسائل تمرین کردیم تا در صورت وجود اشکال و آنرا یافته و بطرف سازیم در تمرین چندان اشکال جزئی از قبیل محل قرارها و تطابق حرکت افراد بطرف صحنه قبل از عمل وغیره وجود داشت که آنها را اصلاح کردیم ما بعضی اوقات کیف حامل پول را چاچ و در های ای موارد آنرا لذت و سبک دیده بودیم

نچار تردید در اجرای برنامه بودیم و عمل از نظر اجرایی بسیار آسان بود و بهترین هر ایام ممکن از نظر رفت و آمد مردم و دانش آموخت دستانی وجود نداشت.

لازم بذکر است که همه وجود بجهه های دستانی و رفت و آمد آنها از محل اجرای طرح هم نراحتی بوجود آورده بوده ما از آن بیم داشتم که مبادله هنگام اجرای عملیات یکی از این بجهه ها اسیب بینند و لی در آن ساعت اصولا هیچکس در خیابان دیده نمیشد واقعا هر ایام آن بسیار

شماره ۲ از دیگران نظریه خواست ولی تنها شماره ۴ با عدم اجرای موافقت نموده شماره ۲ با حالت مردگان عدم اجرای راهنمایی است شماره ۱ سکوت کرده و شماره ۵ صریحا از جواب دادن هودداری کرد و اعلم داشت که هر چه مسئول بگوید لازم الاجرا میباشد و اساسا طرح سوال در این اوضاع باعث اختلاف هواهد یعنی بهر حال شماره ۲ عملیات را متوقف کرد و بدین افقان راه بندیم عدو افراد پراکنده هدنده بدین ترتیب برنامه ما باعکست مواجه گردیده بعدا شماره ۱ فرمانده عملیات انتقاده که چرا طرح را اجرای نکرده است زیرا خس زده میشود که بهر حال مبلغی در کیف موجود باشد و ضمایه او انتقاد هدکه ... این از امر اراده آن لحظات حساس سوال کرده است و نیز فرمانده بحسم جزوی طرح به قرض اجرای عملیات متشدده

از بعضی اینکه صورت گرفت نتیجه گرفته که اساسا انتقاد بـ

بنقص اطلاعات ما وارد است زیرا عمل اجرای نکردن عمل در آن هنگام عدم اطمینان از وجود بوله مذهبین بود و مسئول نمیتوانست بک طرح بکسر و ناشناخته را بانتظار اجرای دگم و اصول بهدر نموده ولی طرح سوال از طرف مسئول کارخانه دستی بوده البته مسئول هر وقت خواست مهتمانها زدیگران نظر بخواهد و خودش تصمیم بگیرد اما طرح سوال در آن هنگام ممکن است از طرف افراد تمیم حمل بر تردید و احیانا ترس فرمانده تمیم هود و در تمیم تزلزل ایجاد کنده البته تمیم عمل کرده ای بود و افرادها را تردید نمیکنند بلکه تقریباً همه بنوعی معتقد بودند که اجرای طرح اگرچه بر احتی باعث بست آوردن کیف میباشد ولی در کیف چیزی وجود ندارد همچنانه تمیم فرمانده از اجرای عمل انتقاد نمایند اینها زیرا هیچ کونه دلهمی بر آن وجود نداشت ابتدا همین طرح در زمان دیگری با کسی تفہیم را موقفيت اجراءده ما متوجه همیم که معمولاً بینجنبه ها بعلت تعطیلی جمعه مبادرات پولی در بانک نامبرده زیاد بوده و احتمال هر بودن کیف زیادتر است در عمل نیز حسما ن تائید زیرا ماهیت نامبرده هیچ کیفیتی نداشت چند بانک پنهانه کفتارگاه آمد بول آن جاراهم تجویل گرفت بطوریکه ما هیچ از اجرای طرح متوجه همیم که کیف حاوی ۲۶ ۰۰۰ هزار تومان بول میباشد

« هرچ اجرای موقت آمیز طرح میسد »
 ما بر طبق تجارتی که داشتمیم دیگر همه چیز برایمان روپسند
 حل شده بوده لذا بر طبق طرح در روز پنج شنبه ۱۴ بهمن ۵۰ حرکات را
 آغاز کردیم « پنجمی از هیا با ن را پوشانده و موقعیتی مناسب بود «
 پس از دریافت خبر رسیدن ماهین حامل به شعبه کفتارگاه توسط شماره
 ۶ مابساط را بهن کردیم « شماره ۲ بوسیله کلندگ مغقول شکستن
 پیهای دو شماره ۱ پهت فرتون قرار گرفت « شماره ۲ استهای خود را
 گرم میکرد « بدینترتیب دقایق میگذشتند « اهل محل متوجه ماهده
 بودند ولی کارهای ماعادی بود و آنها کنجدکاری زیاد نمیکردند «
 یک سترهی که کلندگ زدن نایابی از رفیق را دیده بوده جلوآمد
 کلندگ را ازست رفیق گرفته و نحوه صحیح کشیدن پهپارا با ویا دیداده
 شماره ۱ از این صنعت خیلی ناراحت بود و مرتباندا مدداد که مرا حس
 را در کنیدولی شماره ۲ اصراری در این امر لیحان نمدادند « البته
 موضوع مهمی هم نبود ولی وقتیکه ماهین از پیچ خیا با ن داخل شد
 دیگر جای بحث نبود شماره ۲ با خوفت به سترهی فرمان داد که زود
 کلندگ را به شماره ۲ بدهد وی کارش بروده سترهی هم که اوضاع را
 غیرعادی یافت با ترس دور نمود « بهر حال ماهین بیمار شده شماره
 ۱ حرکت تعیین شده را انجام داد و فرگون را جلوی ماهین واژگون کرد
 و در همین احوال شماره ۲ با فزنه شده جلو را خورد کرد « تا اینجا همه
 چیز بخوبی پیشرفت کرده بود « در های مربوط به محافظت و حامل بدون
 اسکال گفوده مددولی در برانده قفل بود و رفیل ۱ نتوانست در را باز

کندو ماشین را از کار بیاندازد « در همین احوال افراد ماضی با تصور
 اینکه تعاون ماضی با فرقون باعث ناراحتی کارگران و حمله آنها بهده
 کوچن میکردند با خواهی والتماس کارگران همگین را آرام سازند «
 حتی فرد محافظت با تضرع میگفت که این ماضین حامل پول است « بگذار
 ما بروم « در این موقع را ننده که متوجه اوضاع غیرعادی هده بوده
 ماضین احرکت داده فرقون در زیر ماضین بودولی ماضین در حال حرکت
 بوده شماره ۳ از ماضین و حامل پول جدا مانده بود و شماره ۲ محافظت را
 گرفته و در حال بیرون کفیدن او بوده در این حال شماره ۲ بمنظر متوقف
 کردن ماضین با کوکتل بسته کاپیت جلو حمله میکندولی کوکتل نهکته
 در وی زمین افتاد و بازم نهکته شماره ۴ که اوضاع را وهم دید
 برای آنکه از فراز ماضین جلوگیری کندر وی کاپوت درب جلوه بدویا
 لگدرانده را ضرب ساخته و ماضین را متوقف کرد و پریما کلید را برداشت
 و ماضین را خا موه نموده شماره ۳ مجدداً هولی را بسیارین رسانیده و
 مغقول کلتیجاری را تحملیدار نموده تحملید ارم تبا میگفت که با کیف چکار
 دارد؟ این کیف حاوی پول است « در این موقع شماره ۴ با اسلحه
 تحملیدار را تهدید نموده و کیف سنگین ۱۰ الی ۱۲ کیلو شی بسته شماره
 ۴ افتاده و بر طبق قرار قبلی گفت « گرفتم « ویدا هل کوچه عقب
 نهیمنی کرد « در لحظاتی که شماره ۴ مغقول برداشت سوییج ماضین
 بود و حواله دیگری نیز داد بطوریکه یک افسر موتور سوار را هنائی بصدت
 عملیات رسیده و متوجه اوضاع غیرعادی هده بود و متوعدش را کنار زده و
 خود را آمامده بحالت میکرد « در همین احوال شماره ۱ که از ماضین جدا

مانده بوده متوجه هظر خوده با وحمله کنود و نکولهای بسوی شلیک نموده
دراین موقع رفیق متوجه مددکم لاعض گیر کرده است بنا برای بن پیدار نسخه
افسر مزبور را بغل کرد و هر گونه حرکتی را از روی سلب نموده بعد از چند
ثانیه شماره ۲ تیزبکمک او رفتاده افسر مزبور را زیبا درآوردند همراه
نه کار را هاتمه با فتد مخاهده میکرد، فرمان عقب نشینی داده شماره
۱ بداخل کوچه رفت ولی شماره ۲ مشغول بازرسی بدنس افسر مزبور بوده
تمام طلاق اوراد است ولی شماره ۲ که نمیدانست افسر مسلح میباشد
به شماره ۲ فرمان عقب نشینی میکند. با هن ترتیب بدون تهاجم مسلح
افسر صندوق عملیات ترک گردیده. ضمناً هنگام عقب نشینی شماره ۱ با
کوکتل در دز از هشت سر را بست بطور یکه همچ گس بدنیال السراوه
حمل کننده تنها مدوا فراموش درا بخیا با ن سی متري رسانیده و متفرق شدند
البتا در منطقه اندیمه بیل برای انتقال افراد وجود داشت که بعیله آن
خود را کمی دور کنند دولی عامل مهم موتو ریزه بودن در این طرح بعلت
غرا بط ویژه آن چندان مورد توجه نبوده

انتقاد اتنی که با جراحت طرح وارد بود عبارت بودند از:

- ۱- شماره ۱ نتوانست راننده را تسلیم کرده و ماهیین را از کار بینندگان ندازد
- البتا این واقعه بعلت عدم پنهان بینی قفل کردن درب توسط راننده
پنهان آمد ولی به رحال بنظر میرسید که شماره ۱ فرست قفل کردن درب را
ب راننده داده باشد و اقدام سریع برای باز کردن درب نکرده باشد
- ۲- شماره ۲ با دعالت مستقیم در عمل کنترل خود را بر صحنها زدست داده
بوده. لیکن به رحال این دخالت نهیز اجیاری بود زیرا اگر صرف نمیگذرد

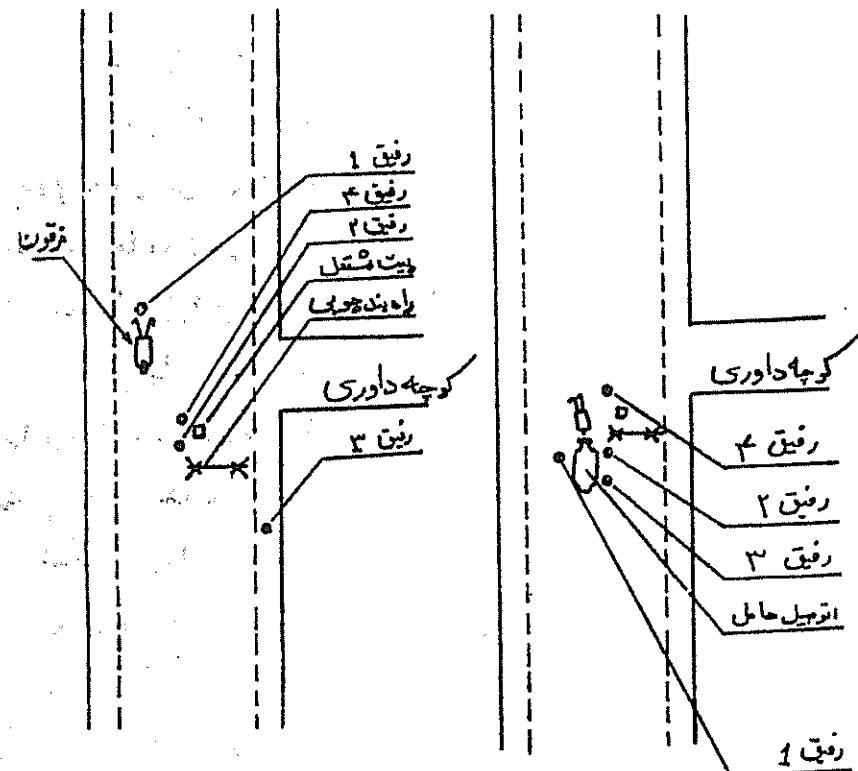
ماشین گریخته بوده

آن شیشه انتخاب شده برای کوکتل کلخت بود و همین باعث شده بود که
هنگام استفاده نشکند.

نه سلاح افسرا زیبا در آمد تهاجم شد و این بعلت غیر مترقبه بوده این
دھالت ا و عدم آگاهی مسئول عملیات نسبت به مسلح بودن افسر بوده
افسر را مبرده بیکبار رقبل از عملیات از خیا با ن عبور کرده بوده وی سلاح
را طوری بسته بود که از پشت دیده نمیشد. با پد گفت که خلیع مسلح این سیار
ساده بود و در فیق ۲ درحال این کار بود که با فرمان مسئول اور رها کرد
عقب نشینی نمود.

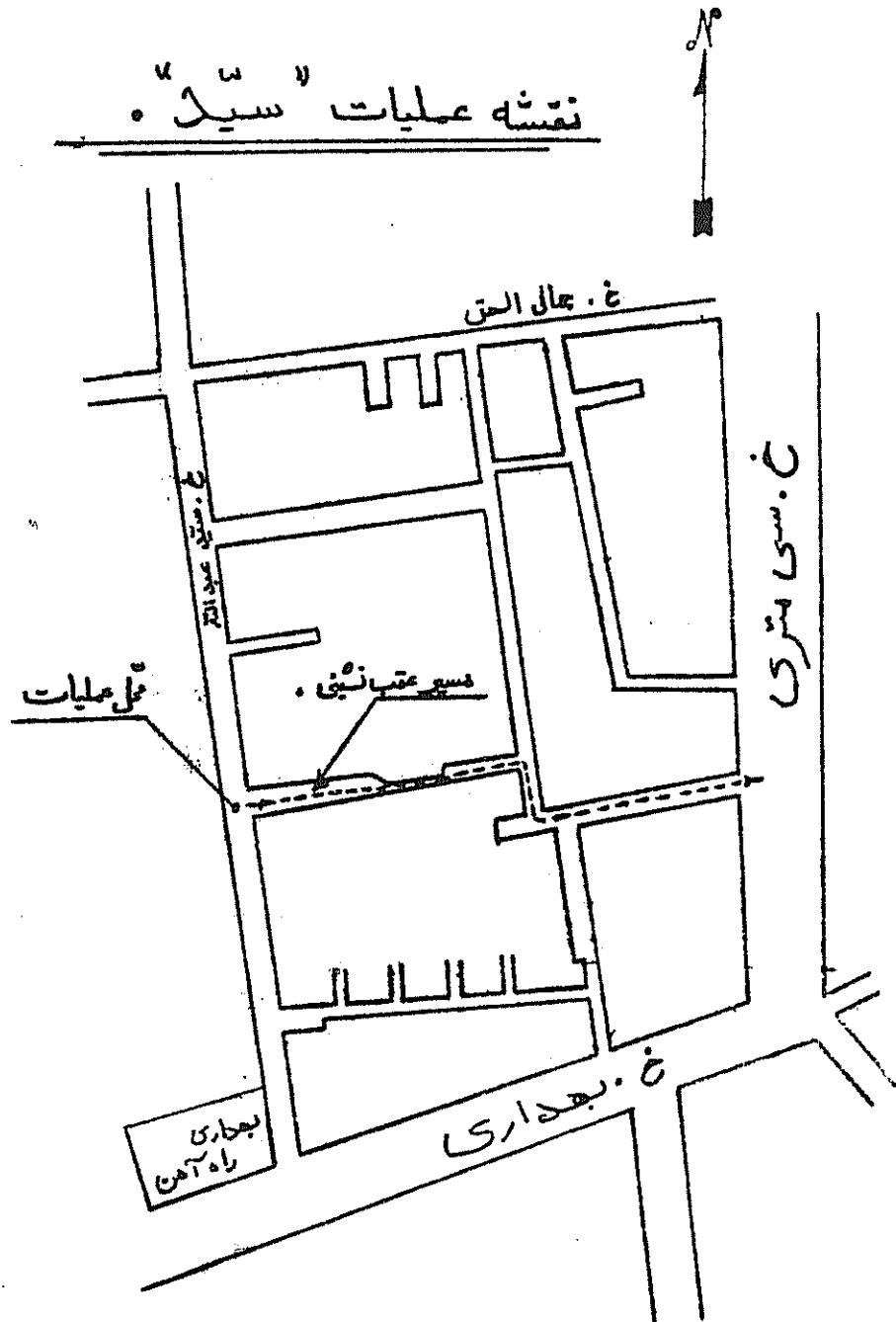
« با این برهانی میهن از مسلط امنیتالیم »

آرایش افراد در هنگام عمل



صهنه بزرگ سده عملات "سید"

نقشه عملات "سید"



« حادثه انفجار، در ضمن حمل مواد منفجره »

تاریخ وقوع حادثه : ۲۵ تیر ۱۳۵۶

مکی از افراد تیم پر خلاف معمول پر طبق ساعت تصویبین شدند»
بهانه تیمی بازدگفت «قطعات اتفاقی اتفاق نداشته بود» ما بحال آماده باشیم
در آمدیم « در ضمن اینکه مطمئن بودیم که رفیق خلبان بیش از مهلت
تصویبین شده متأثر از حادثه کرد و در این مدت همچنانکه تخلیه منزل آماده ساخته بودیم
اسباب عده‌ای برای خارج کردن نداشتیم « هاید: ۱ کیلو پیوند تر نمی‌نماید
هزار بیست و پنجمین بار کردیم « قسمتی از بارها که خطرناکتر بودند مانند
بمب‌های آماده، و نارنجک‌های نیست ساز را بطور جدا گانه بسته بندی نمودیم ولی بسته بندی اهرم‌کمی باعجله صورت گرفت زیرا مانند این
از نارنجک‌ها را بحال آماده برای موقع ضروری روی طاقه اطیاف
چیده بودیم و حالا ممکن است آنها را یک بیک بسته بندی کرده و در رفوتی
مناسبی قرار دهیم ولی فرصت کافی نداشتیم و در ضمن قوطی مناسبی
نیز که در آن برای حمل و نقل نارنجک نسبتی جاسازی خذیره تعیین شده باشد در اینجا رامان نبوده لذا نارنجک‌های نیست ساز را بدین دقت
کافی دریک کیسه نایلوونی قراردادیم و یا ناخ دور آنرا بستیم و یا سایر
سایر تیمی (سایل جندگی، جزوایت و مدارک) از شاهه خارج کردیم
من بسته بزرگ را با موتووریجا امنی منتقل کردم و قرار نهادسته کوچه
چکتر را کم‌حاوی مواد منفجره و نارنجک و مقداری پا نداشت و جزویه بود،
ساعتی بعد از رفیق دیگر در خارج او همانه تحويل پکیزه‌من بسته را

تحویل گرفته و آنرا در خورجهن موتوور قراردادم و حرکت کردم ۵ می
با است چند ساعتی وقت تلف می‌کردم تا بتوانم ارتباط جدیدی برقرار
کنم « از این رویدن آنکه هدف خاصی داشته باشم به موتورسواری
ادام میدادم ۰

مناطق
ساعتی گفت « حوالی ساعت ۹ بود که به ~~شمالی~~ کوی نهم
آبان واقع در جنوب تهران رسیدم « با رامی موتوور از دریستی و بلندی
کوه را به چشم میراندم « در نزدیکی یک نیست انداز بازم مرعت را
کاهش دادم تا ضربه کمتری به بند داخل خورجهن واری بود، از است
اندازه از خارج هدم وینجا « متوجه گریجو را بدم « **نگران**
در این لحظه حدایی بگویم رسید ویه هر را بر تابندم لذتمندانم چه
مدت در حال هر را زیبدم ولی خوب بخاطر دارم که چه گفت: « در فنازی
که ذرات ریز و درست قهقهه ای رنگ آنرا هر کرد، بودنده غوطه می‌خوردم در
همان لحظات اکار متمددی از مخزم سرمهای می‌گفتند « اول فکر کردم
که با گلوله مواد آسیب فراز گرفتم ولی بسرعت بین نکر از دادم « پس
بلکرم رسید که علاوه بر این تومبیلی از علیب سرمهای می‌خوردم زده است ولی
این نکر را هم نهدیر فتم چون صدای موتوور اتومبیل از قبل از حادثه
نظرم را جلب نکرده بوده درست در لحظه‌ای که بزمین می‌خیل‌طییدم آخرين
نظر که درست نیز بود بلکرم رسیده انفجار استه (در حدود ۵۰۰ گرم
ماده منفجره در داخل نارنجک‌هایی که درین خورجهن موتوور بوده بعلتی
منفجر شده بوده ویران انفجار آن « من در حدود ۸ متر آنطر فریت‌برتاب
نهاده بودم « خوبیختا نهبا بهت بزمین اتفاق داشم و همچ هستگی در اندام

هایم ایجاد ندهد سریعاً برخاسته نست و یا یم را تکان داده و امتحان کردم و استخوانها به همکی کار میکردند سالم بودند ولی های چشم بسته مجروح شده بود و هن زیبادی از آن میرفت. شلوارم در قسمت پایی هب تکه، تکه هد و های مجروح بخوبی دیده میشد. خونم را به موتور رساندم و میخواستم با کمک آن از منطقه دور شوم ولی متو در همچین مسافت زیر و همچو عقب آن کلا منهدم شده بود. زکاهی با طران اندادم و جزو های ارادات ها در محوطه ای بجماع سی مترا روی زمین پنهان شده بودند عده ای که حدای انجبار را غلبه کرده بودند با سرعت هست محل حادثه مهدوی دیدند با خود فکر کردم که بهتر است هرجه زودتر منطقه را ترک کنم زیرا باحتمال قوی مدار انجبار به ساگاه کلانتری ۱۲در کوی نهم آبان رسیده بوده در حال لیکه خونسردی خود را حلظ کرده بودم بدون آنکه حالت گریز بخوبی بگیرم با گامهای تندیف روع برآ همچنانی کردم. سی مترا در تریکی از افرادی که بسته موتور مهدوی دیدند بن رسیده و پرسید: «چه شده؟» گفتم که کالن بلزین هفت موتور بوده و من فجرده است و با تعجب نگاهی بسن اذاحت و بسته موتور دیده در این ناصله چند نظری بدور موتور گردآمده بودند من بحرکت ادا مهادام و هروع بسی برسی وضع هدم کردم و نستم را بسوی سلام بردم و غلاف اسلحه هایی بودند مانند آدسهای برق گرفته حرکت سریعی کردم و بعثت ببرگفت ویسرعت بسته موتور دیدم، افراد برا برگفتن من دور موتور را تعلیم کردند. با هتاب زمین را جستجو میکردم تا عاید اسلحه ام را پیدا کنم ولی اثری از آن دیده نمیشد، با زخم اینطرف و آنطرف را

نگه کردم و داخل جوی آب های بیمه مزرعه گندم و داخل جاده و ولی موقن بیا فتن آن نقدم در این حال متوجه کاغذهای پراکنده در بیان گندم و مشغول جمع کردن آنها شدم. جمعیت لحظه بلحظه زیادتر میشد و نجوانی بگوش رسیده کی میگفت انجبار بین زین نمیتوانند چنین اثری داشته باشد، حتماً بمبی در کار بوده است. وضعیت خوبی نبوده تصمیم گرفتم هرجه زودتر منطقه را ترک کنم. یک موتور سوارکه در ترک موتور گازی همود لوازم جهانگ سازی را حمل میکرد توجهم را جلب نموده سریعاً بطریق رفتم و بست ترکن لشتم و گفتم: «مرا بدرمانگاه برسان» او کسی نمیتواند که اینجا از اینجا را بسازد و ماصنعته را ترک کرده است. موتور گازی قراضه بود و بیزحمت از یعنی دیلندهای راهنمایی جلو سیرفت. بالآخر بعیا با اسالت رسیدم. رفتار لته درد را احساس میکردم ولی جائی برای پرداختن بدرد و حرایحات وجود نداشت. واردخیا با این نیم آبان شدیم واژگلوی پاسگاه کلانتری عبور کردیم. درمانگاه کمی بالاترا زیبا ساگاه قرار یاد است، فکر کردم اگر بدرمانگاه بردم وضع بدی بیش ممکن است از طرفی من این دروغ را بدم موتور سوار گلتند بودم که هرجه زودتر مرآ از صحندهای راچ سازد و روا قصداً مراجعت به هیچ درمانگاهی را نداشت زیرا هنگام یافتن کمربندیها و بنا رنگ و جلد اصلاح دیده میکند و همچنین علت زمینی هدن برای دکتر میخ میگردید از اینرویده موتور سوار گفت که مرا بدهیک لبام هر چیزی بجز انداده ایندیدا ناراحت بود و مرتبه میگفت: «مرا از کازوکا سبی اندادهای» با این قول دادم که در صورتی که مطابق میل من رفتار کند مهارتی را جیزا ن

کنم ۰ با این حرف سن، ا وقایع عدو بطرف شهری حرکت کرد ۰ از جلوی زاندارمی گفتیم ۰ چند سربا زبا تعجب ببنا ی خون آلومن نگاه کردند ولی عکس العملی نهان ندادند ۰ ها پد ملکر کردند با موتور ز میسن خود را ۰ به هر حال در جلوی یک مغازه لباس فروشی توقف کردیم ۰ بسرعت داخل لباس فروشی خدم و یک هلووار گذاشت ۰ لباس سرمه که عجله من برایم مفهوم نیولدر حلالیکه با تعجب بمن نگاه میکسرد سفنهای کرد ۰ که به بیمارستان برده من گفتم همین قدر ادامه دارم ولی برای اینکه در راه بیمارستان رفتهایم همانکه میخواهم هلووار دیگری بدهم به هر حال اوراقایع کردم هلووار را گرفته و همانجا سرمه روی هلوواری که بنا داشتم بدهیدم ۰ ظاهر واضح نابل توجیهی بمندا کردم ۰ تو مان به موتور سوار جراحت ساز برداخته سریعاً بوسط هیا باز همیشیم و اولین ماهین شخصی ای را که میآمد متوقف کردم و سوار شدم و براندیه گفتم که بایم بحدت درد میکند و میتوانم زیان منتظر مایمین بسانم ۰ و اندیه که جوان مهریانی بیحرفي نزد ویست تهران برآه القادر مراد ریکی از میدانهای جنوبی همراهی دارد در این حوال نمیدانستم که بکجا باشد برده قرار داشتم ۰ و تاسعات ۱۱ که با یکی از رفقاء ای تیمی قرار داشتم ۰ حدود ۲ ساعت با بد وقت تلف میکردم ۰ در بایم هست گرفته بود و گرمای تابستانی کم کم بر من اثر میکرده احسان تهدیگی هدیدی میکردم ولی از آنجا کم نمیکرده بودم خوردن آب برای انسان مفروض نظرناک است از خوردن آب امتناع میکردم ۰ من میخواستم بهر قیمتی کمده ۰ قبل از آنکه ضعف ناهمی از همومنیزی بر من خلبه کند و از

بای در آئیم خود را برقا ببریم و از این روز یعنی اینکه مسائل را الزامی میدیدم ۰ چون پیراهن ها را مدد بوده یک بلوز کارگری خوبی داشت روزن پیراهن پاره ام بھبندم ۰ حال لظاھریک کارگر متوجه راه بدا کرد و بودم ۰ لذگ لذگان در طول هیا با ان شروع بیحرکت کردم خون ریزی از جراحات ادامه داشت ۰ نکری بحاطرم رسیده سوار ماهین خدم ویست محلی که احتمالاً همی از رفقاء امیتوانیم ببینم حرکت کردم ۰ صندلی وانتی که در آن نشسته بودم هر چون شده بوده موقعیت بیاورد هدن ۰ یک تو مان زیادی براندیده دادم (با بابت کثیف کردن صندلی) و راندیده با غریلند دور بوده ب محل مربوطه رفتیم ولی رفقاء میخواستند انتظار داشتم در محل نبودند و وقت قرار ریخت ۱۱ ترددیک میخواستند سوار را کس شده ویست محل قرار حرکت کردم ۰ ۲۵ دقیقه زودتر از موعده رسیده بودم ۰ گرما رفته در من اثر میکرد و احساس ضعف و بیحالی میکردم ۰ آرام آرام در حال یکمی میکردم آثار را رد و بیحالی دیر چه رهایم دیده نمود با دندانهای بهم نفرده را همیرفتیم ۰ ناگهان رفیقی که با اوقار را داشتم بر حسب تعاویف دیدم ۰ از هم زودتر سر قرار آمده بود رفیق لبخندی زد ویست من آمده نکری میکرد که من تغییر قیانه داده ام و از وضع ظاهریم اصلاً متوجه و نیاز داخلیم نشده بود ۰ بزرودی رفیق را از قضا با مطلع ساختم و چون هنون هلووار را بخانه بوده تضمیم گرفتم بلوز کارگری را با یک ریبع بلند کارگری که قسمتی ای بیشتری از هیا را میخواستم کنم با این منظور بمناذه لباس فروشی رفتیم درین معنی بلندی هر یکه بتن کردم که ناگهان ضعف شدیدی فرشود احساس کردم ۰

میخواستم بزمین بیان فتم ولی خودم را نگهداشتم ه سوم را بسته
انبوه لباسها را وهم چشیده شده تکیه دادم ه مناظر اطراف بسته
پندریج رنگ فروی خودرا از دست میدادند تا یعنده پرده سفیدی
کاملاً چلوچیده ام را گرفت ه دیگر هیچ چیز را نمیدیدم نمیدانم
چقدر گفت دویاره که میرزا هم رفیق ه لباس فرش و عایبرین
خیبا باز را دیدم صحفه کاملاً تار و سفید بود و آدم ها را بصورت اشباحی
نمیدیدم ه رفته رفته حالم بهتر شد حاليکه به رفیق تکیه داده
بودم به خیبا باز آمدیم روی سکوی جوی آب نهضت عربلیل لیوانی
هرار آب بین بستم داده مقداری از آب را هورم و بیان کنده را
روی سرم ھالی کردم این کارهایی مولیر افتاده کاپلاس حلال آمدم
پس از این هررا رفیق بخانه ام رفتم در آنجا توانستم
خلوارهای خون آلودرا با تیجه تکه کرده واژ ها جداسازیم
بر اثر المجار در حدودی سوراخ ریز و دریخت در قسم پشت بازار
ساق ها قاران ایجاده بوده موج انجا رقطات تکه که همه
پارچه رادر گفت ہایم نه کرد بوده پا آندا مات هزینگی
مقدماتی را انجام میدادم ه تا انجا که میتوانستیم قطعات پارچه را
با دوانگفت خارج کرده بیس ازست و هوی زخمها باسا ولون و مالیند
پیاد پنهانیم روی زخمها را بستم این تدبیا اندام بزیگی ممکن
پرای ما بوده در این حال بودکه باز دیگر سهر و قایع را مجسم
کردم ه پیاد آوردم که بسته بندی مواد مللجهه با دقت انجام نهاده
و نارنجک هائی که کبریت آماده ائمی به سر آنها وصل شده بوده

با سازی مطمئنی نداشتند ه در ننگام ه رکت در اثر امداد ناجیهی
یکی از کبریتها مشتعل شده و نارنجکها منفجر شده بودند از آنها
ده بانعی پرای پرتاپ مس و بود نداشتندی انفجاع فتش سبب پرتاپ من
ب لوشده بود ه آسیب دهنده بوده بود قیسا اکر این بسته سواد
منفجره درون اتریبیلی شفیر سیسده تمام افراد داخل اتوبیل کشته می
شدند با اینهمه انفجار یک بسته ۵۰۰ گرمی سواد منفجره در فارله نیم
ستری انسان و بیان سالم بدر بردن از آن یک راننده تنریا استثنائی بود ه
بخش و آنکه من آسیب زیادی هم ندیده بودم بضریکه شفته بعد توانستم
با همان پای مبیرون از یک مثانه تخت مسابر دشمن فرار کنم ه
از این سارا پنده در سراسر زندگانیم :

- ۱ - برای مواد منفجره مربود در منزل را نه نمین بمنظر مل رنگ
سدش آن سه فسطه غایل اشمنان و صد صریه (منظر : بجهه بناییست که
داخل آنها یا لاستیک نرم ، ابر ، پنجه ، پرسان ، پولرنیت ر ۰۰۰ پوشیده
شده باشد) از قبل تهیه کرد و آنرا داشت .
- ۲ - فرد ه رون یا تیر سرده میتراند در سررتا . تیا ، آب بزرد
تنها درید ، بورت نوشیدن آب منظران است و آن بونشیست که فسقی
از دستکاه دوارس آسیب دیده باشد ه سن بر اساسیک نسریه غلت سبی
از نوشیدن آب خود داری درم ر دعیین باعث شد که در مغازه لباس
فرشی بیهوده شوم .

آ در هنگام بروز چندین حوا دشی حفظ حون سردی و تسلط
هر طبقه سالم بدر بردن از معرکه است. در اینگونه موارد با
ید سریعاً اندام کرده و از هرسنه ممکن برای رهائی از هراتط
نامساعد استفاده کرده. باید با امیدواری کوچیده به قیمتی که هدف
قبل از بیمه های از های در آمدن خودرا بد رفتایمان برداشتم.

« با امید بی هایان بس همراهی خلس »

— ۱۰۳ —
« فرار از محاصره هانه تیمی خیابان سلیمانیه »
تاریخ وقوع حادثه : دهم مرداد ۱۳۵۱

درست یک هفته از روزی که ما یکی از رفقاء هم تیم خود
را از دست دادیم میگفت. « رفیق رزمنده و دلیر عباس جمهوری
رودباری هنگامیکه در ساعت ۷:۰۰ صبح در خیابان سوم اصله مخفول
هنای عناصر اداره آگاهی بوده از را بین من با و مذکون عدد نموده
رفیق که متوجه اوضاع نامساعد شده بوده در صدد فرار برآمدولی دیگر
دیگر شده بوده نهمن فرصتی یا فتد و تو انته بودنی رها پس را بسیج کند
رفیق که غافلگیر شده بوده در محاصره قرار گرفت و طی یک مقاومت
سلحانه در حالیکه مرتب اشاره میدارد با سازبندی طی یک درگیری
نا برای برازی در آمد. رفیق جمهوری و رفیق پر تهریبی با کی بود که
حتی بین از آنچه که لازم بودتن به خطر میداد تا جانیکه این برای او یعنی
آن یک چریک و نقطه ضعف محسوب میشد. رفیق که از صافت انقلابی کم
نظمی بربوردا ریودر حالیکه تمام وجودی از عین به خلق و ایمان
به همراهی سرها ربود آنچنان خطر را خواه میگردکه « رعایت اصول
ایمنی » را « از مرگ هراسیدن و بخود زیاد بھادن » مینهنداده.
این برداشت و تلقی نادرست او از فدائی بودن و تهرید افتخار، او را به
خطاهانی از قبیل « کم بهادن بدشمن از لحاظ تاکتیکی » میگفاند
و با لغره همین طرز تلقی او باعث شهید شدنی گشت.
فردای همان روز نهمن رفیق را « کفته شده » اعلام کرد و مسأله

خانه تیمی خود را از وسائل جنگی، جیزو ات و مدارکی که دنبالهای است بسی
دست دشمن بجا فتدخال نموده بودیم (در جریان نقل و انتقال یک رفیقی
در لحظه سهل انگاری هوا منفجره در هنگام حمل آن به محل امنی
مجروح گردید) با هنین شرط پیشنهاد شریف، ما به خانه تیمی خود
با زکنیم، مادرانی بازگشت تا لحظه ای هم تردید نکردیم و بسیار
اینکه پذا علام دشمن در مورد کشته شدن رفیق که ممکن بوده بک دامبرای
ما باشد شک کنیم، در خانه تیمی ما ندیم. «بسی اطمینانی مطلق»
که همکی از اصل طلاقی جنگ چریکی است بسته فرا موشی «بهرده شده»
گرچه اطمینان به کشته شدن رفیق از کارکتر و ناشی میشده رفیقی که
در چندین عمل مسلحه دلاورانه شرکت کرده بوده و دوبار از محاصره
دشمن گریخته بوده برای ما مسلم بودکه، «زنده» به دست دشمن
نمی‌افتد. ولی آیا این ممکن نبود که رفیق قبل از اینکه بتواند
خودکشی کند، زخمی شده و بیمهوں گردید و یا فهدگها پیش تمام شود؟ ولی
ما این احتمال را بهيج وجه در نظر نگرفتیم. گرچه ما هنوز مطمئن
نمی‌گردیم که رفیق واقعاً زنده نستگیرشده و یا شهید گردیده است.

— ۱۰۷ —

چنین وضعی و رفیق نستگرده که از این حیله دشمن باخبر نیست، با
اتکابه اینکه ما بر حسب قراردادهای راهنمای از ساعت از شبیت او
ترک میکنیم، هم از جلد روز هنگجه و چنانه با اطمینان کامل با اینکه
رفا در همانه تیمی نیستند احتمال دارد که محل خانه را بگویند، این
چیز است که بسی آمدیں غیر ممکن نیست. اگرچه همچنان چهاری رخ بعد
انتقام دیده متوجه آنها نیست که اصول را رعایت نکرده و خانه را ترک
نموده اند و نه رفیق نستگیرنده که از این تاکتیک دشمن بی خبر
مانده است.

واقعیت اینست که ما اغلب تربانی احتباها هود می‌بیوریم، هر
چندکه دشمن به روزیها یعنی را بحاب زدن گهای خود میگذارد، در حالیکه
جز در آنجاکه مانع احتباها تی مده ایم، دشمن قادر نبوده است
ضریب ای بما بسیزند، گرچه مانع نتوانیم صدر مدار بروز چهی ن
خطاها نی اجتناب کنیم. رفیق همچنان میگویند: «تنها کسانی از
احتباه بدور هستند که عسل نمی‌کنند». طبیعت است که هرچه بسد
تجارب ما افزوده میگردد و غنیمت می‌بیوریم، پیروزیها را دشمن نیز
کمتر می‌شود، همانگونه که از خطاهای ما نیز کاسته می‌شود. هر چند
که تجارت دشمن نیز افزایش می‌بادد از آنجاکه ابتکار عملیات
در لحاظ ماست که از مزیت روانی و ایمان انقلابی بخوردا ریم، در واقع
تجارب گذشته آذگونه که مارا باری میکنند دشمن را نمیتواند باری
کنند. ولی نباشد فرا معرف کنیم که این تجارت که راه گفای اعمال
ما میگرددند به بهای سنگینی بسته آمده است، به بهای از دست

دادن بهترین لرزندانهای روزانه ترین و دلیر ترین رفتاری مسما
بنا برای هرگونه بی توجیه نسبتاً بین تجارت خیانتی است بهمین
رفتاری شهیدی که هونهان در رفتار انقلاب ایران را با رور تمدید کند.

چگونگی حادثه :

ساعت ۲۱:۰۰ بعداز ظهر بوده من ورنیقی که در ایران فوجاردها
هنگام حمل آن ها بین مجروح شده بود درخانه تیمی بودیم رفتنی
دیگر (رفیق صفاری آشتیانی) برای انجام یک قراره رویداد نیستم
ساعت بود که از هانه خارج شده بود سکوتی که در کوچه احساس میکند
در آن ساعت بعداً زلزله غیرعادی ایجاد شده غافل از اینکه در اطراف
هانه ماحوالشی آرام آرام در جریان بود، و نهمن آهسته آهسته به
محاصره هانه مامفول بوده لیکن در آن موقع مادریلی برای نگهداشتم
مذاق نمیباشد زیرا از نظر ما هطر مشخصی خانه را تهدید نمیکرد

(ما فقط شبها تا صبح نگهداشی میدادیم) بنا براین از آنجه درخواج
خانه میگذشتی اطلاع بودیم و لیکن میتوانم که پایه همواره در عقبها ری مذاق پسربردوهمیشه منتظر وقوع حادثه ای
یاده چرا که مانع تو نیم صدر صدای خطاهای کوچک و بزرگ خورد
رامضان بداریم. گاهی خطاهای ما بلا اصله منجر به وقوع ضربه ای
بما نمیگردد ما این خطاهارا نیست کم میگیریم و برا فرو میگذیریم
و همین خطاهاست که درست در زمانیکه انتظارش را نداریم اثرا نه
ظاهر نماید و ما را غالگیم میسازد هر چند همین غالگیم را خشن می
را بحسب زحمات هیاته روزی ما مورین خود فروخته ایم میگذرد

در آن روزهم ما منتظر هیچ حادثه ای نبودیم که ناگهان صدای شلیک شد
چند تیر متواتی سکوت بعداز ظهر را در هم حکمت و صدای سوت شنیدیم
کوچه میآمد با خود گفتم "رفیق صفاری که از سمت غرب و قند اسد
اصل رفیق که بین از یک ساعت است همانه را ترک کرده ولی صدای سوت
کوچه میآید ۱۰۰۰ پس صدای تیر میتوط با و نیحنت" در حالیکه
این سوالات از نهن من میگذشت خود را سریعاً بن پنهانه مهترف بخوبی
کوچه رساندم رفیق نیز خود را به پای پنجه رسانده بود" صدای
تیر اندازی هر لحظه بیشتر اوج میگرفت" برشلاق تصور داشتم این رغبت
صفاری بود که دلیرانه با تیر اندازیها بیکیز و هدام خود ویرتاب
نارنجک با دهنی که مذبوحانه قصد زده نستگیر کردنی را داشت بد
نیزدی نا برا برسیت زده بود و از دشمن کشته میگرفت.

رفیق صفاری که بعداز خارج شدن از خانه متوجه میگردید که
دشمن مشغول محاصره خانه تیمی است تصمیم میگیرد بینه خانه بگذرد
و مارا از جریان مطلع سازد و برای اینکه راه رفته را باز نگرفد
کوچه های اطراف خانه را در میزرسد ولی تپلاز آنکه بتوانند خودش را
بنانه برساند دشمن که تا آن موقع نیز زیادی در اطراف خانه
بسیج کرده بود در صدد برمیان بیند که رفیق را که ارزش زیادی برای همان
داشت زده نستگیر کنند. ولی رفیق که بسیار رهوبی را داشت بود
این آرزوی دشمن را که بیند اسلحه ویرتاب نارنجک بگزیرید و در
حالیکه از تمام مهمن استفاده کرده بود شهید گردید دشمن بعنی
از جسم او هم وحشت داشت آنگونه که بجذب راه شلیک میگرد "ما

درا پنجه اهاطر و رلیق مداری را پکها رد بیگر گرا می موداریم .
 اما من در فیل دیگر که از جریانات هارج از هانه بسی اطلاع بودم
 دلیلی نمیباشد که هنای تهراندازی را مرتبط به وقیق مداری
 بدانم و ولی بعض اینکه هودرا بهینجره معرف بکوچه روانده میم
 با دیدن پکش مرسلل بدست روی بخت بام هانه روپرورد همه همچنان
 سخنگیرمان شده ما محاصره شده بودم (ز این سوال بر عست از
 میزه مردمی مان گشت : چرا ؟ آیا رلیق جمهوری زندده
 سخنگیرده است . ولی نه این بعید بنظیر میم . هاید
 به هانه ما مددکوک شده اند ؟ درا پنهورت میباشد مداری
 نظر میگیرند وما خسته متوجه مددکم . هاید جواب داد ن
 با این سوالات فرستی نبوده بجا ای لکرکردن میباشد اقدام کسره .
 بعض اینکه ازینجره معرف بکوچه فاصله گرفته اند رگهار مرسلل
 پنجه را هزار کرد و اطاق مادر زیر ما رانی از گلوله قرار گرفت وازا این
 بینده لحظه ای لطم شد . مادر موتعبتی نبودم که بخواهیم بد
 تهراندازی نهمن جواب نهیم . هانه ما یک طبقه و چندیمی بسیار
 و نهمن رویست با اینها موضع گرفته بود و پسر ما سلط بوده ما او رانی
 توانستم بینه نمیم بنا بر این قادر نبودم آسیبی با ووارسازیم
 هی باشد حله محاصره راشکته و میگریستم ، ما با رها این صحفه
 را از نهن خود مجسم کردیم بودم در رواق زیادهم غا لله گیر شده بودم
 نبلاء همه پیغمبرینی های لازمه را برای چنین وضعیتی کرده بودم
 کوچه ها و هانه های معذوبه اطراف خانه را هنایی کرده و نقشه آدرسا

کفده و سیر فرار را رودی نقدر میم کرد . بودم ماحتی بیک صندلی
 کنار دیوار رهای در چاشی که میباشد خود را از رودی دیوار به خانه
 مسایه برسانیم گذاشته بودم تا بالا لارفتن از دیوار را سریعتر کنم .
 بنا بر این بعد از شروع تهراندازی ، تردیدی نداشتم که خواهیم گرفت
 و این اعتقاد بدلی از بین بینی های قبلیهاز هنایی منطقه نهی
 سینه هر چندکه موفقیت در فرار به چکونگی محاصره نهمن و اینکه تا
 چه حد مولق شده حلقه محاصره را ندیگ تر کند و در رضمن به تدبیش می
 دریا فتن نشطه ضفت نهمن در محاصره دارد ولی هنایی نسبی منطقه
 و بین بینی های قبلی میتوانند در عزم ما به گریختن نیروی خود بوده و
 تا حدودی موقتی ما را تضمین کند . بهر حال نهمن هر قدر هم در محاصره
 خود موفق باشد با تصریح ما بینه متفق کمچ شده و ماراه فراری خود را
 یافت . اگر ما قبل این بینیم بینیها و شناسایی هایی نکرده بودم
 از آنجا که هنگام هائلگیری تصمیم کمی درست مشکل است . کمچ
 و ستها چه مددکم ویمه بوده وقت تلف میگردیم در حالیکه در آن موقع
 بعض اینکه متوجه محاصره خانه شدیم ، بدون اینکه لحظه ای وقت
 تلف کنیم طبق پیش بینی های قبلی ، سریعاً بست کف مدارک و
 نویسه هاشی که نمیباشد بست نهمن بینیانشندیم و با بزرگی که
 قبل ای اینکار آمده گذاشته بودم آنها را در راه راه خانه با آن
 کفیدم . در این موقع همه های آتش تقریباً نصف راه رفرا فرا گرفته
 بود و اطاق مدام گلوله پاران میند . رفیق که بعلت مجروح بودم
 با این لباس آمده بر قرن ندادت در زایه ای از اطاق که در تهران
 خانه را هنایی کرد

لیسته مفهول پوچیدن لبا من هبود و من برای اینکه آماده فرار باشم
چادرم را برداشته و کفشهای فرام را بپوشم با هود فکر کرم «بسار
نست وها گیراست و با آن نمیتوان از دیواریا لا رفت و بادید» از چادر
صرف نظر کرم دراین موقع شلههای آتش هر لحظه بیشتر زبانه موکشید
نهش روی میکرد و برای اینکه فعلهای آن بدامن لباس نگیرد
مجیبور شدم که از آن دور شوم و بتصور اینکه فقط از یک سمت (یعنی از
سمت عمال خانه) بسیار آندازی میشود، بطرف راهرو معرف بحیاط
که در سمت جنوب خانه بود رفتم در این نکسر بودم که آیا رفیق مجروح
نمیتواند فرار کند خانه؟ بمحض اینکه هم شدم تا کفشهای فرام را کشید
برای چنین روزی آماده کرده بودم بپوشم ناگهان سوزشی در یا پیام
احساس کرم «دیگر فرستی برای پوچیدن کفن نمیموده بخلاف تصویرم از
سمت جنوب نهیز بطرف خانه ما تیراندازی میکند» (ملما اگر بیشتر توجه
کرده بودم به موضع نشمن در جنوب خانه همیشیم و درزا ویه ائمی
میانجامم که در تیررس نباشم.^{از آنکه} تجربهای از تیرخوردن نداشتم
تصور کرم که دیگر قادر به راه رفتن نیستم دراین‌هشگام رفیق مجروح
هم خویش را بمن رساند و بتصور اینکه دیگر نمیتوانم حرکت کنم درحالی
که گلندگان مسلح را میکنند خود را آماده میکرد که در صورت لزوم وظیفه
حریمکشی را انجام داده و نگذارد زنده بست نشمن اسهر شوم «گرچه
هود نیز مسلح بودم و در صورتیکه قادر به فرام نمیبودم چنین وظیفه
ائی را انجام میدادم» در این موقع رفیق از من هم میمدد: با مسلحی
هزفت یا میتوانی فرام کنی «مریعا این نکراز نهنم گفت که

باشد فرام کنم، بر فیق گفت «میتوانم فرام کنم» بکاره از جای
خود برهاسته بطرف حیاط دویدم رفیق نهیز در حالیکه مسلح بگرد ن
داشت دنبال من هروع به دویدن کریمه لیک بداخل حیاط قطع عده بود
گویا مسلح جی خوابن تمام عده و مفهول تمیین خواب بود و بایا با دیدن
ما از ترس اینکه مبادا موریعده قرار گیرد خود را پنهان کرده بوده بسیار
حال خود را به بالای دیوار رساندم صدای چند شنیده راهانه مجاور بودند
عنده میهدکه با تعجب میگلتند «زن است، زن است» مطابق
نقده قبلی مهباشت با هریدن بحیاط خلوت خانه مجاوزه خانه ایکه
تیراندازی از آنجا بسوی انجام مهکرت و درب آن در کوهه جنوبی
باز میمدد خود را به کوهه جنوبی برسانم «هنگامیکه بحیاط خلوت
هریدم اهالی خانه سراسیده خود را بمن رسانده و مرآ بهت زده فگاه
مهکردنده به درونگاه از جایم بر هاسته بست بهت با مهروع بدیدن
کرم «هنوز چندله با لانرفته بودم که بفکرم رسیده روی بهت با مه
هدف خویی برای نشمن هستم» در این موقع اهالی خانه بینهاد
کردندکه از طرف کوهه بروم با خود گفت «اگر یعنی در کوهه باز هم
در ترس آنها قرار خواهم گرفت، اگرچه مسلح بودم ولی نشمن اگر
قبل اینکه گرفته باشد بنا بر این قادر بودند آنها نیستم در حالیکه
آنها میتوانند از بهت سرگرهای خود بطرفم همیک نمایند» این تردید
چند لحظه ای طول نکشید بالاخره خود را بحیاط رسانده واز آنجا به
بکوهه دویدم انتظار در گیری داشتم اما هیچ مداعی نیامده در این
موقع رفیق را دیدم که خود را به کوهه رسانده بدن اینکه مرا بینند

با سرعت از پلهای زیرزمین بالا آمد و هود را دویا ره بکوچه رساندم
و مسافتی که از منطقه محاصره دور شدم و متوجه گفتم که وضع ظاهر م
بیمه وجوده قابل توجه نیست، با برهنه بودم و زیرا بعد از تیسر
خود را ترجیح داد بودم که فرست را از دست نداده و با برهنه نیار
کنم و اکنون میباشد هر طور شده کلش و چادری بسته میباشد و درم تا
بطور عادی خود را بجا امنی برآنم. درب تمام خانه هاسته بود و
اگر میخواستم زنگ دری را بحدا در آورم مدتی طول میگرفت و هر آن ممکن
بود نیمن از فرا رما مطلع شده و خودش را برآنم پس با زخم فروع
بدویدن کردم. از دو زنی را که جلوی درب خانه ای استاده بوده
دیدم و حیثحال خدم ولی مطمئن نبودم خواستام را برا آورده میکند
یا نه و وقتی با درستدم ازا و مخواستم که چادری بمن بدد و اورحالی
که نگاهی برآیم میگردیدن آنکه چیزی بپرسد سریعاً بطری
اطلاق دویده و با چادری بازگشت و در حالیکه از اینکه سوالی
نمیکند، تعجب کرده بودم و ازا و تفکر کردم و چون میباشد هرچند
زودتر خود را از آن منطقه دور سازم دویاره هزوع بدرویدن کردم
خوبی ختنا نه در آن موقع بعد از ظهر کسی در کوچه دیده نمیمده، ضمن دویدن
بطایه ای رسیدم که درب آن با زیست و زنی در حالیکه بچهای در
بغفل داشت و در جای ایستاده بوده ازا و مخواستم که کلشی به من
بندم، او هم بلا فاصله گفت: «صیرکن، الان میآورم» از آنجا
شیکه چادر صرم خیلی پاره بود شاید تصور کرد که گذاشت
وقتی آن زن با طاقی رفت و دیدم هیچ جای وقت تلف کردن نیست و نی

واردیکی از خانهای جنوب کوچه هدود را پشت خود بست. **فسکر**
کردم هر لحظه ممکن است نیمن خود را بکوچه برآند و بنا براین به
اولین خانهای که درب آن بازبینید داخل هدم و منظورم آن نبود که در
آن خانه مخفی شم بلکه قصدم این بود که از طرقی خانهای آن بلوک
از منطقه دور ششم و بمحض وارد شدن به آن سرعت از پلهای بالا رفت
میخواستم خود را بپشت بام برآنم دراین جا هم اهالی خانه بعثت
زده مرا مهدگریستند. هنین مداری تیراندازی همراه با ورود من با
پاهای خون آلود برای آنها چیز عادی ای نبوده آنچنانکه عددی ای
وحشت کرده و بعضی های نیز به تن این برد، بوده با مهد آن روز که از این
صفتها آنقدر در سهان خلق تکرار گردید و چندان برآیان ملعمی همود
که خودا زیر زمندگان نبرد آزاد بخفن باشند.

خود را بپشت بام رساندم و چندین پشت بام را دویدم تا اینکه به
با من رسیدم که هیچ طبقه بلندتر بوده سریعاً از راه پله ها خود را بپته
حیاط رساندم و میخواستم در ساره وارد کوچه شم که اهالی
این خانه میخواستند بمن سهایی نهاده و با هم برآیی د
دلخیزی صیمانهای میگویند که مرا جاشی بینهای کنند. و به من
منظورم را بجز زیرزمین خانهای راهنمایی کردند. آنچنان تحت
تا پهمریانهای آنها قرار گرفته بودم که نزدیک بودند چاره های
بزرگ شم ویست زیرزمین رفتم، اما هنوز چند پله هایی نرفته
بودم که بکباره متوجه اهتما هود گفت و با خود فکر کردم که مسلم
نه من بعدها زمدم تمام این منطقه را خواهد گفت و در ادام خواهم اتفاق داد

با پست منتظر میماندم و در این موقع چشمک‌های لشگه بلندگاه
بارهای افتاد سریعاً آنها را پنهان نموده و دوباره شروع به دیدن کردم
ولی چون از منطقه دوری نداشت بودم فکر کردم اگر بطور عادی راه بسیم
بهتر است. قدمها به راه آهسته کردم و در این موقع متوجه شدم که با
خونهای که از پای ^{میتوهم} تبرز میشون میریزد، ردهایم پرزمین باقی نهادم
بنا بر این پایم را در جوی آبی شسته و همچنان بر لفتن ادامه دادم و
هنوزم انتظار در گیری باقیمن را داشتم و در حالیکه در زیر چادر
الحمام را درستم میلشدم و مواطن بودم که در صورتیکه نفمن
سربر میخوا لکه نهادم و با چادر پیش از که برسیدم و کفها ^ی
لذگه بلندگاهی که بپایم بودم نمیگذرد گذاش مهملی شده بجهنمود
واز اینکه عابرین بدون توجه از کنارم میگذرند فهمیدم که وضع
توجهی است و فقط خونریزی پایم همچنان ادامه داشت و فکر کردم
باندی بخرم و زخم پایم را بیندم ولی پادم افتاده پولی همراه
خودنها از ده بودم و از اینکه چنین پیش بینی نکرده بودم بخششی
از خود انتقاد کردم و در اینصورت میباشد پیش از خود را بجا امنی
میرساندم. همچنانکه پیش میرلت بخدری ~~ج~~ ضعف
ناشی از خونریزی بر من مسلط میشد و بعد از مدتی پیکاره چلوی چشم
تارهده و کم کم سیاه گردید و روی سکوی خانهای نشتم ~~ه~~ فکر
میکردم دیگر قادر بر راه رفتن نیستم و لیکن بعد از مدتی دوباره همه
چیز در نظرم رفته شده تمام نیرویم را جمع کرد و پیش از اینکه
قدمی را که میخواستم بردارم احسان کردم بزحمت میتوانم را ببرم

پای زخمی گوئی خفک شده بوده گرچه تا قبل از نهضت فردی در پایم
احساس نمیکردم (بعلت اینکه حرکت نمیکردم و گرم بودم) و ای همان
چنددقیقه نیشن باعث شده با این متروح سریشه بطوریکه مجبور
شدم موقع راه رفتن بلذگم و با خود فکر کردم که بهتر بود هر طصور
شده از نهضت خوددا ری میکردم و بهر حال بقیه راه را بال لذگاه دادم
طی کردم و خود را به خانه امن رساندم. فیض دیگر درین مدت
چه کرده بود؟ آیا توانسته بود با این متروح از محاصره بگریزد؟
در آن موقع یک جواب برای این سوالات خود داشتم، اینکه توانسته
بودم خود را نجات دهم و پس از هم حتما با موفقیت گریخته است.
و اقماهم چنین بوده.

بعد از مدتی که ما با ردیگر یکدیگر را دیدیم رفیق بیریان فرار
خود را چنین تصریف کرد:

« بمداز با لارفتن از دیداره از طریق یک لبde با ریک خود را بس
پشت یام خانه جنوب شهری رساندم و از طبقه دوم این خانه خود را بداخل
حیاط، رتاب کردم و دیواری که بآن آویزان هدده بودم هرا ب شده
و چندجا ای صورت زخمی ای کوچکی ببرداشت. بسرعت برشاسته ووارد
کوچه جنوبی شدم و درب مقابله خانه ای که از آن خارج شدم باز بسود
و پیدرنگ وارد نموده و پس از عبور از دو خانه، خود را بدو میشون کوچه
جنوبی رساندم و قبیل آزادی نمکه وارد کوچه شویم مصلحل را در زیر
پیهرا هم قرارداده و بار و سری یک پیغام ران که وی بندانداخته شده
بوده خونهای صورت را با کردم و پیغم زن از این کار من ناراحت

مدد و غرولند کردولی عروس او که زن جوانی بود بد پیرزن پرخاک کرد که با پیدا شدن همکاری داشت و سین اجازه داد که صورت خود را پاک کنم هاز آن خانه هارج شدم میخواستم پیک کت پوچا کنم تا مصلی را بدون جلسه توجه زیر آن استنار نمایم وارد خانه های جنسی دومین کوچه جلو مصلی وازا هالی خانه ها تقاضای پیک کت نمودم ولی احوالی مصلی که مردم نقیری بودند بجز لباس تنها هیچ پوشاکی ذهنی نداشتند دریکی از خانه های دشتر کی با دیدن من شروع به هیچ کفیدن کرده هاید تصور کرده بودکه من دزد هستم من خونسردی خود را حفظ کرده ویشه آرامی با و گفت : " من با شما کاری ندارم و فقط پیک کت میخواهم " از آن خانه هارج شدم ویست شرق بخندی شروع برآ رفتمن کردم هاز دویلن خود را میکردم زیرا جلب توجه میکرد چند قدم دور تسری وارد خانه ای شدم و زن صاحب خانه جلو آمد و پرسید " چه میخواهی ؟ " گفت فقط پیک کت لازم دارم و زن که از فروشنده مشتبه و درخواست عجیب تر من تعجب کرده بود تصور اینکه من دزد هستم اعتراض کن اگفت که از خانه هارج شدم ولی در همین موقع شوهر زن از بیله ها پاشین آمد من تقاضایم را نکرا کردم و مرد که گویا وضع مرادر ک کرده بود با مهر بانی گفت " ما هیچ کسی نداریم ولی اگر چیز دیگری را بخواهی حاضریم بتوبدهیم " گفت " پس چادریا پا و چهای بسین بدهید تا مصلی را در آن استنار کنم مرد اهاره ای بیک گونی کوچک که در راه بود کرد و گفت : " آنرا ببردار " من گونی را برداشته

مسلسل را در آن گذاشت از مرد تسلیک کردم ویس از تکرار این مطلب که از خانه هارج نمی شوند و آنجا را ترک نمودم و دیگر وضع عادی نمی شود و میتوانستم بر احتی از منطقه خود را در سازم و ولی بنشست اشام ضعف میکردم و جراحات هایم که در اثر اینجا رفته بیش بوجود آنده بودند همچو قرمه نمده بودند در آن روز یعنی طبقه ای دارد گرفته بوده بطوریکه با هکال راه میرفتم و بالاخره هر طوری شود خود را با سیر رفتار می دم در آن موقع از رفیق دیگر اطلاعی نداشتمن فکر میکردم احتمالا بعد از پیشیدن بخانه همایه بعلمت مجروح بودن پایش نتوانسته لرا رکند و خود را اکتفا داشت و با احتمال خصیف بجهش خود را از زندگ نمی نمی کرد که خود را با های مجروح توانسته بودم از هنگ نیم بگیرم لیکن میکردم این احتمال هم با وجود داشتن باشد که فرق علیرغم های مجرور دفع گریخته باشد "

نهاج :

هر چند از محاصره خانه ملیمانیه علیرغم نیرویی که نیمن پهاده کرده بود موقوف به فرار ندیم ولی رلیق با تحریب ویس ایار مادی را نیپا طریط طایا چندی از سنت دادیم و این خطاها و تباخ حامل از آن هاعبارتند از :
۱- ولتی رفتی بخانه نیمی خود را زنگفت و حتی اگر این را نمی بود که در راه بود کرد و گفت : " آنرا ببردار " من گونی را برداشته

نیا پدفرارا موئ کنیم که هر چندای بزاز روا مکانات مادی در جذگ ه عوامل
مهی هستند ولی عامل تعمیم کننده نیستند. " عامل تعمیم
کننده در جذگ انسان است و نه هیچی . "

۲- خطای دیگر ما دیدن عنصر ممکون سرکوهه و بهانه ندادن به آن بسود.
ما نرورز قبل از ظهر حدود ساعت ۱۱/۵ من که برای خرید از هانه خارج شده
بودم و یک اتومبیل آریا با پنج سرنشیع در سرکوهه توجه را
جلب کرد و از ترکیب ۵ نفری آنها در آن ماهیین وایسکه دگاهها و خانه
ها پیشان و آدمهای هرزه و وقیع را بخاطر مهآورد . بهی بزدیم که از
ما مریین ساواک هستند. ولی از آنجانیکه ماهیین آنها طوری توفیق
کرده بود که به کوچه ما دیدند و در ضمن موقعی که میتواستم به
خانه بازگردم و حرکت کرد و دور شده وجود آنها را بخودمان ارتباط
نداشم . با وجودا نین بعدا زرسیدن بخانه با رلقا مطرح کردم و ولی
بخاطرا پنکه مادلیلی نمی یافتم که آنها را بخودمان مربوط
بدانیم و نیز از منطقه هم دور شده و رفت و بودند بهائی با آن ندادهی
در حالیکه اگر درست با آن بروخورده کرده بودیم زودتر متوجه محاصره
خانه خود میمددیم و قبل از اینکه رفیقی را از دست بدیم اقدام به
فرار میکردیم .

گـ ما مهبا بـت غـیرـا زـامـداـرـکـ خـاصـی کـمـسـزـانـدـیـمـ هـ تـامـ مـسـوـادـ
وـسـاـیـلـ جـنـگـیـ وـجـزـوـاتـیـ رـاـکـدـرـخـانـهـ دـاـهـقـیـمـ وـنـمـیـتوـانـتـیـمـ بـاـ
خـوـیـندـکـامـ فـرـاـرـحـمـلـ کـنـیـمـ هـ بـآـتـیـ مـیـکـنـدـیـمـ تـاـهـیـجـکـدـامـ بـدـتـ
لـفـمـ نـسـیـاـ نـتـادـهـ دـرـاـینـ مـوـرـدـبـاـ پـدـتـذـکـرـلـهـیـمـ کـهـ تـامـ وـسـاـیـلـ وـجـزـوـهـاـ

با کفته اعلام کردن رفیق قصد تریب مارا داشته باشد، همانطوریکه
گفتیم ما هنوز مطمئن نیستیم که نیمن و اتفاق چنین دامی برای مسا
گذاشته پودولی این احتمال وجود دارد و همین احتمال ما را همه‌یار
می‌سازد که اصل تجربی عدم اختصار مطلق راهنمگز نرا می‌نگردد و بـ
گند های نیمن کمترین اطمینانی نکنیم.

تجربیات کفته مانعان نمود، آنست که نیمن از طریق «رد مشخص»
توانسته است به خانه‌های تیمی ما بریده مخلی ساده است رفیقی
ستگیرنده در زیر مکنجه نیمن، بعد از چند ساعت هیک روزه و بـ
هیک هفته و بیشتره بالآخره بتصور اینکه رفناپیش خانه تیمی را کـ
او میدانسته ترک کرده اند بحرف آمده است ولی رفقا پیش اصول را
رعا پیت نکرده و در خانه مانده اند و نیمن بسرا غصان آمده است آنگاه
د نیمن این پیروزی را بحسب همیاری خود گذاشته است [[(البتـ
موارد بسیاری وجود داشته است که رفاقتی و چیزی که ترین شکنجه‌های
رژیس فاهمیتی را تحمل کرده شهادت در زیر هنکجه را به دادن حقی
کوچکترین اطلاعی ترجیح داده اند) در هر صورت بـ تجربیگـ هـ
وخطاها، ماست که پیروزی نیمن را تضمین می‌کند.]

ما به هیچوجه نباشد^۱ امکانی وابسته‌شوند . با رویروشندن با هم
نوع عناصرنا مساعدی کو احتمال کف خانه تیمی ما در آن وجود داشته
باشد، با پیدا کردن را تخلیه نماییم، در اینصورت ما چیزی را ازست
نخواهیم داده بجزیک خانه ولوازم آن، در حالیکه عدم رعایت
این اصل به ازست رفتن عناصر انسانی ما منجر خواهد شد . ما هرگز

ومدارکی را که نیبا پدیدهست نشمن بیفتخنند در پیک جای مخصوص قرارداده و
پیک گالن بندزین و پیک کبریت در کنا ره بگذاشیم .
۷- چریک شهری با پنهانواره مقداری پول با خودداشته باشد تادر-
موقع اضطراری بتواند از امکانات بیمه‌تری استفاده کرده و خودرا
به جای امنی برساند . (مادره نگام نرا همچکدام بدلی با هسود
همراه نداشتیم و در نتیجه با آشکالاتی مواجه هده بودیم ارجمند
اینکه مجبور شدیم بهاده خود را به جای امنی برسانیم که همکنون
بود در طی راه بیهوده شده و بست نشمن امنیت شویم .)

۵- هنگامیکه در محاصره قرار گیریم ، قبل از هر اقدامی باشد
ابتدا موضع نشمن را بررسی و مشخص نمائیم تا بتوانیم بر اساس
آن حرکات و وضعیت خود را تنظیم نمائیم ، اگرما چنین بررسی کرده
بودیم ، من در جاشی که درست در تیررس نشمن بود مغلوب پوییم
کنون سهدم دمورداصابت گلوله قرار نمی‌گرفتم .

۶- هرگز نبا پدرست نطقه محاصره هده در جاشی مخفی عدبای هندا یعنیکه
فعلاً از چشم نشمن دور باشیم و بعداً در فرصت مناسب فرا رکنیم .
زمان پس از رما از دست میور و دوبالاخره نشمن ما را هواهشیافت . با پدیده
هر طریقی که هده خود را از ملطفه دور سازیم .

۷- وقتی که مادر منطقه آزاله شده بصر نمی‌بیریم ، هیچ نقطه کاملاً
امنی برای ما وجود نداشته و حی ندارد ، بنابراین هرگز نبا پددجا و خوشبختی
لی شد و هشیاری خود را از دست داده با پنهانیه برای درگیری
با نشمن آماده بود و انتظار آنرا داشت ، حتی زمانیکه دلیلی برای

آن نسی پا پیم . اگر ما نرا می‌کنیم که با پنهانواره در هشیاری مدارکی
بسیاریم و خود را بسوی هرگونه پنهان آمده نماییم ، غالباً لگیر
مدد و ضربه خواهیم خورد . هر چند که ماحتی زمانیکه غالباً لگیر هم
شده ایم برخلاف نشمن که بکلی خود را می‌بازده مانع تنها منتفع ننماییم .
نده ایم بلکه شربانی هم بنهمن زده ایم . ولی باز هم هادآفری می‌
کنیم ، آنکه که مارا از ناگیرهای مصنوع میدارد ؟ هشیاری مدارکی
و عدم اطمینان مطلق است .

« یا مرگ یا ایران آزاد شده »
« پیروزی با دمبا رزات رهائی بخشنادی ایران »

